



جلد اول

ایران در چهار کمکشان ارتباطی

سیر تحول و تکامل ارتباطات در ایران، از آغاز تا امروز

دکتر مهدی محسنیان راد



زندگینامه

مهدی محسنیان‌راد در سال ۱۳۲۴ در مشهد به دنیا آمد. وی پس از اتمام دوران تحصیلات متوسطه در تهران، لیسانس خود را در سال ۱۳۵۰ در رشته روزنامه‌نگاری و رادیو اخذ کرد و سپس تحصیلاتش را با گرایش تحقیق در ارتباط جمعی در مدرسه عالی تلویزیون و سینما ادامه که منجر به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در سال ۱۳۵۶ شد. محسنیان‌راد ادامه تحصیلات دانشگاهی خود را از اواسط دهه ۶۰ پی گرفت و در سال ۶۹ موفق به اخذ مدرک دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه آزاد گردید. وی در طول سالهای پیش از انقلاب مشاغلی را از قبیل سرپرستی روابط عمومی و آموزش بیمه ایران، عضویت در هیئت علمی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی و نیز سرپرستی مرکز تحقیقات این دانشکده برعهده داشت و پس از انقلاب مسئولیتهایی را همچون سرپرستی روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، سرپرستی گروه آموزش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، عضویت افتخاری هیئت علمی گروه مطالعات فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی و عضویت هیئت علمی دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشکده امام صادق (ع) عهده‌دار گردیده است. علاوه بر این، عضویت در کمیته ملی ارتباطات در یونسکو، عضویت در شورای مرکز تحقیقات رسانه‌ها، عضویت در انجمن بین‌المللی تحقیق در ارتباطات جمعی و مشاورت علمی فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی را نیز باید بر کارنامه فعالیت‌های علمی و اجرایی ایشان افزود. از دکتر محسنیان‌راد تاکنون کتابهای متعددی به چاپ رسیده است که علاوه بر کتاب حاضر می‌توان به کتابهای ارتباط‌شناسی: (میان فردی، گروهی و جمعی) - ۱۳۶۹، روش‌های مصاحبه خبری - ۱۳۷۲، تحلیل محتوای چهل سال متون آموزش روزنامه‌نگاری - ۱۳۷۷، انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها (مقایسه انقلاب اسلامی و مشروطیت) - ۱۳۷۵، ارتباط جمعی و توسعه روستایی - ۱۳۷۵، روزنامه‌نگاران ایران و آموزش روزنامه‌نگاری در ایران - ۱۳۷۳، فهرستگان ارتباطات - ۱۳۷۳ و ارتباطات انسانی - ۱۳۵۶ اشاره کرد. از سوی دیگر فعالیت‌های پژوهشی دکتر محسنیان‌راد در طول سالیان گذشته منجر به تشویق‌ها و اهدای جوایز و مدال‌های علمی گوناگون به وی گردیده است که از جمله می‌توان به اهدای لوح تقدیر از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به مناسبت انتخاب وی به عنوان پژوهشگر نمونه سال ۱۳۸۱ دانشگاه امام صادق، اهدای جایزه و لوح تقدیر از سوی رئیس دانشگاه امام صادق به وی به عنوان پژوهشگر نمونه شانزده سال فعالیت این دانشگاه و نیز اهدای جایزه و لوح تقدیر از سوی ریاست جمهوری به وی در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۷ به عنوان پژوهشگر نمونه سال یاد کرد. انجام پروژه‌های تحقیقاتی متعدد، چاپ تعداد زیادی مقاله در زمینه علوم ارتباطات در مجلات علمی داخلی و خارجی و نیز شرکت در سمینارهای بین‌المللی مختلف، بخش دیگری از فعالیت‌های علمی و پژوهشی دکتر محسنیان‌راد را تشکیل می‌دهد. وی هم‌اکنون در دانشگاه‌های امام صادق و علامه طباطبایی به تدریس و تحقیق اشتغال دارد.

جلد اول

فصل اول: آغاز ارتباط

- همان انسان ایرانی، قرون متمادی قبل از فرارسیدن دوران هخامنشیان توانست معبدی را بنا کند که بتواند در آنجا با ارتباطات گروهی وسیع و عمیق خود مراسم نیایش بر پا کند. معبدی که هم اکنون نیز بزرگترین نمونه آن در جهان است. همو، مجسمه کوچکی از مادر و فرزندی ساخت که دو هزار سال پس از [توجه فرمایید به پس از] میلاد مسیح، وقتی اسپانیایی‌ها چند هفته‌ای در یکی از موزه‌هایشان میزبان آن شدند و خواستند تماشایش کنند، مجبور شدند که آن را از پشت یک ذره بین بسیار بزرگ نگاه کنند. (ص ۶)
- ما نمی‌دانیم که نئاندرتال‌ها، کرومانیون‌ها را چه می‌نامیده‌اند ولی می‌توانیم حدس بزنیم که واژه «دیو» در افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی، نامی است که کرومانیون‌ها به نئاندرتال‌ها داده بودند. (ص ۸)
- دقیق‌ترین توصیف از انسان نئاندرتال ساکن ایران، در کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر آمده است. مسعودی، مؤلف این کتاب، در فصل مربوط به ذکر گفتار اعراب درباره غول و ظهور غول و آنچه مربوط به این باب است، نوشته: ...از بعضی فلاسفه نقل کرده‌اند که غول حیوانی است کمیاب که از جنس حیوانات است؛ اما خلقت ناقص دارد و طبیعت بر آن تسلط نداشته و چون منفرد به وجود آمده، وحشی شده و رو به بیابان‌ها نهاده و شکل آن مانند انسان و بهایم است (مسعودی، ۱۳۵۳، ص ۵۱۱). (ص ۹)
- بسط یک یا چند حس با ابزارهای مکانیکی ارتباطی مانند نوشتار آوایی می‌تواند چرخشی را در منظر همه حواس انسان ایجاد و ترکیب کند یا نسبت جدیدی از اجزای موجود بیافریند و یک موزاییک تازه با امکان ایجاد شکل‌های جدید نمایان کند... بر اساس آنچه مک لوهان می‌گوید، نئاندرتال‌ها به شیوه‌ای ارتباط برقرار می‌کردند که در آن، حس بینایی بسط می‌یافت؛ نه شنوایی. «ایلین سگال» درباره مرز توانایی‌های انسان نئاندرتال می‌نویسد: او قادر به ادای کلمات نبود. زبانش به این کار عادت نداشت؛ ولی سایر اندام‌ها و به ویژه دست‌هایش از عهده این کار بر می‌آمدند. به جای این که بگوید پاره کن، با دست‌هایش عمل پاره کردن را نمایش می‌داد. (ص ۱۰)
- سخنگو شدن انسان سبب شد که به جای حس بینایی، حس شنوایی بسط یابد. (ص ۱۲)
- پیکرنگاره‌ها یا دیوارنگاره‌ها، یکی از تولیدات ارتباطی مهم عصری از حیات انسان است. (ص ۱۳)
- اما از آغاز دهه ۱۳۵۰، به کوشش پژوهشگران غالباً ایرانی، کشف اولین سنگ‌نگاره‌ها در ایران آغاز شد؛ به گونه‌ای که اکنون گزارش‌های متعددی از آنها جمع‌آوری شده و به همت دکتر مرتضی فرهادی - کاشف سنگ‌نگاره‌های تیمره - مراکز آنها در یک نقشه جامع از ایران چاپ شده است... بزرگترین مجموعه کشف شده، مربوط به منطقه تیمره تاریخی است که مشتمل بر حدود سی هزار تک‌نگاره، چندنگاره و تابلوهای پرنگاره می‌شود که در میان آنها برخی از نمادها و نشانه‌های قراردادی نیز تکرار شده است. (ص ۱۴)
- گفته شد که سوای تصاویر، حدود ۴۰ نشانه نیز در سنگ‌نگاره‌های موجود در ایران دیده شده که در میان آنها، بارزترین علامت که بیش از همه علائم دیگر تکرار گشته، دایره‌ای با زائیده‌ای نامنظم و به ندرت نظم یافته است. (صص ۱۷-۱۸)

□ زرتشت - پیغمبر ایرانی - می‌گوید که ایرانیان از سرزمینی که «ایران‌ویج» نام داشت، به سبب سرمای سخت و پیدا آمدن ارواح اهریمنی کوچ کردند و به سرزمین ایران آمدند (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳) گیرشمن، پنج

هزار سال پیش از میلاد مسیح را زمانی می‌داند که انسان پیش از تاریخ ساکن ایران، از ارتفاعات به پایین آمد و در دشت ساکن شد. او قدیم‌ترین محل سکونت بشری در دشت را منطقه سیلک می‌داند که اکنون تپه آن در یکی از محلات داخل شهر کاشان است؛... [کشفیات اخیر باستان‌شناسان ایرانی بر روی تپه سیلک، حاکی از آن است که این تپه در اصل یک زیگورات و نوعی معبد هرم شکل بوده است] گیرشمن، زیباترین قطعه بازمانده از انسان هفت هزار سال پیش ساکن فلات ایران را تصویری حک شده بر روی یک دسته چاقو می‌داند که انسانی از آن عهد را نشان می‌دهد که شبکلاهی بر سر نهاده و لنگ یا کمربندی به دور کمر خود بسته است. گیرشمن این اثر را یکی از قدیم‌ترین تصاویری می‌داند که از انسان مشرق زمین باقی مانده است. (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۱۲) اکثر محققان و مورخان معتقدند که در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح، سکنه ایران از قبایل شکارچی و گله‌دار تشکیل می‌شد. (صص ۲۰-۱۹)

□ یکی از کشفیات بسیار مهم و جالب در منطقه کویر لوت، پاکت گونه‌هایی سفالین به صورت گوی‌هایی گلی است که ایرانی چهار هزار سال قبل از میلاد، اطلاعات عددی را به صورت اجسام ریز و درشت، درون آن قرار می‌داده، روزنه آن را با گل پر می‌کرده و پس از پختن در کوره برای مخاطب ارسال می‌کرده است. (ص ۲۰)

□ شماندت قدیمی‌ترین مجموعه کشف شده نشانه‌های حجمی را مربوط به حدود ۷۵۰۰ تا ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌داند و دایره‌المعارف ارتباطات، با چاپ نقشه تمام صفحه‌ای از قسمتی از خاورمیانه که بیشترین سهم آن را نقشه ایران تشکیل داده (Barnouw, 1989, p. 300) پراکندگی نشانه‌های حجمی را مربوط به مناطقی از ایران مانند تپه گنج‌دره، شوش، چغازنبیل و نقاط دیگری در فاصله ایران، ترکیه تا سوریه دانسته است. (ص ۲۳)

□ پیر آمیه، در کتاب تاریخ عیلام، در مورد پیشینه مهر می‌نویسد: در طول تمام ادوار قدیم، عیلامی‌ها و سومری‌ها، مهرهای استوانه‌ای را به کار می‌برده‌اند. (ص ۲۶)

□ مهرهای باستانی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. دسته سوم، بیشترین کاربرد را در تکثیر ابزاری پیام بر عهده داشته است: ۱ - مهرهای مخروط شکل که ابتدایی‌ترین طبقه مهر را تشکیل می‌دهد. بر قاعده مسطح مخروط، علامت مشخصه را حفر می‌نمودند و بر رأس مخروط، سوراخی برای گذراندن ریسمان تعبیه می‌کردند. جنس این گونه مهرها از گل رس بوده و در ۳۵۰۰ قبل از میلاد مسیح به کار می‌رفته است. ۲ - مهرهای گنبد شکل که بر بدنه آن سوراخی تعبیه می‌کرده‌اند و اغلب با سنگ ساخته می‌شده است؛ ضمن آنکه از مس نیز استفاده می‌کردند. ۳ - مهرهای لوله‌ای یا استوانه‌ای که آنها را لول [یا سیلندر] می‌نامند. جنس این گونه مهرها غالباً از سنگ معمولی یا از عقیق و مرمر و سنگ‌های قیمتی بوده و استعمال آن در عصر هخامنشی [و قبل از آن در دوره عیلامی‌ها] رواج داشته است. (ص ۲۷)

□ در منطقه شهداد، مهری کشف شده به ارتفاع ۳/۸ متر و قطر ۲/۳ سانتیمتر، مربوط به هزاره سوم قبل از میلاد که بر روی آن تصویر الهه روییدنی‌ها و الهه حیوانات حک شده است. (ص ۲۸)

□ همزمان با دستیابی عیلامی‌ها به فلزاتی چون مس و برنز و اختراع مفرغ، صنایع فلزکاری در میان آنان بسیار پیشرفت کرد. این پیشرفت را می‌توان در مجسمه برنزی ۱۷۵۰ کیلویی «نیپرازو» به خوبی مشاهده کرد. (ص ۲۹)

□ گیرشمن توجه چندانی به مجسمه‌های باستانی ایران ننموده و بیشتر به نقاشی‌های ظروف پرداخته است. او فلات ایران را زادگاه اصلی ظروف منقوش می‌داند. او معتقد است که در هیچ یک از ظروف سفالین نواحی دیگر مربوط به آن روزگار دیرین، نشانه‌ای از چنان رئالیسم قوی که با این سرعت به مرحله بکارگیری سبک تخیلی رسیده باشد، به جا نمانده است... به احتمال قوی، منطقه شهاداد، مدفن اسنادی است که می‌توانسته پیدایش خط را به ایران مرتبط کند. (ص ۳۱)

□ در هزار ساله سوم قبل از میلاد، به کارگیری خطوط تصویری (Pictographique) به واسطه روابطی که در میان دو تمدن بزرگ شرق و غرب یعنی «موهنجودارو» و «هاراپا» از یک طرف [Mohenjo-daro]، و عیلام و سومر از طرف دیگر برقرار بوده، رواج داشته است. بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که در فاصله بین این دو سرزمین، اجتماعات دیگری با تمدن‌های پیشرفته وجود نداشته باشد. (حاکمی، ۱۳۵۲/۱، صص ۸۳-۷۹)... آنچه مسلم است، این که عیلامی‌ها مطالب خود را با خط میخی [بیش از] ۳۰۰ حرفی می‌نوشته‌اند (راشد محصل، ۱۳۸۰، ص ۲۰). (ص ۳۲)

□ ساعت ۲ بعدازظهر روز پنج شنبه ۲۳ بهمن سال ۱۳۸۲ است. در این زمان دکتر «هالی پیتمن»- استاد هنر باستان دانشگاه پنسیلوانیا- و «اکرم غلامی»- باستان‌شناس ایرانی- ضمن کاوش در محوطه تاریخی جیرفت موفق شدند در ترانشه پنج در ۳۰ کیلومتری این شهر تاریخی، اثر یک مهر دو در سه سانتی متری را که روی آن آثار خطی ناشناخته به صورت عمودی و افقی دیده می‌شود، کشف کنند. دکتر یوسف مجیدزاده، سرپرست هیأت کاوش در محوطه تاریخی جیرفت، سه ماه بعد اعلام کرد که خط کشف شده، یک خط نویافته است که از هیچ خط دیگری تأثیر نگرفته است. (ص ۳۳)

□ گفته شده که اگر تئوری‌های یوسف‌زاده و همکارانش به اثبات برسد و مشخص شود که تمدن هلیل‌رود ایران از تمدن بین‌النهرین کهن‌تر است و به ویژه اینکه ثابت شود که ساکنان حاشیه هلیل‌رود کهن‌ترین مخترعین خط در تاریخ بشر بوده‌اند، کشف مذکور می‌تواند بزرگ‌ترین رویداد باستان‌شناسی در یک قرن اخیر به شمار رود (مجیدزاده، ۱۳۸۳/۲/۳۱، ص ۹). (ص ۳۴)

□ اطلاعات ما درباره آیین‌ها و مناسک دینی ایرانیان پیش از عیلامی‌ها، کم و مبهم است. (ص ۳۶)

□ سرچشمه کشف زیارتگاه عظیم چغازنبیل به حضور هیئت باستان‌شناسان فرانسوی در ۳۰ کیلومتری آنجا برمی‌گردد. فرانسوی‌ها از طریق یک زن و شوهر فرانسوی- مهندس مارسل دیولافوا و همسرش ژان دیولافوا- به اعتبار قرارداد انحصاری‌ای که دولت فرانسه با ناصرالدین شاه به امضا رسانده بود، طی سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ کاوش‌های مفصلی در شوش انجام دادند و اشیای بسیاری را کشف و به فرانسه حمل کردند. همین امر سبب شد که شوش مورد توجه باستان‌شناسان فرانسوی قرار گیرد. (ص ۳۷)

□ بعدها ۵۲۵۷ آجر کتیبه‌دار دیگر نیز پیدا شد. متن نوشته بر روی بیشتر آجرها از طریق حکاکی با فشار ایجاد شده بود... و برخی نیز دست‌نوشته بود این نوشته‌ها همگی به خط میخی عیلامی است... براساس اسناد اکدی، کشور عیلام، نوعی «ممالک متحده» بوده است. هر ایالت زیر نظر یک حاکم بوده و حکام زیر نظر نماینده پادشاه قرار داشتند. (ص ۴۰)

□ دکتر کورش صفوی، زبان‌شناس برجسته ایرانی... در مورد خط عیلامی می‌توان گفت که خط مذکور مادر خطوط باستانی ایران بوده است. (ص ۴۱)

- اونتاش - گال گاهی خود را بیشتر معرفی می‌کند. در جایی می‌گوید: «من اونتاش - گال, پسر هوبانومنا, شاه انزان و شوش, در کمال سلامت هستم و عمری طولانی به دست آورده‌ام» (استو, ۱۳۷۵, ص ۲۴) (ص ۴۳)
- اونتاش - گال, چغازنبیل را «روشنایی جهان» می‌نامیده است. در یکی از کتیبه‌های اجری, پس از معرفی خود می‌گوید: «...روشنایی جهان را ساختم و به خدای گال و خدای اینشوشیناک, رب این مکان مقدس هدیه کردم...» (ص ۴۴)
- اکنون باستان‌شناسان اتفاق نظر دارند که زیگورات چغازنبیل بزرگ‌ترین نیایشگاه برج مانندی است که تاکنون شناخته شده است (اقتداری, ۱۳۷۵, ص ۱۵۹) و عجیب است که می‌توان توصیف مشابه آن را در تورات نیز دید. (ص ۴۵)
- گفته شده که آنجا باید مرکز مذهبی ایالات متحده حکومت عیلام بوده و اصلاً می‌بایست همه خدایانی که مورد پرستش تمام ساکنان حدود امپراتوری و تحت حمایت و سرپرستی اینشوشیناک, خدای شول و گال, رب‌النوع بزرگ بوده‌اند در آنجا جمع شوند... به نظر می‌رسد که بزرگ‌ترین هدف و نقشه حکومت اونتاش گال این بوده است که گروه‌های مختلف آیین‌ها و مذاهب را به دور هم گرد آورد. (اقتداری, ۱۳۷۵, ص ۱۷۲) ... از نیایشگاه چغازنبیل مجسمه‌های بسیاری پیدا شده که بیشتر آن‌ها را باستان‌شناسان فرانسوی از ایران خارج کرده‌اند. (ص ۴۷)
- به نظر می‌رسد محل چغازنبیل برای تمامی ساکنان آن روزگار, محلی شناخته شده بوده است. گیرشمن می‌گوید که آن محل, از سه هزار سال قبل از احداث نیایشگاه نیز مسکونی بوده است... باستان‌شناسان در مجموع ۱۲۷ مهر پیدا کردند که ۱۲۵ مهر آن استوانه‌ای بوده است. (ص ۵۲)
- حداقل در ۹ مهر کتیبه‌دار آمده است: «ای خداوند بزرگ, رحم کن» بر روی ۱۴ مهر از ۱۲۷ مهر چنین جمله‌هایی حک شده است: «این خداوند است که زندگی را عطا می‌کند. حفظ آن با شاه است» (پورادا, ۱۳۷۵, صص ۱۷۲ - ۱۷۳) (صص ۵۴ - ۵۳)
- [سنتی به نام] برسم عبارت بوده است از چند شاخه گیاه و شاخه‌های درختان مقدس [مهر شماره ۳] که آنها را دسته کرده, در برابر صورت گرفته در مقابل آتش به عبادت می‌پرداخته‌اند (ناس, ۱۳۸۲, ص ۴۵۲). (ص ۵۶)
- طواف بزرگ را می‌توان مهم‌ترین مراسم چغازنبیل دانست, به ویژه آنکه باستان‌شناسان توانسته‌اند به برخی از جزئیات آن دست یابند و نقشه مسیر حرکت زائران را نیز ترسیم کنند. (ص ۵۸)
- به هر حال در روز طواف بزرگ, انبوه زنان و مردان طواف‌گزار عیلامی, سوار بر قایق, پس از حدود ۳ کیلومتر حرکت بر روی آب به محلی می‌رسیده‌اند که «بیت اکتیو» نام داشته است... بیت اکتیو واژه‌ای عیلامی به مفهوم «خانه جشن‌ها» است که اکنون فقط قسمتی دیواره‌های آن که محل پیاده شدن از قایق‌ها بوده, باقی مانده است. (ص ۶۲)
- اونتاش - گال در سی و پنجمین سال سلطنت خود و در حالی که ۱۴۰۰ سال از سلطنت عیلامی‌ها می‌گذشته از این جهان رفت (گیرشمن, ۱۳۷۳, ج ۲, پیش درآمد). آن سال, ۱۲۴۰ قبل از میلاد بود. (ص ۶۴)
- این اتفاق در سال ۶۶۸ قبل از میلاد افتاد. جنگجویی مقتدر و مخوف به نام آشور بانیپال به تخت سلطنت امپراتوری سرزمین آشور [کشور سوریه امروزی] نشست. (ص ۶۴)

□ منشیان آشور بانیپال در سالنامه ۶۳۹ قبل از میلاد به نقل از او می‌نویسند: «چهارده شهر به اضافه قصبه‌های کوچک بیشمارشان را در دوازده بخش عیلام فتح کردم. خانه‌های آنان را ویران کردم و به آتش سوزاندم و تبدیل به زباله و ویرانه کردم و بیشمار از جنگجویان آنها را کشتم» (گیرشمن، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۹)... آشور بانیپال ۳۶ سال سلطنت کرد. تاریخ، نام او را به عنوان منقرض کننده دولت عیلام ثبت کرده است، ضمن اینکه او را آخرین پادشاه بزرگ آشور نیز می‌شناسند (مصاحب، ۱۳۴۵، ص ۱۵۹)... یکی از این رازها را می‌توان در پاراگرافی دید که گیرشمن به طور گذرا از آن عبور کرده و فقط به کشف تکه سفالی اشاره کرده که روی ضخامت لعاب آن از چاپ استفاده شده است. او می‌نویسد: «در اطراف دروازه شمال غربی زیگورات، قطعه سفالی به دست آمده که نشانه‌های روی آن به جای آنکه با یک وسیله نوک تیز حک شوند، در ضخامت لعاب چاپ [!] شده‌اند» (استو، ۱۳۷۵، ص ۱۵۳). (ص ۶۵)

□ سوای زیگورات چغازنبیل و زیگورات عظیم هنوز ناشناخته گتوند و جیرفت، آثار زیگورات دیگری باقی مانده که اگر زیگورات باشد، بسیار کهن‌تر از هر دو است. این زیگورات، همان تپه سیلک در شهر کاشان است که اولین مرحله حفاری آن از سال ۱۹۳۳ از سوی هیئت باستان‌شناسان موزه لوور آغاز شد. سرپرستی این هیئت را نیز گیرشمن به عهده داشت... گیرشمن در کشفیات خود از تپه سیلک به این نتیجه رسید که وجود تصویر انسان بر روی اشیاء در ایران، به مراتب قدیم‌تر از یونان است (مصاحب، ۱۳۴۵، ص ۱۴۱۵). اگر عیلامی‌ها بزرگترین زیگورات جهان را ساخته‌اند، یکی از کوچکترین مجسمه‌های باستانی نیز کار آنهاست... تماشاگران برای دیدن این مجسمه ۶۵۰۰ ساله که نمادی از الهه باروری است، مجبور بودند که آن را از پشت ذره‌بین بزرگی که نصب شده بود، تماشا کنند؛ زیرا آن قدر کوچک بود که بدون ذره‌بین، تشخیص مادر و فرزند امکان‌پذیر نبود (پائیس، ۱۳۸۲/۹/۶، ص ۳) (ص ۷۰)

□ مک‌لوهان، کهکشان شفاهی را بسیار طولانی می‌بیند و آن را تا کهکشان دوم امتداد می‌دهد و عصر دوم را کهکشان گوتنبرگ می‌نامد و معتقد است که دوران حضور مستقل در کهکشان گوتنبرگ پنج قرن به طول انجامید تا انسان با دستیابی به فن‌آوری رادیو به کهکشان بعدی یعنی کهکشان مارکنی رفت. من در این کتاب کوشش کرده‌ام نشان دهم که کهکشان شفاهی را نباید تا کهکشان گوتنبرگ امتداد داد. (ص ۷۱)

□ من برای نام‌گذاری کهکشان واقع در میان کهکشان شفاهی تا گوتنبرگ، به شیوه مک‌لوهان که از نام‌های گوتنبرگ و مارکنی استفاده کرده، از ترکیب اسامی دو انسان ایرانی مطرح و مؤثر در این زمینه استفاده کرده، واژه «دارمانی» را که حاصل جمع داریوش و مانی است، ساخته‌ام. (ص ۷۲)

۲. کهکشان دارمانی

فصل دوم: انتقال پیام

□ سال ۱۸۸۳، ساموئل گرین‌ویلر بنجامین، سیاح آمریکایی که در ایران به سر می‌برده، آثار باقیمانده این خاکریزه‌ها را از نزدیک دیده و فرضیه استفاده از آنها برای مخابره خبر را به نقل از دانشمندان ایرانی آن عصر مطرح کرده است. (ص ۷۸)

□ از این خاکریزه‌ها فقط برای مخابره خبر حمله دشمن استفاده نمی‌شده؛ اتفاقی که هر چند سال یک بار ممکن بود روی دهد، بلکه خاکریزه‌ها همراه با برج‌هایی که در نقاطی خارج از دشت ساخته شده بوده، یک خطر

تلگراف پیش از میلاد مسیح بوده که در یک شبکه اطلاع‌رسانی چند هزار کیلومتری، موضوعاتی به مراتب متنوع‌تر از خبر حمله را مخابره می‌کرده است. (صص ۷۹-۷۸)

□ منابع یونان باستان نیز نظام اطلاع‌رسانی نوری داریوش را توصیف کرده‌اند: آتش از منتهی‌الیه [سرزمین] شاهنشاهی تا شوش و اکباتان پی‌درپی افروخته می‌شد. این سازماندهی چنان کامل بود که شاه بزرگ از هر چیز تازه‌ای که در آسیا روی می‌داد، همان روز مطلع می‌شد... یونانیان برای این فن، نام پیرستیک (Pyrsetique) را انتخاب کرده بودند (بریان، ۱۳۸۱، صص ۵۸۲ و ۵۹۱) [در زبان انگلیسی «Pyre» را به توده هیزم نیز می‌گویند]. منابع می‌گویند این برج‌ها از دو مبدأ، یکی ایستگاه شوش و دیگری ایستگاه همدان به اطراف کشور و با فاصله‌های منظم در مناطقی که تپه‌های طبیعی وجود داشت، کشیده شده بود و در نقاط دیگر که کوه و تل‌های طبیعی یافت نمی‌شد، از برج استفاده می‌کردند. (ایران‌شهر، ۱۳۴۳، ص ۱۵۰۳) (ص ۸۴)

□ خواهیم دید که در دوره داریوش، نخستین خط الفبایی ۳۶ حرفی جهان ابداع شد و اگر به سخن «ویسهوفر» توجه کنیم که از اصطلاح «مجموعه سیستم» استفاده کرده، ابداع چنین علایمی را نباید ادعایی غیرممکن فرض کنیم. (ص ۸۶)

□ مشهورترین آن‌ها، برج واقع در نقش رستم است که... عده‌ای آن بنای ۱۲ متری چهارگوش را جایگاه آتش مقدس دانسته‌اند، در حالی که فاقد رخنه‌ای جهت روشن ماندن و هوا گرفتن آتش است. این بنا که مربوط به دوران داریوش بزرگ است، به احتمال زیاد از ایستگاه‌های مرکزی دریافت و ارسال خبر در تخت جمشید محسوب می‌شده است (مظلوم‌زاده، ۱۳۸۱/۲، ص ۹۷) (ص ۸۸)

□ بسیاری از برج‌ها در طول تاریخ تخریب شده و از سنگ‌های آن برای بناهای محلی استفاده کرده‌اند. نویسنده مقاله معتقد است که سهم عمده‌ای از آن‌ها به دنبال سنت ساسانیان در انهدام آثار باقی مانده از پارتیان منهدم شده است و قطعاً بخشی از آن‌ها در اثر مرور زمان نابود شده است آنچنان که آن تعدادی نیز که باقی مانده، حاصل باورهای مردم است که برخی آنها را امامزاده می‌دانند، مانند محل آتش خبر در کوه رحمت... (ص ۸۹)

□ شاید بتوان گمان کرد که اختراع و راه‌اندازی شبکه ارتباطی برج‌های نوری، باید همزمان با اختراع خط ۳۶ حرفی میخی- که به خط میخی فارسی باستان مشهور است- به جای خط ۳۰۰ حرفی عیلامی بوده باشد، به ویژه اینکه می‌دانیم هم‌اکنون نیز مخابره پیام با شیوه تلگرافی مورس به مدد یک خط ۳۶ حرفی به مراتب آسان‌تر و عملی‌تر از خطی ۳۰۰ حرفی است. (ص ۹۳)

□ شواهدی در دست است که نشان می‌دهد استفاده از برج‌های اطلاع‌رسانی، پس از سقوط هخامنشیان نیز ادامه داشته است. از برج‌های باقیمانده از دوران اشکانیان می‌توان به برج نور آباد اشاره کرد... کاربرد برج‌های خبررسانی داریوش را می‌توان در دوران خلفای عباسی نیز مشاهده کرد. حتی به نظر می‌رسد که در آن دوران، خطوط جدیدی نیز در مسیر مکه تا بغداد احداث شده بوده است. (ص ۹۶)

□ آثار این برج‌ها تا اوایل دهه ۱۳۳۰ شمسی در حومه تهران نیز گزارش شده است... این فرضیه مطرح است که تپه‌های مذکور احتمالاً باقیمانده برج‌های خبررسانی دوران هخامنشی هستند... علاوه بر این، آثار برج‌های مذکور را در قسمتی از خاک افغانستان که در دوران داریوش بخشی از سرزمین ایران بوده نیز مشاهده شده است... گزارش شده که در ارتفاعات منطقه روستای قره قوزی، در ۱۵ کیلومتری شهر کلاله در استان گلستان، و

مجموعه‌ای بسیار عجیب، مرکب از صدها مناره سنگی وجود دارد که همگی آنها بر قله‌ها و خط‌الرأس کوه‌ها قرار دارند؛ به طوری که وقتی کنار یکی ایستاده‌ای، مناره بعدی در دوردست به وضوح دیده می‌شود طول بعضی از آنها بیش از ۵/۲ متر است. (صص ۹۸-۹۷)

□ متأسفانه ابداع بسیار مهم ایرانیان عصر داریوش هخامنشی در ایجاد خط تلگراف نوری، در جهان معاصر ارتباطات چندان شناخته شده نیست. (ص ۹۸)

□ محمد داندامایف، مورخ وابسته فرهنگستان شوروی سابق، در اثر مشهور خود «ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی» که از تحقیقات برجسته در مورد بیستون محسوب می‌شود، درباره کوه مذکور می‌نویسد که طبق حفريات باستان‌شناسی، ده‌ها هزار سال قبل از میلاد مسیح، کوه بیستون، مکانی مقدس بوده است. (ص ۱۰۰)

□ منابع تاریخی نوشته‌اند که در گذشته‌های دور، بیستون در کنار راهی قرار داشت که از کارکمیش در مصر شروع می‌شد و پس از عبور از بابل در بین‌النهرین به کناره دیواره کوه بیستون رسیده، پس از عبور از همدان، تا دره کابل و از آنجا در امتداد رود سند، تا دره سند ادامه داشت (گلزاری، ۱۳۵۷، ص ۳۱۷). (ص ۱۰۲)

□ روزنامه سنگی بیستون، یک مقاله مفصل را به سه زبان عیلامی [بنابراین گروهی از خوانندگان این روزنامه سنگی، قادر به خواندن کتیبه‌های آجری نیایشگاه چغازنبیل نیز بوده و از سرنوشت آن‌جا که مربوط به ۷۰۰ سال قبل بوده است اطلاع داشته‌اند].، پارسی و بابلی حروفچینی یا- شاید بهتر است بگوییم- میخ‌چینی کرده است. (ص ۱۰۴)

□ پیر بریان، استاد و مورخ برجسته دانشگاه تولوز فرانسه می‌نویسد: آنچه در یادمان بیستون، از هر چیز دیگری جدیدتر است، مکتوب شدن زبان پارسی (آریا) برای نخستین بار است و امروزه در این نکته اتفاق نظر وجود دارد که این کار، ابتکار بزرگ داریوش است؛ به طوری که تمام جانشینان او نیز در این مورد از او سرمشق گرفتند. (ص ۱۰۵)

□ کتیبه بیستون که فقط بخش پارسی آن از ۴۶۰۰ کلمه در ۴۲۰ سطر تشکیل شده، یکی از کهن‌ترین عملیات پروپاگاندا است. (ص ۱۰۷)

□ داندامایف می‌پرسد: چرا داریوش اصرار دارد که ما بدانیم پسر و پشتاسب و نوۀ آرشامای هخامنشی است؟ قبل از او چنین رسمی نبود... کورش در کتیبه‌های بابل به هیچ وجه به اصل و نسب خود اشاره نمی‌کند؛ ولی داریوش مکرر می‌گوید که او ایرانی است، پسر ایرانی است، آریایی است و اصل و نسب آریایی دارد (داندامایف، ۱۳۸۱، ص ۸۳). (ص ۱۰۸)

□ بریان، درباره جهت‌دار و تبلیغاتی بودن متن کتیبه بیستون می‌نویسد: داریوش که پیش از هر چیز خواهان مشروعیت بخشیدن به قدرت خویش بوده، طبعاً کتیبه بیستون را به تجلیل از حرکت شخصی خود، آن‌گونه که می‌خواست به آیندگان انتقال یابد، تنظیم کرده است (بریان، ص ۱۳۸۱، ص ۹۷) کتیبه پنج ستونی فارسی از ۷۶ پاراگراف تشکیل شده که به جز پاراگراف اول که داریوش خود را معرفی می‌کند، تمامی ۷۵ پاراگراف بعدی با جمله داریوش شاه می‌گوید آغاز می‌شود. این آغازهای تکراری سبب شده که مرز سطرها و پاراگراف‌ها، کاملاً جدا از هم دیده شود و این همان خصلتی است که مک‌لوهان آن را خروج از کهکشان شفاهی و ورود به کهکشان گوتنبرگ دانسته و آن را در آثار شکسپیر دیده است. (ص ۱۰۸)

□ به نظر می‌رسد هنگامی که داریوش متن سنگ‌نبشته‌ها را برای خواندن آیندگان تنظیم می‌کرده، برایش اهمیت داشته که ما بدانیم خداوند او را در موفقیت‌هایش یاری رسانده است. (ص ۱۰۹)

□ تمرکز بر موضوعات به ظاهر حاشیه‌ای، پیروی از خط مشی‌های ارایه شدهٔ جووت و مک‌لوهان در توجه به زمینهٔ تاریخی- اجتماعی و حاشیهٔ فرهنگی برای هر یک از ابزارها و شیوه‌های ارتباطی از جمله پروپاگانداست. (ص ۱۱۰)

□ متن روزنامهٔ سنگی به وضوح نشان می‌دهد که داریوش «دروغ» را مصیبت بزرگی برای جامعهٔ خود می‌داند. محور قرار گرفتن دروغ در این کتیبه، نقشی است که دروغ در ایجاد یک آشفتگی سهمگین، آن هم در حد سقوط هخامنشیان، ایفا کرده است. به روایت کتیبه، دو واقعهٔ پشت سر هم چنین بوده: ۱- قتل بردیا یکی از دو پسر کورش به فرمان برادر کمبوجیه در خفا؛ ۲- کودتا و ایفای نقش بردیای دروغین از سوی یک روحانی مجوس. (صص ۱۱۴-۱۱۳)

□ به نظر من، داریوش نه تنها تمایلی برای پنهان کردن برادرکشی کمبوجیه نداشته، بلکه مایل بوده از هر نوع کاریزماسازی برای او اجتناب کند و به این دلیل در روزنامهٔ سنگی در بزرگداشت یاد و خاطرهٔ فرزند کورش هیچ اقدامی نکرده است... به همین ترتیب، در میان مجسمه‌ها و تصاویر زیاد موجود در بازارگاد و پرسپولیس، هیچ یادبودی از کمبوجیه به چشم نمی‌خورد، و اگر هم بوده، احتمالاً محو و نابود شده، در حالی که مقبره‌ها و مجسمه‌ها و تصاویر سایر پادشاهان هخامنشی تا اواخر وجود امپراتوری محفوظ مانده بود(داندامايف، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱). (ص ۱۱۴)

□ دکتر بازارگاد معتقد است که تا قبل از زرتشت، دین ایرانیان، با دین آریایی‌های مهاجر به هند مشابه بوده است؛ دینی که منابع گوناگون، آن را «مذهب آریین» (بازارگاد، ۱۳۵۰، ص ۱۰) و «مجوس» (دورانت، ۱۳۶۵) نیز گفته‌اند... بنابراین می‌توان حدس زد که گئوماتا، روحانی مجوس، می‌توانسته یکی از روحانیون غیر زرتشتی حاضر در دربار باشد که به هر دلیل از راز قتل بردیا به دست کمبوجیه مطلع شده و از آن همچون ابزاری برای اعتلای دین خود استفاده کرده است. این فرضیه با نظر ویل دورانت نیز منطبق است. (صص ۱۱۶-۱۱۵)

□ این نکته را می‌توان در پاراگراف ۱۶ ستون اول روزنامهٔ سنگی بیستون نیز خواند. خبر به نقل از داریوش می‌گوید: من پرستشگاه‌هایی را که گئومات مغ ویران کرده بود، مرمت کردم(گلزاری، ۱۳۵۷، ص ۳۴۵). (ص ۱۱۶)

□ اینکه چگونه ممکن است فردی با هر قدر شباهت بتواند به جای بردیا، در مقام شاه ایفای نقش کند، برای ما که در عصری زندگی می‌کنیم که دوربین رسانه‌ها، همه چیز را کنترل می‌کنند، افسانه می‌نماید... در واقع، راز گئوماتا از این روی به خوبی محفوظ ماند که در پارس، شاهان از دیگران روی می‌پوشاندند (بریان، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴). آنچه مسلم است، این است که کودتا هنگامی رخ داد که کمبوجیه در مصر بود... اصولاً نگاه ویل دورانت به کمبوجیه، شاید تحت تأثیر هرودوت، نگاهی بسیار منفی است. او کمبوجیه را «نیمه دیوانه» با یک خصلت ژنتیکی «بی‌رحمی» معرفی کرده... (صص ۱۱۷-۱۱۶)

□ پیر بریان که برای نگارش اثر دو هزار صفحه‌ای خود دربارهٔ امپراتوری هخامنشی به اسناد بسیاری از جمله پاپیروس‌های مصر باستان و اسناد دست اول یونانی مراجعه کرده، با رایۀ اسناد تازه کشف شدهٔ خود (کتاب بریان، اولین بار در فرانسه در ۱۹۹۵ منتشر شد)، برخلاف ویل دورانت، تصویر مثبتی از مدت حضور کمبوجیه^{۱۱}

در مصر ارایه می‌دهد. او پس از ترجمه نوشته‌های روی تابوت آپیس که در سراپیوم مصر کشف شده می‌نویسد: بدین ترتیب، تصویر دیگری از کمبوجیه، متفاوت با تصویر هرودوت پدیدار می‌شود: تصویر فاتحی که برای استوار کردن جا و مرتبه خود در شعائر و مناسک مصریان تلاش کرده است، تصویر شاهی هخامنشی که خواسته است در مقام فرعون، خود را با اعمال و اعتقادهایی که در دراز مدت در ذهن مصریان جای داشته، تطبیق دهد... گیرشمن نیز نظری مشابه داشته و گفته است که به نظر می‌رسد کمبوجیه در سال‌های اقامت در مصر، همچون جانشین فراغه رفتار کرده و به خدایان مصر احترام گذارده و برای اداره امور مصر و در واقع مستعمره جدید، یکی از مقام‌های عالی‌رتبه مصری را مامور اداره مستعمره کرده و دستور داده که اصلاحاتی نیز به نفع مردم انجام شود (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۱۴۸). (صص ۱۱۹-۱۱۸)

□ در ۲۹ ماه می ۵۲۵ قبل از میلاد، کمبوجیه، فرعون مصر شناخته شد. او بیست و هفتمین سلسله فراعنه مصر را تشکیل داد... در همین دوران بود که ملاقاتی میان فیثاغورث، فیلسوف و ریاضی‌دان یونانی، با کمبوجیه به وقوع پیوست. (ص ۱۲۰)

□ در آخر سال ۵۲۴ یا در ابتدای سال ۵۲۳ قبل از میلاد، کمبوجیه در موقع اردو کشی به حبشه دچار شکست شد و به ممفیس - پایتخت اداری مصر - بازگشت و شورشی را که در مصر علیه حکومت ایران برپا شده بود، فرونشاند (اندامایف، ۱۳۸۱، ص ۱۵۹). (ص ۱۲۱)

□ هرودوت به نمونه‌ای از شیوه زندگی کمبوجیه و توجه او به کتابهای تاریخی اشاره می‌کند: خواب از پادشاه برفت و امر فرمود که کتاب گزارش وقایع تاریخی را بیاورند تا آن را در حضور پادشاه بخوانند... آن شب، روایتی مربوط به دوران اخشورش برای شاه خوانده شد (بریان، ۱۳۸۱، ص ۴۷۲). (ص ۱۲۱)

□ ادامه ماجرا را بریان این‌گونه توضیح می‌دهد: دریافت خبر شورشی که بر ضد قدرت کمبوجیه در پارس روی داده بود، سبب شد که شاه در بهار ۵۲۲ قبل از میلاد، مصر را شتابان ترک گوید. (ص ۱۲۲)

□ به نظر من، مجموعه این وقایع ممکن است داریوش را برای مقابله با کندی حرکت پیام که عامل اصلی تأخیر در اطلاع از کودتا و شروع یک بحران طولانی و سنگین بوده برانگیخته باشد؛ انگیزه‌هایی که باعث شد داریوش را آغازگر ورود به کهکشان بدنام که یکی از مهمترین ویژگی‌های آن، دستیابی به شیوه‌ای برای انتقال بسیار سریع پیام در یک مسیر چند هزار کیلومتری است. همه روایت‌ها از جمله روزنامه سنگی، حاکی از این است که هفت نفر از جمله داریوش تصمیم گرفتند که علیه گئوماتا اقدام و او را از جایی که غصب کرده بود، سرنگون کنند. (ص ۱۲۲)

□ در کنار تمام این روایات که از داریوش چهره‌ای مثبت می‌سازد، یک فرضیه کم‌طرفدار نیز وجود دارد حاکی از آنکه بردیا در هنگام مرگ کمبوجیه زنده بوده و بعدها به دستور داریوش به قتل رسیده است... در این مورد، بریان می‌نویسد: نسل‌هاست که مورخان این پرسش را طرح کرده‌اند که آیا گئوماتا غاصبی است که داریوش او را «مغ» خوانده است یا گئوماتایی وجود ندارد و داریوش که می‌خواسته سرنگون کردن بردیا، پسر کورش، را پنهان کند، آن را ابداع کرده است (بریان، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴). اما باید دانست که علاوه بر خبر مندرج در کتیبه بیستون، واقعه مزبور را «حزقیل»، هرودوت، کتزی یا کتزیاس (Ctesias)، «پومپی تروگ» (Pompey Trogi)، «افلاطون» و «پولیئن» (Polyaen) نیز در روایات خود به انحای گوناگون ذکر کرده‌اند (اندامایف،

۱۳۸۱، ص ۱۶۰). فیثاغورث نیز که از نزدیک با داریوش ملاقات کرده، به این واقعه پرداخته است. (صص ۱۲۴-۱۲۳)

□ اما می‌دانیم که ماجرا به این سرعت فیصله پیدا نکرد. اگرچه بردیای دروغین اعدام شد و داریوش به سلطنت رسید، اما طی دو سال بعد، هنوز داریوش درگیر عواقب آن ماجرا بود؛ زیرا از یک سو برقراری مجدد پرداخت مالیات که به دستور بردیای دروغین تا بیش از دو سال دیگر نیز مشمول بخشودگی بود، موجب عدم رضایت مردم شد و از طرف دیگر، در آن هشت ماه حکومت بردیای دروغین، فرمانداران ایالات دیگر تغییر کرده بودند که با مرگ بردیای دروغین سر به شورش برداشتند (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱)... براساس مطالعات و محاسبات دو تن از مورخان (کینگ و تامپسون)، جنگ‌های داریوش برای سرکوب یاغیان، از ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ تا دهم مارس ۵۲۰ ق.م طول کشیده است (گلزاری، ۱۳۵۷، ص ۳۳۳). (صص ۱۲۵-۱۲۴)

□ گیرشمن نیز انگیزهٔ جاری بیستون را ایجاد یک بنای یادبود ماندگار از واقعهٔ غلبه بر فتنهٔ بردیای دروغین می‌داند. (ص ۱۲۶)

□ سؤال این است که چرا به جای کوه بیستون، منطقه‌ای در اطراف پایتخت‌هایی چون پاسارگاد یا شوش انتخاب نشد؟ او ترجیح می‌داده تابلوی تبلیغاتی خود را در کنار یک اتوبان پر رفت و آمد تمام اقوام نصب کند؛ ضمن آنکه آن را در ارتفاعی قرار دهد که در آینده نیز نتوانند به آن آسیبی برسانند. (ص ۱۲۷)

□ محاسبات باستان‌شناسان و مورخان حاکی از این است که کندن کتیبهٔ مذکور از ۲۷ نوامبر سال ۵۲۱ قبل از میلاد آغاز گشته و تا مارس ۵۱۸ (حدود ۲ سال و ۳ ماه) ادامه داشته است... (ص ۱۲۹)

□ کلیهٔ شکاف‌ها و سوراخ‌های کتیبه و نقوش، برای استحکام و دوام با سرب مذاب پر شده است... در آخر ستون چهارم کتیبهٔ بیستون، داریوش می‌گوید: «این کتیبه را به تمام کشورها فرستادم». در واقع برای اینکه همه اتباع امپراتوری بتوانند از مضمون آن اطلاع حاصل کنند، از متن مزبور نسخ متعدد تهیه شده و آن را در قلمرو سلطنتی انتشار داده‌اند. (ص ۱۳۰)

□ ویل دورانت می‌نویسد: شاید داریوش که مذهب زردشت را پذیرفت، چنان می‌پنداشت که این دین می‌تواند الهام‌بخش ملت و مایهٔ تقویت بنیان حکومت وی باشد. به همین جهت، از همان زمان که به تخت سلطنت نشست، به جنگ با کاهنان مجوس و برانداختن آداب پرستش قدیم پرداخت و دین زردشتی را دین رسمی دولتی قرار داد (دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۲۳). (ص ۱۳۳)

□ او برای اینکه شاهزاده نبودن خود را جبران کند و به نوعی به کورش و کمبوجیه متصل شود، یا به قول داندامایف، برای آنکه به سلطنت خود صورت قانونی بدهد، دختر کورش «آتوسا» را به همسری خود برمی‌گزیند و با سایر محارم حرمسرای کمبوجیه و محارم بازمانده از بردیای مقتول نیز ازدواج می‌کند (داندامایف، ۱۳۸۱، ص ۲۴۵). (صص ۱۳۴-۱۳۳)

□ امپراتوری هخامنشی، از حیث وسعت خاک قلمرو، بزرگترین سلطنتی بود که تا آن زمان در جهان به وجود آمده بود و ۴۶ قوم و نژاد مختلف با زبان‌ها و آیین و رسوم قوانین گوناگون در حوزه این امپراتوری می‌زیستند. این امپراتوری، اولین و کهن‌ترین فدراسیون بزرگ جهانی در تاریخ است. حدود این امپراتوری از شمال تا دریاچه آرال، از جنوب تا اقیانوس هند و بحر احمر و قسمتی از مصر تا صحرای لیبی، از غرب تا دریای مدیترانه و جزایر دریای اژه و از شرق تا درهٔ سند و چین بوده است (آبادانی، ۱۳۴۷، ص ۷۴). داریوش پس از 13

ختم غائله بردیای دروغین، کشور را به بیست ایالت تقسیم کرد که هندوستان و مصر فعلی هر کدام یک ایالت از این ۲۰ ایالت بودند. (ص ۱۳۵)

□ رامستد، مورخ سده اول میلادی، در مورد پاسارگاد، شهری که تخت جمشید در آن بنا شده و مشهورترین پایتخت هخامنشیان است، می نویسد: در آن زمان، شهری در زیر آفتاب به ثروت پرسپولیس نبود... از لوحی که باستان شناسان فرانسوی در تخت جمشید به دست آورده اند و حاوی مراحل ساخت آنجاست، به خوبی می توان ارتباطات میان فرهنگی (intercultural communication) گسترده دوران داریوش را که تحت تأثیر جاده های طولانی و آباد آغاز کهکشان دوم بود، دید. در این لوح، داریوش پس از طلب کمک از خداوند می گوید: این کاخی است که من در شوش بنا کرده ام. (ص ۱۳۸)

□ سوای آنچه اکنون در خرابه های تخت جمشید باقی مانده، کاشی های رنگین و مصور بسیار نفیسی نیز از آنجا و همچنین شوش به دست آمده که متأسفانه کاشفان آن ها را از ایران خارج کرده اند و اکنون نمونه های زیبای آن ها در موزه لوور پاریس نگهداری می شود. (ص ۱۴۰)

□ آثار باقیمانده از شهری باستانی که در حفاری های سال ۱۳۷۹ به دست آمد، تصویری اولیه از زیست مردمان دوره هخامنشیان عرضه کرد. اگر تخت جمشید، شوش و پاسارگاد را نه شهر، بلکه «کاخ شهر» محسوب کنیم، این شهر که به دهانه غلامان معروف است، تنها شهر کامل باقیمانده از دوران هخامنشیان است؛ شهری که در دو کیلومتری روستای قلعه نو، از توابع شهرستان زهک زابل در استان سیستان و بلوچستان، کشف شده است. (ص ۱۴۱)

□ آثار اولیه این شهر را اولین بار در سال ۱۳۳۹ باستان شناسان اعزامی از دانشگاه شرق شناسی ناپل و دانشگاه رم کشف کردند. (ص ۱۴۲)

□ می توان گفت که در دوره داریوش، مهم ترین عنصر گریز از مرکز، تنوع بسیار زیاد زبان در ایالت ها بوده است؛ اما در کنار این تنوع، مهمترین عنصر تمرکزگرا و یکپارچه ساز، به کارگیری پول مشترک بوده است... در موزه بریتانیا، سکه ای منسوب به کورش هخامنشی وجود دارد؛ اما چون این انتساب قطعیت ندارد، مورخین آغاز ضرب سکه در ایران را به داریوش نسبت می دهند. در دوره داریوش، سکه «دریک» که نام آن اقتباس شده از نام دارا یا داریوش است؛ با تصویر داریوش بر روی آن در تمام سرزمین وسیع آن دوره ایران و در کلیه متصرفات ایران آن زمان و حتی در آن سوی مرزهای ایران به عنوان سکه استاندارد استفاده می شده است... ضرب سکه از سوی داریوش، در سال ۵۱۷ پیش از میلاد آغاز شد؛ سکه ای که قرار بود در سراسر امپراتوری دارای اعتبار باشد. (ص ۱۴۳)

□ در مورد تنوع زبان به مثابه یکی از عناصر گریز از مرکز، هخامنشیان تعصبات قوم گرایانه را کنار گذاشته و زبانی را که جدا از زبان پایتخت نشینان و مربوط به ساکنان سرزمین آرام [نامی که در تورات که به سوریه و بین النهرین داده شده است] بود، یعنی آرامی را به منزله زبان رسمی کشور، انتخاب کردند و آن را پذیرفتند و سوای این پذیرش عامل انتقال آن به سرزمین هند شدند. (ص ۱۴۴)

□ ویل دورانت در ادامه می افزاید: از لغت فرس [زبان فارسی] قدیم، دو شاخه زند- یعنی زبان زند اوستا- و شاخه پهلوی بیرون آمد. از همین شاخه است که زبان فارسی کنونی برخاسته است (دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۴۱۴-۴۱۳). (ص ۱۴۵)

□ در مورد نظام آموزشی در دوران داریوش، ویل دورانت می‌نویسد که پسران طبقات پایین اجتماع، در درس خواندن نداشتند و تنها سه چیز را می‌آموختند اسب‌سواری، تیراندازی و راستگویی. (صص ۱۴۶)

□ ادعا می‌شود که در دوران داریوش نوعی روزنامه بر روی الواح گلی منتشر می‌شده است. در این مورد، کتاب «گاه‌شماری چند در اطلاع رسانی و ارتباطات» بدون ذکر مأخذ می‌نویسد: نشر روزنامه در ایران، از زمان داریوش کبیر آغاز شد. (ص ۱۴۶)

□ وسعت سرزمین ایران بزرگ در دوران داریوش ایجاب می‌کرد که راه‌ها نیز گسترش یابد. در واقع کارکرد مداوم برج‌های انتقال پیام‌نوری، وابسته به وجود راه برای تأمین نیازهای تدارکاتی مأموران مخابره پیام بوده؛ ضمن آنکه بدون راه‌ها، امکان انتقال پیام‌های مکتوب مفصل‌تر از پیام‌های نوری فراهم نمی‌شده است. (ص ۱۴۷)

□ تا قبل از شکل‌گیری امپراتوری هخامنشیان، در فلات ایران، حکومت‌های ناحیه‌ای متعددی تشکیل شده بود. این حکومت‌ها، کم و بیش دارای جنبه‌ها و ویژگی‌های یک حکومت قبیله‌ای، و در شکل تکامل یافته‌تر، دولت‌های متشکل و متمرکز بوده‌اند. بی‌گمان، از میان مهم‌ترین و شایان توجه‌ترین این حکومت‌ها، تمدن‌های عیلام و ماد هستند که هر یک اهمیت بسزایی در زمینه بسط و گسترش تمدن و فرهنگ دنیای قدیم داشته‌اند (نوذری، ۱۳۷۶، ص ۲۴). (ص ۱۴۷)

□ به هر حال، در حدود ۷۵۰ سال قبل از میلاد، پارسیان که از دیرباز در ساحل شرقی دجله و در مشرق شوشتر مستقر شده بودند، تحت رهبری هخامنش، با استفاده از ضعف عیلامی‌ها، حکومت هخامنشیان را تشکیل دادند. در این ایام، مادها هنوز مقتدر بودند. به همین مناسبت، کمبوجیه اول با دختر پادشاه ماد ازدواج کرد که فرزند آنها همان کوروش کبیر است (راوندی، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۳۸۰)... یکی از ویژگی‌های کوروش، میل به برقراری ارتباطات با آیندگان بود. در این ارتباط، پیام‌هایی فرستاده که دور از نخوت معمول فرعون گونه آن دوران است. (ص ۱۴۸)

□ مورخان، کوروش را بنیان‌گذار پست در ایران می‌دانند. نقل است که به دستور او، میان پاسارگاد و دریای اژه، ۱۱۱ ایستگاه اسبی دایر شد تا رابطه‌ای منظم و پیوندی دایمی بین پایتخت و متصرفات ایران پایدار ماند... به نظر می‌رسد که داریوش نظام پستی دوران کوروش را بهبود بخشید... از این وسیله سریع‌تر هم نوعی وسیله مخابراتی با علایم و آتش ترتیب داده بودند (اولسن، بی‌تا، ص ۲۸). (ص ۱۴۹)

□ وجود پیک‌های سریع دوره داریوش را در بعضی از الواح تخت جمشید نیز می‌توان یافت. در این الواح، ابداع مذکور را پیردزیش (pirradazis) نامیده‌اند... به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که هخامنشی‌ها مخترع پست و چاپار بوده‌اند. این طریقه را ابتدا مصری‌ها و بعد رومی‌ها از ایران اقتباس کردند. سپس در تمام مغرب زمین در طول قرن‌های متمادی معمول گردید (آبادانی، ۱۳۴۷، ص ۷۴). (ص ۱۵۰)

□ گیرشمن می‌گوید: در دوران داریوش، مفتشانی که گوش‌های شاه نامیده می‌شدند، کاملاً مستقل بودند و در صورت لزوم می‌توانستند از نیروی سپاهیان استفاده کنند. آنان در ایالات شاهنشاهی گردش می‌کردند و ناگهان خود را به عمال نشان می‌دادند و اعمال آنان را رسیدگی می‌کردند (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۱۵۶). (ص ۱۵۱)

□ ساخت و کارکرد پیش گفته، همراه با سیستم راه‌ها، چاپارخانه‌ها و برج‌های انتقال پیام سریع می‌توانست جلوی تکرار فاجعه بردیای دروغین را برای حکومت داریوش بگیرد. (ص ۱۵۱)

□ طولانی‌ترین جادهٔ احداث شده در ایران عهد داریوش، ۲ هزار و ۶۸۳ کیلومتر طول و جادهٔ «شاهی» نام داشت. این راه از شوش شروع می‌شد و از دجله در پایین «آربل» عبور می‌کرد و از «حران» می‌گذشت و در «ساردس» ختم می‌شد و تا «افس» (کنار دریا) امتداد می‌یافت (یزدانی، ۱۳۷۸، ص ۱۲). راه شاهی شامل صد و یازده ایستگاه یا منزل بود. (صص ۱۵۲-۱۵۱)

□ اگر کسی می‌خواست از کوروشاته در منتهی‌الیه شمال شرقی کشور به ساردس در منتهی‌الیه شمال غربی سفر کند، باید ۴۷۲۰ کیلومتر را طی می‌کرده است که این مقدار در عصر حاضر مسافتی است معادل حدود تهران تا پاریس. اگر روایت‌های مربوط به سرعت حرکت در دوران هخامنشیان را در نظر بگیریم، این فاصله با کاروان‌ها حدود پنج ماه و با پیک‌های شاهی حدود ۱۳ روز طول می‌کشیده است. می‌توان تجسم کرد که انتقال پیام‌های نوری ظرف چند ساعت انجام می‌شده است. با افزودن طول راه‌های کوتاه‌تر به راه شرقی- غربی، مجموع طول راه‌های اصلی عصر هخامنشیان در حدود ۶۴۴۳ کیلومتر می‌شود. (ص ۱۵۲)

□ حتی گفته می‌شود بخش‌هایی از جادهٔ شاهی، با آمیختن قیر داغ و ماسه، از نوعی آسفالت اولیه پوشیده شده بوده است (کیهانی‌زاده، ۱۳۸۲/۳، ص ۲۴) (ص ۱۵۵)

□ ویل دورانت در بارهٔ راه‌های عصر داریوش می‌نویسد: مهندسان پارسی به فرمان داریوش اول، شاهراه‌هایی ساختند که پایتخت‌ها را به یکدیگر مربوط می‌کرد. راه دیگری نیز بود که از کوه‌های افغانستان می‌گذشت و پارس را به هندوستان می‌پیوست... هرودت، از معماری یونانی به نام «ماندروکلس» یاد می‌کند که به دستور داریوش پل شناوری را برای بوسفور طراحی کرد. (ص ۱۵۶)

□ در مورد راه‌های آبی عصر هخامنشیان، هرودت توصیف نسبتاً دقیقی از کشتی‌ها یا قایق‌هایی که در دوران او در فرات در رفت و آمد بودند، ارائه داده است. (ص ۱۵۷)

□ پیر بریان هنگام توصیف حجم عظیم اسناد کشف شده از تخت جمشید، آنها را نمایندهٔ وجود «کاغذبازی» در تشکیلات اداری به منظور کنترل تولید و ذخایر [اطلاعات] دانسته است. او در توضیح چرخهٔ بوروکراسی مذکور می‌نویسد: مسئولیت هرکس به روشنی معین بود؛ به خصوص از آن روی که بر هر لوحی دو مهر می‌خورد: مهر مأموری که محموله را داده و مهر کسی که آن را برای توزیع دریافت کرده بود... در میان چند هزار لوح گلی کشف شده در تخت جمشید، ۵۸۰ لوح دارای علامت مهر است و ۸۶ مهر نوشته دارند (بریان، ۱۳۸۱، ص ۶۵۹). (صص ۱۵۸-۱۵۷)

□ یکی از مهم‌ترین آرشیوهای باقی مانده از دوران داریوش، مجموعهٔ الواح گلی کشف شده در تخت جمشید است که منبع اطلاعاتی مهمی محسوب می‌شود؛ اما به علت حجم آنها، هنوز همگی این الواح خوانده نشده است. (ص ۱۵۹)

□ در الواح استحکامات، به دبیرانی اشاره شده است که با روش خاصی بر پوست می‌نوشتند. کشف بخشی از مکاتبهٔ انجام شده بر روی پوست، این نکته را مورد تأیید قرار می‌دهد. (ص ۱۶۰)

□ استفاده از پاپیروس برای نگارش، به نیمهٔ هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رسد و منشأ آن گیاه پاپیروس بوده که در باتلاق‌های دلتای رود نیل به وفور می‌رویده است. (ص ۱۶۲)

□ ما می‌دانیم که در دوره هخامنشیان، مصر به مدت ۱۹۰ سال یکی از ساتراپ‌های ایران یا- به عبارتی- از مستعمرات ایران بوده است. بنابراین بی‌شک پاپیروس تولیدی با امتیازات جالبی که داشته، در حد گسترده‌ای

در ایران مورد استفاده قرار می گرفته است. اگر حریق سهمگین تخت جمشید و شرایط آب و هوایی ایران، بسیاری از اسناد را نابود کرده، شرایط اقلیمی مصر اجازه داده که آثاری از اسناد پاپیروسی مربوط به حکومت داریوش در مصر باقی بماند. (ص ۱۶۳)

□ در صفحات پیش، به نقش اوجاهورس نت، فرمانده یونانی تبار ناوگان دریایی آخرین فرعون مصر و مشاور سابق کمبوجیه در آن کشور، اشاره شد. اسناد حاکی از این است که این فرد مصری، همراه با کمبوجیه عازم ایران بوده و پس از مرگ کمبوجیه با سپاهیان تا پاسارگاد می آید؛ اما پس از مدتی از سوی داریوش مأمور خدمت در دره نیل می شود (بریان، ۱۳۸۱، ص ۸۳). به تازگی نوشته‌ای از اوجاهورس نت به دست آمده که بیان کننده نقش او در دوران داریوش است. (صص ۱۶۴-۱۶۳)

□ اوجاهورس نت، پس از بازگشت به مصر، مؤسسه‌ای را برای آموزش پزشکی تأسیس کرد. (ص ۱۶۴)

□ همچنین در چوبی کوچکی از پرستشگاه هرموپولیس (Hermopolis) یافت شده که این نوشته‌ها بر آن است: «خدای کامل، سرور دو سرزمین، داریوش. شاه مصر علیا و سفلا، داریوش پاینده باد خدای کامل. فرمانروای دو سرزمین، داریوش، تا ابد زنده بماند (بریان، ۱۳۸۱، ص ۷۵). در مصر، آثاری کشف شده که نام داریوش بر آنهاست؛ مانند سنگ استوانه‌ای ستونی که به تازگی در پرستشگاه ناحیه‌ای در مصر به نام الکعب کشف شده است. (ص ۱۶۴)

□ پیر بریان، از اسناد باقی مانده از مصر باستان و گزارش‌های مورخان یونان باستان نتیجه می گیرد که در آن دوران، کمبوجیه با صفت مرتد و داریوش، متقی و خداپرست معرفی شده است. (ص ۱۶۵)

□ بریان معتقد است که داریوش در ذهن مردم مصر، شکلی از قداست یافته بود. (ص ۱۶۶)

□ او همچنین پس از ارائه اسنادی دیگر، چنین نتیجه گیری می کند که نقوش مذکور، حاکی از روابط ممتاز خدایان با داریوش به عنوان فرعون مصر است و این فقط خاص داریوش است (بریان، ۱۳۸۱، ص ۷۴۷). او در جایی دیگر می نویسد: منابع کلاسیک، در تمام موارد، تصویری فرعونی از داریوش به دست می دهند که برخلاف کمبوجیه به رسوم رعایای مصری خود بسیار احترام می گذارد (بریان، ۱۳۸۱، ص ۷۴۸). (صص ۱۶۷-۱۶۶)

□ می توان گفت که یکی از مهم ترین انگیزه های داریوش از حفر کانال برای اتصال بحر احمر به دریای مدیترانه، همان نگاه ارزشی او به موضوع افزایش توان جابه جایی انسان بوده است... باستان شناسان، در سمت غرب و در فاصله ۳۳ کیلومتری ترعه سوئز فعلی، کتیبه ای از جنس سنگ سماق از زیر خاک بیرون آوردند که در یک طرف آن به خط میخی پارسی و در طرف دیگر همان مطلب به خط مصر باستان حک شده است. (ص ۱۶۸)

□ اسنادی در مورد ارتباطات سازمانی در مصر کشف شده که نشان می دهد در سال ۵۱۹ ق.م، داریوش نامه ای به خشرپاون خود در مصر فرستاده و دستور داده که فرزندان مصری، از سلاله کاهنان، جنگجویان و دبیران را گرد آورد و به آنان مأموریت دهد که تمام قوانینی را که تا چهل و چهارمین سال سلطنت احمس، یعنی تا آستانه فتح مصر به دست هخامنشیان، در آن سرزمین اجرا می شده، گردآوری کنند. براساس متنی که در پشت «وقایع نامه دموتی» نوشته شده، این کمیسیون به مدت شانزده سال (۵۱۹-۵۰۳ ق.م) کارکرد و نتیجه کار خود را در نسخ آرامی و دموتی ارائه داد. (ص ۱۶۸)

- دیودوروس سیسیلی، در مورد اقدامات داریوش در زمینه قانونگذاری در مصر می‌نویسد: داریوش، ششمین قانونگذار مصر تلقی می‌شود. او که از رفتار سلف خود کمبوجیه که معابد مصری را ملوث کرده بود، بیزار بود، کوشید با ادیان مصری رفتار ملایم و محترمانه‌ای را در پیش گیرد. (ص ۱۶۸)
- اسنادی دیگر می‌گویند که فرماندار ایرانی مصر در سال ۴۵۴ پیش از میلاد با صدور دستوری ورود یونانیان را به مصر ممنوع کرد. (ص ۱۶۹)
- در مصر، مهری کشف شده که نام یک کشتیران مصری به نام «پتی سیس» بر آن حک شده است. این مهر، نمادی از آمیختگی سنن مصری و پارسی است؛ زیرا در آن تصویر اهورامزدا به شکل کالبدی که بال‌های افقی از آن بیرون زده است، دیده می‌شود (بریان، ۱۳۸۱، ص ۷۵۸). (ص ۱۶۹)
- مردمان پس از داریوش، به تدریج نحوه خواندن آن خط ابداعی بی‌نظیر ۳۶ حرفی را کاملاً فراموش کردند و در نتیجه، محتوای روزنامه سنگی، به خلاف تمام تدابیر داریوش، در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. علت اصلی فراموشی مردم این بود که خط مذکور، خط مردم نبود. از همان ابتدا، خط مأمورانی بود که وظیفه تحریر را به عهده داشتند و همین نکته می‌توانست یکی از دلایل فراموشی سریع آن در مقاطع تاریخی بعد شود. (صص ۱۷۱-۱۷۰)
- از دوران باستان، درباره معنای نقش برجسته بیستون، تفسیرهای نادرست یا داستان‌پردازی‌هایی صورت پذیرفته است. (ص ۱۷۱)
- سرانجام، در سال ۱۸۳۵، یک افسر انگلیسی مقیم ایران، کارگشایش راز کتیبه بیستون را آغاز کرد. هنری کرزیک راولینسون (H. Rawlinson) نام او در متون ترجمه شده به فارسی، با دیکته‌های مختلف نوشته شده است] در آن سال به سمت مشاور نظامی به استخدام دولت ایران درآمد (گلزاری، ۱۳۵۷، ص ۳۳۰). (ص ۱۷۳)
- راولینسون توانست با پیگیری دوازده ساله خود، رونوشت‌برداری از کتیبه بیستون را کامل کند (داندامایف، ۱۳۸۱، صص ۳۷-۳۴)... سیرهنری راولینسون با کشف این خط توانست کلید خواندن خطوط بابلی و آشوری را نیز به دست آورد. (ص ۱۷۴)
- سال ۱۹۰۳، یکی از باستان‌شناسان دانشگاه کلمبیا به کمک اهالی محل توانست از صخره‌ها صعود کند و اولین عکس‌برداری از کتیبه را انجام دهد... یک سال بعد، با حمایت موزه بریتانیا، باستان‌شناسان به ایران سفر کردند... این کار چند هفته به طول انجامید و محصول آن، کتابی بود که در ۱۹۰۷ با نام «کتیبه‌ها و مجسمه‌های داریوش بزرگ» در انگلستان منتشر شد. (صص ۱۷۵-۱۷۴)
- راولینسون، پس از خروج از ایران، ارتباطش را با باستان‌شناسان و آثار آنها ادامه داد و سرانجام در سال ۱۸۴۶ موفق شد متن کامل کتیبه بیستون را منتشر کند و تاریخچه جامعی درباره خط فارسی باستان نیز بر آن بیفزاید (راشد محصل، ۱۳۸۰، ص ۲۸). (ص ۱۷۶)
- در طول تاریخ به کتیبه بسیار عظیم اما لخت مجاور کتیبه بیستون، نام «فرهادتراش» را داده‌اند. فرهاد تراش، فراتراش یا تخت فرهاد، دیواره حجاری شده عظیمی به طول ۱۸۰ و بلندی ۳۳ متر (۵۹۴۰ متر مربع) است. اگر هرکس که آن را صیقل داده و آماده حجاری کرده، می‌توانست آن را تمام کند، می‌توانست مدعی شود که بزرگ‌ترین کتیبه سنگی جهان را ساخته است. (ص ۱۸۰)

□ دو مهندس مکانیک همراه با یک مهندس عمران، پس از شنیدن تعبیرهای من دربارهٔ این کتیبه، کنجکاو کشف راز شیوهٔ احداث آن بنا شدند... آنها به این نتیجه رسیدند که چنان اثری نمی‌تواند حاصل ابزارهای سادهٔ دستی باشد. مطالعات و گفتگوهای آنها منتهی به آن شد که فرضیه‌ای مطرح کنند مبنی بر اینکه عمیات صیقل‌سازی آن کتیبهٔ عظیم، با آن نظم و شیارهای دایره مانند سه متری، باید با نوعی ابزار بزرگ ساییده و چرخشی اولیه ایجاد شده باشد. (صص ۱۸۱-۱۸۲)

□ علت طرح فرضیهٔ امکان به کارگیری چرخ دنده‌های بزرگ در ماشین مذکور، وجود دستگاه‌های عظیمی است که تا چندی پیش در درهٔ نیل به کار می‌رفته و کارشناسان معتقدند که مصری‌ها این فن‌آوری را از ایرانیان آموخته‌اند. (ص ۱۸۲)

□ اگر سال ۵۱۵ قبل از میلاد را سال آغاز احداث کتیبهٔ بیستون بدانیم، همان سالی است که داریوش به سوی اروپا لشکرکشی کرد، از بوسفور به کمک پلی که از کنار هم قرار گرفتن کشتی‌ها ایجاد شده بود، عبور کرد و تراکیه (ناحیه‌ای در شمال یونان قدیم که امروزه قسمتی از آن را خاک بلغارستان تشکیل می‌دهد) را متصرف شد. آن‌گاه از دانوب نیز گذشت و در تعقیب سکاها تا رود دن [یا دون] در قلب روسیه امروز نیز رفت (پازارگاد، ۱۳۵۰، ص ۲۷). (ص ۱۸۳)

□ طی ۱۰ سال (۴۹۰ تا ۵۰۰ قبل از میلاد)، شورش‌های جدیدی در نقاط گوناگون امپراتوری به وقوع پیوست. همان‌گونه که قبلاً گفته شد داریوش سال ۴۹۰ قبل از میلاد، سپاه خود را برای تسخیر نهایی یونان اعزام کرد. این سپاه در ۳۰ کیلومتری آتن، در دشت ماراتون، با از دست دادن چهار هزار نفر شکست خورد و به کشتی‌های خود سوار شده، به ایران بازگشت. سال ۴۸۵ قبل از میلاد، داریوش، بنیانگذار کهکشان دارمانی درگذشت (پازارگاد، ۱۳۵۰، ص ۲۷). (صص ۱۸۴-۱۸۵)

□ داریوش از همسر اولش، قبل از آنکه به سلطنت برسد، سه فرزند داشت. پس از رسیدن به پادشاهی، باآتوسا، دختر کورش، ازدواج کرد. آتوسا نیز سرنوشت عجیبی داشت. او طبق سنت آن دوران، همسر برادر تا جدارش، کمبوجیه، شد. پس از کودتای گئوماتا، به اجبار به همسری او درآمد و با پیروزی داریوش بر کودتاچیان، همسر پادشاه جدید، داریوش، شد. داریوش از آتوسا صاحب سه فرزند شد و تحت نفوذ او، خشیارشا را که ارشد اولادش از ازدواج دوم بود، به جانشینی خود برگزید (مصاحب، ۱۳۴۵، ص ۵۴ و ۸۹۸)... دایره‌المعارف مصاحب می‌نویسد که خشیارشا پس از سرکوب شورش‌ها درصدد تلافی شکست پدر در ماراتون درآمد و از ۴۸۳ قبل از میلاد هم خود را صرف تهیهٔ مقدمات لشکرکشی کرد. (ص ۱۸۵)

□ در آن لشکرکشی با وجود تدابیر قبلی در همان ابتدا ۴۰۰ کشتی نیروی دریایی ایران در اثر طوفان شدید در ساحل سپیاس نابود شد، اما ارتش ایران توانست آتن را فتح کند و خشیارشا در آنجا مستقر شد. خیلی زود نبرد اصلی در دریا و در سالامیس به وقوع پیوست که طی آن نیروی دریایی ایران شکست خورد و سرنوشت قطعی جنگ به نفع یونان پایان یافت (مصاحب، ۱۳۴۵، ص ۸۹۸). (ص ۱۸۶)

□ بی‌شک پس از مرگ داریوش، نظام ارسال و دریافت پیام بی‌نظیر او، همچنان مشغول خدمت‌رسانی به بازماندگانش بوده است. برای مثال، سال ۴۸۰ قبل از میلاد، خشیارشا هنگام بازگشت از لشکرکشی به اروپا، از طریق همسرش مطلع شد که نخست‌وزیر او «ماهان» با صدور یک فرمان، توطئه‌ای را برای کشتار اتباع یهودی امپراتوری ایران طراحی کرده است. خشیارشا، همان شب، دستور لغو آن را صادر کرد. دستور جدید، کمتر از 19

سه روز، به سراسر امپراتوری که از هند تا دانوب و از چراگاه‌های آسیای میانه تا لیبی گسترده بود، رسید. چنین سرعتی در انتقال گسترده و سراسری پیام با وسایل آن زمان، رکوردی بی‌سابقه است (کیهانی زاده، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵، ص ۲۴)... به نظر می‌رسد که بازماندگان داریوش، علاوه بر سیستم انتقال نوری پیام، از شیوه انتقال ابداعی دیگری نیز استفاده می‌کردند که می‌توان آن را انتقال علایم صوتی دانست. (ص ۱۸۸)

□ حدود ۱۵۰ سال پس از داریوش بزرگ، اسکندر یونانی به سرزمین ایران حمله کرد. در آن زمان نیز پادشاهی در دست مردی هم‌نام با داریوش بود که او را داریوش سوم می‌نامند. شواهد حاکی از آن است که در خلال پیشروی اسکندر به ایران، مکاتبات مستمری میان اسکندر و داریوش سوم برقرار بوده است. (ص ۱۸۹)

□ جنگ و گریز داریوش سوم با اسکندر، احتمالاً تا ۳۲۷ قبل از میلاد (یعنی به مدت هفت سال) ادامه داشت. (ص ۱۹۰)

□ گیرشمن می‌گوید: سلوکیان که جانشین هخامنشیان گردیدند، بخش اعظم اصول تشکیلات خود را از ایشان اقتباس کردند (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۲۵). به این ترتیب، یونانی‌ها نیز با جزئیات شیوه اداره نظام انتقال پیام هخامنشی آشنا شدند. اسکندر و جانشینانش، بسیاری از منابع اطلاعاتی و نظام‌های ارتباطات سازمانی ایران را به یونان منتقل کردند. (ص ۱۹۱)

□ پارت‌ها در هشتاد و دومین سال حمله اسکندر به ایران، سلوکی‌های جانشین اسکندر را سرنگون کرده، سلسله ۴۷۵ ساله اشکانی را تأسیس کردند (پازارگاد، ۱۳۵۰، صص ۳۹-۴۰). (ص ۱۹۳)

□ اشکانیان، نظر به اینکه با سلوکی‌ها در جنگ بودند، برای جلب یونانیان مقیم ایران، خود را «هلنوفیل» یعنی دوستدار یونان خواندند و در روی اغلب سکه‌های خویش این کلمه را نقش کردند. زبان دوره اشکانی، همان زبان پهلوی بود که خط آن از راست به چپ نوشته می‌شد. [اما عجیب است که] تاکنون از اشکانیان ۴۷۵ ساله، هیچ گونه کتیبه‌ای به دست نیامده است (پازارگاد، ۱۳۵۰، ص ۴۲). (صص ۱۹۴-۱۹۳)

□ رومیان از این زمان تا دو سال بعد که در جنگ با سپاه اردوان شکست خوردند حتی استخوان‌های پادشاهان دفن شده اشکانی را از خاک بیرون کشیدند [بنابراین، همین دوره می‌تواند زمان نابود کردن کتیبه‌های احتمالی اشکانی باشد]. (ص ۱۹۵)

فصل سوم: تکثیر پیام

□ واقعاً مانی کیست؟... می‌دانیم که کهن‌ترین روایت فارسی درباره مانی، مربوط به ابن‌ندیم است. در ارزیابی نوشته‌های ابن‌ندیم درباره مانی گفته شده که روایت‌های او بی‌واسطه از منابع فارسی میانه استخراج و دور از تعصب تنظیم شده است (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۵، ص ۴۱). او مانی را به گونه‌ای معرفی می‌کند که می‌تواند ترکیبی از فرضیه دوم و سوم باشد. به طور خلاصه می‌توان می‌گفت که مانی پیامبری بوده که نخستین وحی در دوازده سالگی بر او نازل و به او گفته شده که پاک بماند و ۱۲ سال بعد وحی آمد که خروج کند و به دعوت مردم به کیش خود بپردازد؛ اما ابن‌ندیم در ادامه می‌افزاید: مانی می‌پنداشت که او فارقلیط است که عیسی علیه‌السلام به او بشارت داده است. مانی، مذهب خود را از مجوسی‌گری و مسیحیت بیرون آورد و همچنین خطی که کتابهای دینی را بدان می‌نوشت، از سریانی و فارسی گرفته بود (ابن‌ندیم، ۱۳۷۹، صص ۱۷-۱۶). (صص ۲۰۰-۱۹۹)

□ شواهد تاریخی می‌گوید: وقتی مانی در ۲۴ سالگی دعوت خود را آغاز کرد، آخرین سال حکومت اردشیر، بنیان‌گذار ساسانیان بود... منابع تاریخی می‌گویند: شاپور در سال ۲۴۲ میلادی، مذهب مانی را جایگزین دین 20

زرتشتی خود کرد. در آن موقع، مانی احتمالاً ۲۷ ساله بود. تاریخ نمی‌داند که شاه چرا و چه موقع به مانویت پشت کرد؛ اما این مسلم است که سال ۲۷۱ میلادی، هنگامی که از این جهان می‌رفت، زرتشتی بود و مانی را از کشور تبعید کرده بود (پازارگاد، ۱۳۵۰، ص ۵۷). (ص ۲۰۰)

□ شواهد حاکی از این است که مانی، هیئت‌هایی را به نقاط گوناگون جهان آن روز اعزام می‌کرد. هر هیئت متشکل از دبیران و کتاب‌نگاران، منشیان (نویسندگان) و به احتمال قریب به یقین نقاشان بوده است. (ص ۲۰۱)

□ بنابراین باید تصور کنیم که مانی، نوعی ماشین انسانی تکثیر کتاب با خط ساده را سازمان داده بوده است. (ص ۲۰۳)

□ شواهد حاکی از این است که نسخه‌ای از کتاب ارژنگ، در قرن پنجم هجری در غزنه وجود داشته؛ به طوری که ابوالمعالی در کتاب فارسی خود به آن اشاره کرده است (تقی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۴۹). (ص ۲۰۵)

□ من تصور می‌کنم که می‌توان مانی را مخترع اولین شیوه چاپ نیز دانست. او برای چنین کاری، اصل اول اختراع یعنی «نیاز» را داشته است؛ نیاز به آنکه متون آیینی خود را بتواند در تیراژ بالا و با خط خوش تکثیر و توزیع کند. (صص ۲۰۶-۲۰۷)

□ مَهری از مانی کشف شده که از جنس کوارتز است که سنگی بلور مانند و شفاف است که در طبیعت یافت می‌شود... وسط مهری که به آن اشاره شد، تصویر مردی است با ریش و گیسوان بلند که با توجه به نوشته اطراف دایره، احتمالاً تصویر مانی است که با مردی جوان در حال گفت‌وگو است و پشت سر او، جوان دیگری ایستاده که متوجه این گفت‌وگوست. اطراف دایره به خط سریانی نوشته شده «مانی، حواری مسیح»... کیفیت ساخت مهر در دوران ساسانیان، یعنی زمانی که مانی می‌زیست بسیار ارتقاء یافته بود. (ص ۲۰۷)

□ اسناد دیگری در دست است که نشان می‌دهد بازماندگان مانی در قرون بعد از او بی‌شک به فن چاپ دسترسی داشته‌اند. در این مورد جرجی زیدان می‌نویسد: اختراع چاپ، مدیون کوشش‌های مانویان ترکستان چین است... هدف مانویان از به کارگیری این فن، انتشار آثار تبلیغات مذهبی بوده است. بعدها این هنر از پادشاهی ختن به شرق دور منتقل گردید. (صص ۲۰۸-۲۰۹)

□ گفته می‌شود به دستور پادشاه چین، هونگ دونگ، طی سال‌های ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۴، کار ساخت کلیشه‌های چوبی شروع شد و کار اتمام آن ۲۰ سال به درازا کشید. (راسخ‌نیا، ۱۳۸۰، ص ۷۳)؛ در حالی که شواهد ارایه شده از سوی جرجی زیدان، مربوط به ۳۰۰ سال قبل از کلیشه‌های چوبی دوره هونگ دانگ است. (صص ۲۱۰-۲۰۹)

□ ایرانیان با تئاتر یونانی آشنا بوده‌اند، بنابراین، احتمال آنکه خود نیز تئاتری مشابه تئاتر یونان برپا می‌داشته‌اند نمی‌تواند، دور از ذهن باشد. (ص ۲۱۱)

□ تقی‌زاده در مورد عبادات مانویان می‌نویسد: تکالیف دین مانویان بر دو قسم بوده: یکی برای سماعین یعنی عامه مؤمنان و دیگری برای خواص یعنی صدیقان و مجتبیان یا برگزیدگان. برای سماعین ده نفی وجود داشته که این‌ها است: نپرستیدن بت، دروغ نگفتن، بخل نکردن، نکشتن، زنا نکردن، دزدی نکردن، اجتناب از تعلیم فریب و بهانه‌جویی و خودداری از سحر و احتراز از شک در دین و از مسامحه در اعمال مذهبی. به علاوه هر روز چهار نماز داشتند (در مقابل هفت نماز برای برگزیدگان)... (ص ۲۱۳)

- فرانسوا دکره، محقق مانی شناس فرانسوی که تحقیقات متعددی دربارهٔ مانی انجام داده و از او پنج کتاب دربارهٔ مانی طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵ به زبان فرانسه منتشر شده است گزارش‌هایی از اسناد کشف شده دربارهٔ مانی ارائه داده است. او می‌نویسد: «در کاوش‌هایی که از پایان قرن نوزدهم آغاز شد و تا پایان جنگ جهانی اول در منطقهٔ تورفان ادامه یافت، متن‌ها و پاره‌متن‌هایی مرتبط با مانویت کشف شد. (ص ۲۱۴)
- پس از کشفیات «تورفان» در سال ۱۹۳۰، ترجمه نامه‌های مانی به زبان قبطی در منطقه دیگری از مصر به نام نارموتیس کشف شد، اما متأسفانه در بمباران‌های جنگ جهانی دوم از بین رفت. (ص ۲۱۵)
- ویدن گرن، در بررسی کتابهای کشف شده می‌نویسد: وجه بارز و مختص مانوی‌ها در ارایه کتابهایشان، ارتباط بسیار نزدیک بین نوشته و تصویر است... حروف آغازین [هر پاراگراف] بزرگ‌تر و مخصوصاً با یک شکل هنری نوشته می‌شد... نوشته‌های کتب قرون ششم تا نهم پیروان مانی، معمولاً به رنگ سیاه و با مرکب هندی که بی‌شک کیفیت مرغوبی داشته و قرن‌ها در برابر رطوبت و آب مقاومت می‌کرده، نوشته می‌شد. (ص ۲۱۶)
- در ترکستان چین، در شهری به نام خوچو که از شهرهای مجاور تورفان است، یک معبد مانوی کشف شد (اسماعیل پور، ۱۳۷۵، ص ۲۷۱). (ص ۲۱۷)
- براساس اطلاعات مندرج در الفهرست ابن‌ندیم، مانی هفت کتاب نوشته: یکی به پارسی (پهلوی) و شش دیگر به زبان سریانی... ابن‌ندیم علاوه بر اسامی کتابها، صورتی شامل هفتاد و شش عنوان از نامه‌های مانی را ارایه داده است و این همان است که در بمباران برلین نابود شد. (صص ۲۱۸-۲۱۷)
- گرن حدس می‌زند که سوای این آثار می‌بایست کتابی درباره زندگی نامهٔ مانی نیز وجود می‌داشته که فقط اشاراتی به آن در دست است (ویدن گرن، ۱۳۷۶، صص ۱۰۹-۱۰۲). (ص ۲۱۸)
- شاید گرایش بهرام به کیش پدر، شاید سعایت روحانیون، شاید خصلت دیرینهٔ دیکتاتوری در حاکمان ایران و شاید رنجش از ناتوانی مانی در درمان یکی از درباریان و شاید شایدهای دیگر سبب شد که غضب شاه، دامان مانی احتمالاً ۵۶ ساله را بگیرد... دفاع مانی به جایی نرسید. شاه فرمان اعدام مانی را صادر کرد و مانی به صلیب کشیده شد (دکره، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹). (ص ۲۱۹)
- شاید به خاطر همین قتل‌عام‌ها، کتاب سوزان‌های گسترده از سوی حکومت و نابود کردن کتاب از سوی آنانی که امکان مهاجرت را نداشتند و کتابها یا مدارک جرم خود در چشم حاکم مستبد را نابود کردند، بود که اکنون هیچ گونه سند عینی در ایران برای اثبات حضور چاپ در عهد مانی در دست نداریم. (ص ۲۲۰)
- فرانسوا دکره می‌نویسد: ما نمی‌دانیم چه بر سر جمعیت‌های مانوی آمده. فقط می‌توان پذیرفت که بساط مانویت در قرن سیزدهم میلادی از ترکستان چین برچیده شد (دکره، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸). گروهی از مانویان به مصر گریختند و در نتیجه مانویت از آن سرزمین به شمال آفریقا و اسپانیا کشیده شد. همچنین عده‌ای نیز از طریق سوریه و ترکیه به یونان، ایتالیا و فرانسه رفتند (ویدن گرن، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶). گفتم یکی از فرضیات تبیین‌کننده علت اعدام مانی، می‌تواند سعایت روحانیان زرتشتی مقیم دربار ساسانی بر علیه او باشد. تاریخ می‌گوید شاهان ساسانی دین زرتشتی را ترویج و احترام می‌کردند و به زودی جایگاه نفوذ روحانیون زرتشتی به آنجا رسید که کلیه امور اجتماعی و فرهنگی و روابط مردم با یکدیگر تابع دستورهای مذهبی و اجازهٔ مغان شد (پازارگاد، ۱۳۵۰، ص ۵۰). (ص ۲۲۱)

□ در دوره ساسانیان یکی از سنت‌های رایج، ثبت رویدادهای مهم بوده که قطعاً پیش از آنکه هدف، تکثیر پیام باشد، آرشیو آن مد نظر بوده است. از نمونه‌های بارز آن تاریخچه سلطنت اردشیر، بنیان‌گذار سلسله ساسانیان است که با عنوان «کارنامک اردشیر پاپکان» تدوین شده است. (ص ۲۲۴)

□ گفته می‌شود که در دربار ساسانی، روزنامه‌ای شبیه «اکتادیورنا (Acta-Diurna)» رویدادهای روز» که در دهه ۵۰ قبل از میلاد در روم منتشر می‌شد تهیه و میان مقامات روحانی و نظامی توزیع می‌گردید (کیهانی‌زاده، ۱۳۷۴/۱۰/۳۰، ص ۲۴). (ص ۲۲۵)

□ گفته شده که بنیانگذار سلسله ساسانیان، برای جبران تأثیر حمله اسکندر به کتابهای مربوط به دوران هخامنشیان، دستور تکثیر دستی نسخ نایاب را داد. ابن [این] رسم در سرزمین‌های رقیب (مانند روم باستان و یونان باستان) نیز متداول بوده است... شواهد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد حتی به دنبال هر یورش و آسیب ذخایر کتاب، دوباره نسخه‌برداری و در واقع تکثیر دستی کتاب آغاز می‌شد و این یکی از مهم‌ترین پدیده‌های عصر کهکشان دارمانی است. (ص ۲۲۶)

□ گیرشمن معتقد است که در عهد ساسانی، داستان‌ها و ادبیات ملی و عمومی که تا آن موقع از نسلی به نسل دیگر و به صورت روایات شفاهی منتقل می‌شد، به منظور قرائت درباریان و اشراف تحریر و تبدیل به ادبیات مکتوب گردید (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۴۰۵). جنس ورق‌هایی که بر روی آن می‌نوشتند ابریشم، چرم و کاغذ بود. (ص ۲۲۷)

□ نوشته‌هایی که از زبان پهلوی بازمانده به دو خط «کشته دبیره» و «آم دبیره» تقسیم می‌شود که خط اول برای نوشتن اسناد و سکه و مهر و سنگ نبشته و مانند آنها به کار می‌رفته و خط دوم برای نوشتن مطالب عمومی دیگر «ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ص ۷۵۸). (ص ۲۲۸)

□ می‌توان تمام اقدامات فرهنگی زیر را ویژه استفاده طبقات خاص دانست که برجسته‌ترین آن، تأسیس دانشگاه جندی‌شاپور بوده است که شاپور اول (۲۷۲-۲۴۰م) در استخر تأسیس کرد و هم اوست که نخستین کتابخانه بزرگ را تأسیس کرد. (ص ۲۲۸)

□ رواج آیین مزدک، تقریباً در میانه دوره ۴۱۰ ساله حکومت ساسانیان و هنگامی که از به صلیب کشیدن مانی بیش از دو قرن گذشته بود، آغاز شد... مزدکیان در تبلیغ و دفاع از اندیشه‌های عجیب خود می‌گفتند که حسد، کینه، خشم، و نیاز و آزمندی، مایه‌های اصلی گمراهی مردم و منحرف شدن آنها از راه راست است. پس باید علت این پنج چیز را دریافت و آن را برطرف کرد تا «دین بهی» در جهان برقرار شود و اختلاف از میان برخیزد. آنها می‌گفتند که آنچه مایه حسد، عداوت، غضب، طمع و نیاز است، مال و زن است و معتقد بودند که اگر این دو به نحو یکسان میان مردم پخش شود، مایه‌های شر از میان مردم رخت برخواهد بست (مصاحب، ۱۳۷۴، ص ۲۷۵۵-۲۷۵۶). (ص ۲۳۰)

□ در دوران پیش از اشکانیان نیز، چینی‌ها به ایران سفر می‌کرده‌اند، آن چنان که آنها در حدود قرن دوم پیش از میلاد، بذر انگور و یونجه را از ایران به چین بردند (پیرنیا، ۱۳۷۰، ص ۸۱) و در واقع آنها آغازگران راه ابریشم بودند. (ص ۲۳۱)

□ سی‌ماتسین (Sematsien) تاریخ‌نویس چینی که مورخان غربی او را هرودوت نام داده‌اند (متوفی به سال ۸۳ پیش از میلاد) از خود یک دوره تاریخ به جا گذارده و درباره «راه ابریشم» نوشته است... (ص ۲۳۲)

□ مورخان ترکیب شرایط اجتماعی مردم و وضعیت قباد اول را به عنوان عوامل روی آوردن مردم و شخص قباد به آیین مزدک مطرح کرده‌اند. (ص ۲۳۳)

□ قباد این بار ۳۰ سال سلطنت کرد و در بیست و دومین سال سلطنت دوباره‌اش، در یک برنامه از قبل طراحی شده، به کمک فرزندش که بعدها او را انوشیروان عادل نامیدند، انبوه میهمانان مزدکی خود را یک باغ وسیع قتل‌عام کرد. (ص ۲۳۳)

□ وقتی خسرو انوشیروان به سلطنت رسید، از حضور آیین مزدک در ایران ۴۵ سال گذشته بود و پیروی بخشی از جامعه از آیین مذکور در آن ۴۵ سال، پیامدهای پیچیده‌ای به وجود آورده بود که باید فکری برای آن می‌شد. تصمیمات بعدی نشان می‌داد که یافتن راه‌حل برای مشکلات مذکور، باید حاصل کار عده ای از اندیشمندان و روحانیان زرتشتی بوده باشد. (ص ۲۳۴)

□ تجسم سطح وسیع امکانات اداری و حجم گسترده انواع ارتباطات و عملیات ثبت و ذخیره اطلاعات، برای اجرای طرحی با آن عظمت، می‌توانسته تحول سنگین نظام اداری و شکل‌گیری نظام بوروکراتیک و متمرکز در دست روحانیان و معابد زردشتی را در سراسر کشور به دنبال داشته باشد. (ص ۲۳۵)

□ در زمان ساسانیان، مسیحیت از غرب و بودائیسیم از شرق وارد ایران شد و دین یهود نیز از دیر باز و از زمان کورش وجود داشت و با آن مدارا می‌شد... از نمونه‌های مصالح سیاسی می‌توان به این اقدام پادشاهان ساسانی اشاره کرد که برای مقابله با مسیحیت روم شرقی، شکل‌گیری انشعابی از مسیحیت به نام نستوری را در میان ارمنی‌ها تشویق کردند تا از طریق چنین انشعاب مذهبی، ارمنستان تبدیل به یک کشور دست‌نشانده و حایل بین دو قدرت ایران و روم شود (بازارگاد، ۱۳۵۰، صص ۵۲-۵۰)... اما به نظر می‌رسد که ارتباطات میان فرهنگی ایران و روم، به ویژه در حوزه دین به نفع مانویت و مسیحیت و به زیان زرتشتی‌ها بوده است. (ص ۲۳۶)

□ رویکرد مسیحیان به مانویان، به خلاف رویکرد آنان به زرتشتیان، در ابتدا بسیار مثبت بود... مهاجرت مانویان به غرب و نیاز آنها به بقا سبب شد که مانویت خود را در مسیحیت غرق کند؛ به گونه‌ای که حتی عده‌ای آن را به یک تعبیر شاخه‌ای از مسیحیت می‌دانند؛ مسیحیتی که از همان قرون اولیه، در بین‌النهرین جایگاهی به دست آورده بود... (ص ۲۳۷)

□ اگر چه گروهی از مورخان مسیحی، مانی را یک حواری بزرگ نامیده‌اند (دکره، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰) اما شواهدی در دست است که نشان می‌دهد گاهی روحانیان مسیحی از مناسک غیر مسیحی مانویان حیران می‌شدند. (ص ۲۳۸)

□ به هر حال، مانی هر که بوده، او را می‌توان تواناترین سازمان‌دهنده پروپاگاندا و تبلیغات مسلکی و هم‌چنین بزرگ‌ترین سازمان‌دهنده تکثیر مکتوب پیام تا آن دوران دانست. (ص ۲۳۹)

□ امین معلوف، شرق‌شناس و محقق حیات مانی، با نگاهی به قتل‌عام‌های بعدی پیروان مانی و همچنین کتاب سوزان گسترده و نابودی آثار او، در یک جمع‌بندی می‌نویسد: «حال سؤال این است که چه چیز در اعتقاد مانی آن قدر خطرناک بوده که حتی از خاطره‌ها نیز می‌بایست محو می‌شده است؟» (معلوف، ۱۳۷۶، ص ۳۱۸). شاید همین اصرار بر محو شخص مانی از خاطره‌ها سبب شد که دستاوردهای او از جمله نخستین تجربه‌ها برای «چاپ» نیز از خاطره‌ها محو شود. اما این فراموشی سبب نمی‌شود که اکنون سهم مانی را در شکل‌گیری کهکشان «دار» یوش «مانی» فراموش کنیم. (ص ۲۴۰)

فصل چهارم: اقناع حقیقی

□ کسانی که اولین بار وارد مسجدالحرام می‌شوند و نگاهشان به کعبه می‌افتد، به حالتی از ارتباط با خود (Self Communication) می‌رسند که نظیر ندارد... پس از آن، هنگامی که همه ذهن‌ها متمرکز بر یک حوزه شد، رفتارهای مشابه حجاج بروز می‌کند. (ص ۲۴۵)

□ شاید بتوان گفت که مهمترین ویژگی فضای ارتباطی حج، زمینه (Context) آن است... شرایط و فضای ارتباطی حج، چه از نظر سخت‌زمینه ارتباطی و چه نرم‌زمینه ارتباطی، نوع خاصی از ارتباطات گروهی را به افراد تحمیل می‌کند... مهمترین خصلت گروه، شکل‌گیری وضعیتی به نام «پیوند» است که در اثر استمرار کنش‌های متقابل اجتماعی به وجود می‌آید و سبب نوعی هماهنگی میان گروه می‌شود، به نظر من زائران حج، شاید به دلیل ارتباط مشترکی که قبل از سفر مکه، با قرآن داشته‌اند و هماهنگی که در خلال مراسم دارند، به آن ویژگی «پیوند» دست می‌یابند. (ص ۲۴۶)

□ در حج، عملاً ممکن است مسلمانانی از ۱۵۰ کشور شرکت داشته باشند که این تکرر کشورها، تنوع در فرهنگ‌ها، اقوام و زبان‌ها را نیز به دنبال دارد. از آن سو، همه کسانی که در حج شرکت می‌کنند، در گام اول، به نوعی «وحدت نمادین» مثل وحدت در لباس دست می‌یابند... سرانجام مرحله اصلی وحدت به وقوع می‌پیوندد؛ وحدت تفکر. (ص ۲۴۷)

□ قرآن از همان آغاز، خود را رسانه‌ای جهانی اعلام می‌کند. در آیه یکم سوره ۲۵، نزول فرقان (کتاب جداسازنده حق از باطل) را وسیله هشدار دهنده‌ای برای همه جهانیان معرفی می‌کند و در آیه ۱۰۷ سوره ۲۱، خطاب به پیامبر می‌گوید: ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای همه جهانیان. (صص ۲۴۹-۲۴۸)

□ با هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه - جایی که اکنون نیز در آنجا آرمیده - ستاد تبلیغات دینی او تشکیل شد؛ ستادی که عملکرد آن با شیوه سازمان یافته مانویان چند قرن پیش کاملاً متفاوت بود. این تفاوت را آیت‌الله مطهری این‌گونه توصیف می‌کند که عوامل تبلیغ اسلام، توده مردم بوده‌اند و نه یک دستگاه طویل و عریض تبلیغاتی. توده‌های مردم صرفاً تحت تأثیر انگیزه وجدانی، بدون آن که بخواهند وظیفه‌ای را که از طرف یک سازمان روحانی یا غیر روحانی به آنان محول شده، انجام دهند، به نشر و ترویج اسلام می‌پرداخته‌اند. (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۳۶۶). (ص ۲۵۱)

□ این مسلم است که در سال ۶۲۸ میلادی، یکی از فرزندان خسرو پرویز، یعنی قباد دوم، معروف به شیرویه به سلطنت رسید. او با هراکلیوس، امپراتور روم، صلح‌نامه‌ای را امضا کرد و صلیب مقدس را پس از ۱۳ سال که در ایران نگهداری می‌شد، به رومیان پس داد... یکی از ویرانگرترین اعمال قباد دوم در هفت یا هشت ماه حکومتش، برادرکشی وی به سال ۶۲۸ م بود. وی برای حفظ موقعیت خویش، همه شازده برادرش را کشت. (ص ۲۵۶)

□ پس از مرگ قباد دوم، با نبود مشروعیت و وراثی که بر تخت بنشیند - به علت قتل آن ۱۶ یا ۱۸ وارث تاج و تخت - وضعیتی آشفته پیش آمد که تا سلطنت اردشیر سوم ادامه پیدا کرد. شاه به هنگام جلوس بر تخت، تنها یک کودک [۷ ساله] بود... جرجی زیدان می‌نویسد: پس از مرگ قباد دوم، بین اقوام دور و نزدیک شاه، چنان رقابت و هرج و مرجی در گرفت که در مدت فقط چهار سال، نه پادشاه زن و مرد، هر کدام به دنبال یک

کودتا، پادشاهی ایران رنجور و زخم‌خورده را به دست گرفتند و در چنین هرج و مرجی بود که سپاهیان اسلام به ایران نزدیک شدند (زیدان، ۱۳۳۶، ص ۳۸). (ص ۲۵۷)

□ دکتر تورج دریایی، از طریق مطالعه طولانی بر روی سکه‌های ساسانیان که در موزه سکه‌شناسی ایالات متحده آمریکا موجود است متوجه شده که در سال‌های پایانی حکومت ساسانیان، وضعیت به گونه‌ای شده بود که در مواقعی، چند پادشاه به طور همزمان اما هر کدام در چند ایالت حکومت می‌کردند و حتی گاه همزمان در یک ایالت به نام خود سکه ضرب می‌کردند (دریایی، ۱۳۸۱، ص ۵۷). تاریخ می‌گوید: وضع اخلاقی و اجتماعی ایرانیان پیش از اسلام، به منتهای فساد رسیده بود. (ص ۲۵۸)

□ در آغاز سال ۶۳۳ م. (۱۲ قمری)، وقتی که فقط یک سال از رحلت پیامبر گرامی اسلام گذشته بود، اعراب مسلمان به سرکردگی «مثنی بن حارثه» اولین پیشروی نظامی به سوی قلمرو ساسانیان در بین‌النهرین را آغاز کردند. (ص ۲۵۹)

□ جنگ قادسیه، در آغاز سال ۶۳۷ میلادی شروع شد. جنگ فقط سه تا چهار روز طول کشید... در چهارمین روز نبرد، باد شدیدی برخاست و ابری از شن و ریگ را به طرف سلحشوران ایرانی برانگیخت. اعراب، این پدیده را کمکی از سوی خداوند شمردند؛ کمکی که پیروزی اعراب را مسلم کرد و در همان روز، درفش بزرگ دولت ایران به دست اعراب افتاد (پتروشفسکی، ۱۳۵۴، صص ۴۰-۴۱). (ص ۲۶۱)

□ سال سی‌ام قمری (۶۵۰ میلادی) شاهنشاهی ساسانیان سقوط کرد و تاریخ ایران به مدت ۱۸۴ سال با تاریخ اعراب گره خورد. (ص ۲۶۲)

□ «پرچم بستن» یا نصیحت کردن سپاهیان، قبل از حمله، از سنت سال‌های اولیه اسلام بود. (ص ۲۶۳)

□ منابع تاریخی می‌نویسند که در حمله اعراب به ایران، گرچه فرماندهی سپاه با سعد بود، سلمان به عنوان راهنما، ناظر و همچنین مسئول عملیات دعوت مردم به اسلام، در پیشاپیش سپاه قرار داشت. پس از فتح مداین، شهر به سلمان سپرده شد. مردم می‌دیدند که او در جایی بسیار کوچک و حقیر اقامت کرده و کاخ عظیم مداین به مسجد تبدیل شده است (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۹). (صص ۲۶۷-۲۶۸)

□ اصفهان، از جمله اولین شهرها بود که به تصرف سپاهیان اسلام و اعراب در آمد. طبری در کتاب تاریخ الرسل و الملوک این واقعه را در سال ۲۱ قمری گزارش می‌دهد و می‌نویسد که عمر، خلیفه دوم، «عبدالله بن عتبان» را با ارسال پرچمی مأمور فتح اصفهان کرد. (ص ۲۶۸)

□ بررسی‌ها حاکی از این است که اولین سکه‌های عرب- ساسانی به دست آمده در فارس، تاریخ ۲۰ قمری را دارد. بنابراین می‌توان گفت که تنها پس از مرگ یزدگرد سوم، نوشته‌های عربی بر سکه‌ها ظاهر شدند...

پتروشفسکی نشان می‌دهد که مسلمان شدن ایرانیان کاملاً تدریجی و بدون فشار بود. (صص ۲۶۸-۲۶۹)

□ توماس آرنولد نیز معتقد است که دین اسلام با استقبال وسیع همراه با علاقه از طرف اهل حرفه و صنعت شهرنشین و کشاورزان که براساس دین زرتشت، شغل آنان موجب ناپاکی آنان بود، پذیرفته شد... می‌دانیم که در دوره خلفای راشدین، در سرزمین‌های اسلامی، پیروان ادیان دیگر، با پرداخت جزیه می‌توانستند آزادانه فعالیت‌های دینی خود را ادامه دهند... در چنین شرایطی از آزادی عقیده و بیان، فرصت شناخت اختیاری اسلام برای زرتشتیان کنجکاو فراهم می‌شد. (ص ۲۷۰)

□ به نظر منع آزادی انتخاب دین در نیمه اول سده نخست قمری، شباهت‌های محتوایی میان قرآن و اعتقادات و باورهای زرتشتیان، همراه با رفتار بسیار مسالمت‌آمیز حکام جدید، از دلایل مهم روی‌آوری گسترده ایرانیان به اسلام بود. (ص ۲۷۱)

□ سِر توماس آرنولد، محقق تاریخ گسترش اسلام، معتقد است که موفقیت اسلام، مرهون خصوصیات و مزایای ذاتی و برتری معنوی خود اسلام به موازات شرایط نامساعد دینی مردمی که اسلام در بین آنان گسترش یافت، بوده است؛ نه زور یا عوامل غیر مسالمت‌آمیز (آرنولد، ۱۳۵۳، ص ۱۱). (ص ۲۷۲)

□ یکی از داستان‌هایی که در باب مسلمان شدن اختیاری ثبت شده، داستان نفیسه است که مقبره او از مقابر فوق‌العاده محترم در قاهره است. این قبر متعلق به نفیسه - نوۀ دختری حضرت علی (ع) - است. (ص ۲۷۳)

□ پس از خلفای راشدین، اوضاع تغییر کرد؛ به طوری که شورش‌های پراکنده‌ای علیه وضع خراج از سوی ایرانیان صورت گرفت (دریایی، ۱۳۸۱، ص ۶۶). (ص ۲۷۳)

□ دکتر زیگفرید هونکه، مورخ آلمانی، در اثبات این که اسلام اولیه در کشور گشایی‌های خود رفتاری بسیار انسانی با کشورهای مغلوب داشته و اجازه می‌داده که ماندگان به غیر اسلام، بدون مزاحمت، به اعمال مذهبی خود بپردازند، ابتدا به آیه «لا اکراه فی الدین» از قرآن مقدس اشاره می‌کند... (ص ۲۷۴)

□ نولدکه به نقل از طبری می‌نویسد که در زمان ساسانیان، مالیاتی سرانه به نام «گزیت» رایج بوده و می‌افزاید: هر که سالش به بیست نرسیده یا از پنجاه گذشته بود، از دادن گزیت معاف بود... و این همان است که عُمَر بن خطاب پس از گشودن شهرهای ایران، آن را کار بست و از اهل ذمه نیز به همان اندازه گزیت گرفت (نولدکه، ۱۳۵۸، ص ۳۶۸)... به نظر می‌رسد که مقدار و شیوۀ دریافت مالیات از مسلمانان و غیر مسلمانان در قرون اولیه اسلام، به گونه‌ای بوده که غیر مسلمانان نیز آن را عادلانه می‌دیدند. (ص ۲۷۵)

□ می‌توان گفت که در عهد خلفای راشدین که فقط ۳۰ سال طول کشید، در مناطقی که سپاه اسلام تسخیر می‌کرد، مردم به نرمی اما به سرعت به برداشتی اقناعی از اسلام دست می‌یافتند؛ در حالی که بعدها، به ویژه در دوران خلفای بنی‌امیه، دیگر تکرار نشد. (ص ۲۷۶)

□ توضیح جرجی زیدان درباره‌ی واژه «توقیع»، حاکی از این است که در دوران خلفا رسم بوده که مقام‌ها در انتها و جدا از نامه، چیزی می‌نوشتند که به یک تعبیر نقش امضا را داشت و توقیع نامیده می‌شد... به تدریج، سوای توقیع‌نویسی، استفاده از مهر نیز به تقلید ساسانیان رایج شد. (ص ۲۷۷)

□ خلفا، نام خود را معمولاً روی مهر نمی‌نگاشتند؛ بلکه پاره‌ای پند و اندرز در آن درج می‌شد... یکی از نشانه‌های مهم خلافت، خطبه‌ای بود که طی آن، خلیفه وقت را هنگام نماز روی منبر دعا می‌کردند. (ص ۲۷۸)

□ در واقع در قرون اولیه قمری، مسجد یک مکان مقدس مذهبی به مفهوم دقیق کلمه نبود؛ بلکه در مسجدهای آن روزگار، غیر از عبادت، بسیاری فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر نیز صورت می‌گرفت. تنها پس از مسلمان شدن مغولان، از قرن ۹ و ۱۰ قمری به بعد، مسجد فقط به صورت عبادتگاه درآمد و همه گونه فعالیت‌های غیر دینی در آن ممنوع شد... احتمالاً در قرن اول هجری، کسانی که بر بالای منبر می‌رفتند، همان لباسی را بر تن داشتند که بین همگان رایج بود؛ اما گویا از قرن دوم هجری، این وضع تغییر کرد. ابن خلکان می‌نویسد: نخستین کسی که لباس روحانیون را به این صورت درآورد (پوشیدن طیلسان که دامن و آستین‌های بلند داشت و بر سر گذاردن عمامه یا تحت‌الحنک)، ابویوسف قاضی در نیمه دوم قرن دوم قمری بود. (ص ۲۸۰) 27

□ هونکه، مورخ آلمانی، در مورد فعالیت‌های آموزشی در مساجد می‌نویسد: دانشمندان اسلامی در مساجد به ستون‌ها تکیه می‌دادند و شاگردان گرداگرد آنان اجتماع می‌کردند... او می‌افزاید که دانشمندان زن نیز در مساجد (حوزه‌های علمیه) رسماً به تدریس مشغول بوده و مستمعین مرد و زن که طالب علم بوده‌اند، در آنجا مشاهده می‌شده‌اند (هونکه، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۹۳)... به نظر می‌رسد که از همان قرن اول قمری، مساجدی که در ایران ساخته می‌شده، دارای مناره بوده است؛ به ویژه آنکه معماران ایرانی، با فن‌آوری ساخت برج انتقال پیام‌های نوری آشنا بودند. (ص ۲۸۲)

□ ابن‌اثیر نیز به وضوح استفاده از مناره‌ها برای ارسال تلگرافی اخبار را به همان شیوه‌ای که در آغاز کهکشان دارمانی دیدیم، گزارش می‌کند. این نشان می‌دهد که تا ۱۳۰۰ سال پس از ابداع برج‌های انتقال پیام، فن‌آوری و نرم‌افزار استفاده از آن هنوز در فرهنگ باقی بوده است... قدیم‌ترین مناره مسجد در ایران، بنا به اظهار گیرشمن، در گوشه شمال شرقی مسجد شوش بنا شده و احتمالاً هم عصر نخستین مناره‌های جهان اسلام بوده است (عباسی، ۱۳۵۱/۸، ص ۶۶)... (ص ۲۸۳)

□ وجود تسبیح در دست مردان مسلمان، امری رایج بود. آنها در مساجد دیده می‌شدند که با تسبیح، ذکر خداوند را شمارش می‌کنند. زیگفرید هونکه معتقد است که تسبیح و به دنبال آن، دعا کردن با تسبیح از هندوستان به جوامع اسلامی راه یافت و از طریق اسلام به کلیسای کاتولیک روم رفت (هونکه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۹۱). (ص ۲۸۴)

□ معاویه، نخستین خلیفه‌ای است که سادگی و دموکراسی را کنار گذاشت و برای خود تخت طلا و آبنوس و عاج ساخت؛ به طوری که حتی در این نوع تجملات، از پادشاهان ایران و روم نیز جلو افتاد... معاویه، نخستین حاکم مسلمان بود که طی بخشنامه‌ای به همه عمال خود اطلاع داد که برای عرب حق تقدم قایل شوند (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۳۵۸)... یکی از اقدامات نیمه اول قرن نخست هجری، ضرب سکه‌های قدیم ساسانی و رومی رایج در سرزمین‌های اسلامی اما با آیات قرآن بود. (ص ۲۸۶)

□ ماجرای از رواج انداختن سکه‌های طلای رومی در سرزمین‌های اسلامی، مربوط به یک نبرد پروپاگاندایی میان دولت مسیحی روم با دولت اموی مسلمان در استفاده از نوعی برچسب تبلیغاتی آغاز شد. (ص ۲۸۷)

□ استفاده از طراز که ماجرای نبرد پروپاگاندایی را سبب شد نیز رسمی بود که خلفای اموی از دربار ساسانیان تقلید کردند. طراز، علامتی بود که در دوران ساسانیان بر روی لباس نظامیان نیز نصب می‌شد. برای انجام این کار، در کارگاه‌هایی خاص، تار و پود منسوجی را با نخ رنگین یا حتی رشته‌های طلا به هم می‌بافتند و روی لباس نصب می‌کردند. (ص ۲۸۸)

□ بعدها رسم شد که حذف طراز از لباس مأموران و پرچم، به مفهوم خروج از اقتدار فرمانروا باشد. چنان که مأمون عباسی، پس از اطلاع از عهدشکنی برادرش امین دستور داد طراز خلافت وی را از پرچم‌ها و لباس‌های رسمی در خراسان براندازند (زیدان، ۱۳۳۶، صص ۱۳۹-۱۳۷). (ص ۲۸۹)

□ یکی از شگردهای بنی‌امیه در اثبات حقانیت اعمال خود، جعل حدیث بود. این کار چنان با افراط همراه شد که جرجی زیدان، دوره بنی‌امیه را دوران جعل نامیده است. (ص ۲۸۹)

□ با شروع قوم‌گرایی اعراب در مناطق تحت‌اشغال، آنها حتی مسلمانان غیر عرب را از خود جدا دانستند و نو مسلمانان را «موالی» نامیدند. به تدریج، طبق مقررات، موالیان می‌بایست در مجالس عرب برپای می‌ایستادند و نو

اگر یکی از موالی، عربی را در راه پیاده می‌دید و خود براسب سوار بود، وظیفه داشت اسب خویش را به او واگذار کند و در رکابش پیاده گام بردارد (یوسفی، ۱۳۶۸، صص ۱۷-۱۴). (ص ۲۹۲)

□ در دوران خلفای عباسی، اشرافیت به اوج رسید. آنها در مرکز ایران اقامت کردند و کارهای مملکتی را به دست اشراف ایرانی سپردند و مانند شاهنشاهان ایران، دستگاه درباری خود را با جلال و عظمت تشکیل دادند (زیدان، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۱۸۵-۱۸۰). (ص ۲۹۳)

□ در دوره امویه، حتی وصول مالیات از راهبان و ساکنان دیرها نیز که از ظهور اسلام از پرداخت جزیه معاف شده بودند، آغاز شد. (ص ۲۹۴)

□ داستانی از یک اعدامی داریم که مترجم کتاب کلیه و دمنه بود و حجاج او را در جوانی دچار نقص عضو کرد و حاکم دیگری از حکام خلیفه عباسی در سال ۱۴۲ قمری وی را به قتل رساند. او از اهالی فیروزآباد فارس و نام اصلی‌اش روزبه بود که به دلیل تسلط به هر دو زبان پهلوی و عربی، با شغل مترجمی در دربار حجاج ابن یوسف مشغول کار شد و از جمله آثاری که ترجمه کرد، کتب کلیله و دمنه بود. این اثر را در زمان انوشیروان ساسانی، برزویه طبیب، از زبان سانسکریت به زبان پهلوی ترجمه کرد و ضمناً مطالبی نیز بر آن افزوده شده بود. (ص ۲۹۴)

□ کتاب کلیله و دمنه از نمونه‌های نادر در حوزه ارتباطات در جهان است. اثری است که توانسته در عالم خیال، گفتگوهای جانوران با یکدیگر را نقل کند. (ص ۲۹۵)

□ امویان، ایرانیان را خوار می‌داشتند و آزار می‌رساندند. از این رو، ایرانیان بر امویان می‌شوریدند. آنان نیز با سختی ایرانیان را از پا در می‌آوردند، شهرهایشان را با منجنیق می‌کوفتند و مردم شهرها را کشتار می‌کردند؛ تا آنجا که بسیاری از خاندان‌های کهنسال ایرانی که به استخر پناه برده، بودند، نابود گشتند (زیدان، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۱۵۶). پس از خلفای راشدین، تمامی توصیه‌های قرآن در احترام به ادیان دیگر به کنار گذارده شد. (ص ۲۹۷)

□ تقریباً در صدمین سال سلطه بنی‌امیه بر جهان اسلام، یک سازمان تبلیغاتی منسجم و با برنامه که سهم عمده‌ای از عملیات آن در ایران عمل می‌کرد، توانست از نیروی تبلیغات برای سقوط حکومت صد ساله آنان استفاده کند. (ص ۲۹۹)

□ بازماندگان عباس - عموی پیامبر - به جای قیام مسلحانه به ارتباطات روی آوردند و کار خود را به شیوه‌ای خاص، از سال ۱۰۰ قمری، آغاز کردند. مغز متفکر این طرح، محمد، یکی از نوادگان عباس بود. او نقش یک متخصص هوشمند تبلیغات را به عهده گرفت و با چند تدبیر که مهمترین آن، استفاده از قاعده «انتقال» transfer بود، توانست پروپاگانداری خود را به جلو ببرد... او برای اجرای طرح‌های خود، از یکی از موالیان ایرانی - بعدها مشهور به ابومسلم خراسانی - استفاده کرد؛ مردی که تاریخ او را ایفاگر نقش اصلی سقوط امویان و انتقال قدرت از آنان به نوادگان عموی پیامبر گرامی اسلام (عباسیان) می‌داند. تاریخ می‌گوید: وقتی محمد، نخستین امام عباسی، مبلغان خود را به اطراف فرستاد... به ایشان سفارش کرد که در دعوت خود، نام شخص معینی را برای خلافت نبرند؛ بلکه دعوتشان مبتنی بر رأی به خاندان محمد (الرضا من آل محمد) یا رأی به خاندان فرستاده خداوند (الرضا من آل رسول الله) باشد... دعوت به رضا یا دعوت به نام آل محمد یا آل رسول الله یا بنی‌هاشم، دعوتی کلی بود؛ هم شامل علویان می‌شد و هم می‌توانست به سود عباسیان باشد. (ص ۳۰۱)

□ مقر نوۀ عمومی پیامبر (امام عباسی)، «حمیمه»، نزدیک دمشق بود که اگرچه نزدیک پایتخت محسوب می‌شد، چون در کنار مسیر کاروان‌ها و در محل تلاقی حاجیان قرار داشت، مبلغان و همراهان او می‌توانستند خود را در لابه‌لای کاروان‌های حج که از نقاط گوناگون، از جمله خراسان می‌آمدند استتار کنند و بدون شناسایی از سوی مأموران، خود را به نزد امام عباسی رسانند و پس از آگاهی از دستورهای جدید تبلیغاتی بازگردند. (ص ۳۰۲)

□ مرکز دیگری که از لحاظ تبلیغات اهمیت داشت، شهر کوفه بود. این شهر و حوالی آن اغلب شاهد رفت‌وآمد گروهی از فرستادگان بود که در لباس حاجیان و تاجران، به طور ناشناس، از کوفه می‌گذشتند و به حمیمه رهسپار می‌شدند. (ص ۳۰۳)

□ امام عباسی که از راه دور و از طریق گزارشگران و مبلغان خود، اوضاع خراسان را به دقت زیر نظر داشت، در سال ۱۲۸ قمری، در شرایطی که قبایل عرب ساکن خراسان بر سر قدرت در کشمکش با یکدیگر بودند، ابومسلم را که آزموده و شایسته‌اش یافته بود، مأمور خراسان و سرکرده شیعیان آن سامان کرد. (ص ۳۰۴)

□ تاریخ اظهار دعوت عباسی و قیام علنی ابومسلم را روز اول شوال (عیدفطر) سال ۱۲۹ قمری (پانزدهم ژوئن ۷۴۷ میلادی) می‌شمردند. به این ترتیب، عملکرد تبلیغاتی ابومسلم، در بستر مناسبی که در خراسان وجود داشت، نتیجه داد و حاصل دعوت آشکار، پیوستن انبوهی از مردمان منطقه به گروه مسلکی او بود؛ آن‌چنان که نوشته‌اند فقط در یک شب، ساکنان شصت قریه از دهکده‌های حوالی مرو به او پیوستند. (ص ۳۰۶)

□ پیشروی ابومسلم و سرداران او، در ماه‌های بعد ادامه یافت. رجب سال ۱۳۱ قمری، اصفهان فتح شد. محرم ۱۳۲، عبور از فرات انجام شد. وقتی کوفه فتح شد، زمان سقوط بنی‌امیه فرارسید. در آن موقع، چندی از قتل محمد، امام عباسی، نماینده عباسیان گذشته بود و ابوالعباس جانشینی او را برعهده داشت. اما زمان سقوط رسمی خلافت بنی‌امیه و آغاز خلافت بنی‌عباس، روز جمعه، دوازدهم ربیع‌الآخر سال ۱۳۲ قمری بود که ابوالعباس بر بالای منبر رفت و در حالی که عمومی او سه پله پایین‌تر ایستاده بود، به عنوان خلیفه تازه جهان اسلام معرفی شد. (ص ۳۰۸)

□ وقتی خلافت به دست عباسیان افتاد، ابومسلم با آنان بیعت کرد و به سمت والی خراسان منصوب شد (یوسفی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۴). طرفداران ابومسلم را «شعوبیه» می‌نامیدند. آنان در واقع مسلمانانی مخالف تعصبات نژادی و زبانی بودند؛ اما در کنار آنها، مسلمانان متعصب و حتی متقیانی که بر تعصبات قومی و در نتیجه نفرت از شعوبیه بود را افزودند. (ص ۳۰۸)

□ ابومسلم، به فرمان دومین خلیفه عباسی، به ضرب شمشیرهای پیاپی به قتل رسید؛ به گونه‌ای که جسدش بر اثر ضربات شمشیر پاره پاره شده بود و ناچار او را در بساطی پیچیدند و به دستور خلیفه در دجله انداختند. وقتی ابومسلم به قتل رسید، ۳۷ ساله بود. آن روز، پنج روز مانده به آخر شعبان ۱۳۷ قمری بود. (ص ۳۱۰)

□ از شواهد پیداست که، درباره ابومسلم دو کتاب به رشته تحریر درآمده است: یکی، «اخبار ابی مسلم صاحب‌الدعوه» نوشته «عبدالله مرزبانی محمد بن عمران» که بیش از صد ورق بوده و به قول یاقوت حموی ظاهراً از میان رفته است. دیگری، «ابومسلم‌نامه» اثر طاهر طرسوسی است (علایی حسینی، ۱۳۷۵، ص ۳۱)... تعدد نسخه‌های خطی کتاب ابومسلم‌نامه در کتابخانه‌های این سو و آن سوی جهان، نشانه استقبال زیاد از این کتاب از سوی عامۀ مردم در کهکشان دارمانی است. (ص ۳۱۱)

□ بیست و دو سال پس از قتل ابومسلم، واقعه بسیار مهم دیگری اتفاق افتاد که به تعبیری با موضوع ابومسلم پیوستگی داشت و آن خروج مردی در آغاز خلافت سومین خلیفه عباسی بود که او نیز با شیوه تبلیغاتی شگفت‌انگیزی، شورش خود را بنا نهاد. تاریخ، او را نقابدار یا المقنع می‌نامد؛ زیرا همواره نقابی سبز بر چهره داشت. (ص ۳۱۲)

□ شروع کار مقنع، سال ۱۵۹ قمری و پایان سرگذشت پر ماجرای او سال ۱۶۱ قمری بود (یوسفی، ۱۳۶۸، صص ۱۷۴-۱۷۳) ... ۶۴ سال پس از قتل ابومسلم، مدعی دیگری با رویکرد دینی اما این بار در آذربایجان شروع به تبلیغ کرد که او را «بابک خرمی» یا «بابک خرم‌دین» می‌نامند. (ص ۳۱۳)

□ بنیان‌گذار این فرقه، فردی به نام جاویدان بن سهل بوده است؛ اما نقشی که جانشین او - بابک خرم‌دین - در توسعه این فرقه داشت، بیش از بنیانگذار آن بود. وی در سال ۲۰۰ قمری در آذربایجان قیام کرد و بر بعضی از قلعه‌های نظامی آن منطقه دست یافت (مصاحب، ۱۳۴۵، صص ۳۵۸، ۶۷۲ و ۸۹۱). (ص ۳۱۴)

□ بنی‌عباس که در عمل با علویان ریشه مشترک داشتند و حتی از این اشتراک - به عنوان یک نقطه مثبت - برای تبلیغات مربوط به سقوط امویان و دستیابی به خلافت استفاده می‌کردند، پس از نشستن بر مسند خلافت و قتل ابومسلم، با استفاده از یکی دیگر از قواعد پروپاگاندا به نام قاعده «برچسب بد، برچسب خوب» که به موجب آن، پروپاگاندیست، ابتدا روی منفی یا مثبت بودن یک واژه تلاش می‌کند و با تبدیل کردن یک کلمه بدون بار ارزشی به صفتی با بار ارزشی مثبت یا منفی و نهادینه کردن آن در جامعه، صفت مذکور را برای هر موصوفی که می‌خواهد، به کار می‌گیرد، با واژه «علوی بودن» چنین کردند. (ص ۳۱۴)

□ مأمون پس از اجرای مراسم تدفین، بنا به وصیت خلیفه متوفی، همچنان در مرو باقی ماند؛ اما خود را خلیفه شرق نامید. به این ترتیب، اختلاف دو برادر شکل گرفت؛ اما چهار سال بیشتر طول نکشید و مأمون در سال ۱۹۸ قمری، سرداری ایرانی به نام طاهر (بعدها بنیان‌گذار سلسله کوچک و پادشاهی ایرانی طاهریان) را به جنگ برادر فرستاد. (ص ۳۱۶)

□ قتل امین از سوی مأمون، خشم و نارضایتی خاندان عباسیان، به ویژه اقوام عرب‌تبار او را در بغداد برانگیخت و مأمون مقیم خراسان در شرایطی قرار گرفت که می‌بایست با یک تدبیر، هم مراقب اقوام پدری خود در بغداد می‌بود و هم رضایت علویان ناراضی را جلب می‌کرد. از این تدبیر بود که دعوت امام رضا (ع) از مدینه به شهر مشهد فعلی شکل گرفت. (ص ۳۱۷)

□ دایره‌المعارف مصاحب و دکتر بازارگاد، هر دو نوشته‌اند که مأمون دختر خود را به ایشان داد و در همین شرایط بود که عملیات پروپاگاندای گسترده‌ای از سوی مأمون آغاز شد. این عملیات به منظور خنثی‌سازی دسیسه‌های بغداد و جلب طرفداری علویان ایران از مأمون بود. ابتدا به دستور مأمون، لباس سرتاپا سیاه که از دوره ابومسلم، نماد رسمی و پرهیت عباسیان بود، به کنار گذارده شد و رنگ سبز که نماد غیر رسمی اهل بیت محسوب می‌گردید، جانشین آن شد و یکباره مأمون و تمام مقام‌های درباری و کشوری تغییر لباس دادند. در پی آن، سکه به نام امام رضا زدند (مصاحب، ۱۳۴۵، ص ۲۳۴). (صص ۳۱۹-۳۱۸)

□ کمی بعد، در محرم سال ۲۰۲ قمری، اخبار رسیده از بغداد، مأمون را تلخ‌کام‌تر کرد. خبر این بود که عباسیان مقیم بغداد، تاب تحمل تغییر لباس رسمی از سیاه به سبز، ضرب سکه به نام فردی جدا از خاندان عباسی و تعیین ولی‌عهدی برخلاف وصیت هارون‌الرشید و سایر وقایع مربوط به حمایت از علویان را نیاورده، بر ۳۱

او شوریده‌اند. خبر می‌گفت اهالی بغداد با عموی وی - ابراهیم بن مهدی - بیعت کرده و با تعیین لقب المبارک برای او، خلیفه جدید را بر مسند قدرت نشاندند. (ص ۳۲۰)

□ وقتی اخبار بغداد با تأخیر به مأمون در مرو رسید، او را هراسان کرد و قصد عزیمت به بغداد را نمود و باید در همان روزها باشد که حضرت رضا (ع) از این جهان رحلت فرمود... مردم بغداد با شنیدن خبر شهادت علی بن موسی الرضا (ع) و قتل فضل ابن سهل و حرکت مأمون به سوی بغداد، بر ابراهیم بن مهدی بشوریدند و او پس از یک سال و یازده ماه خلافت، در ذی حجه ۲۰۳ قمری، از بغداد گریخت (بعدها مأمون او را بخشید). کمتر از دو ماه بعد، در صفر سال ۲۰۴ قمری، مأمون و همراهانش با همان لباس سبز وارد بغداد شدند. (ص ۳۲۱)

□ در دوران مأمون بود که بابک خرم‌دین، دومین رئیس فرقه خرم‌دینان در آذربایجان ایران، علیه اقتدار خلیفه سر به شورش برداشت... سرانجام در سال ۲۲۳ قمری، هنگامی که پنج سال از مرگ مأمون گذشته بود، با نیرنگ سرداران خلیفه معتصم عباسی، بابک به دام افتاد و پس از شکنجه بسیار، با خفت اعدام شد (مصاحب، ۱۳۴۵، ص ۳۵۸، ۶۷۲ و ۸۹). در سال ۲۱۸ قمری، خلیفه مأمون، در حالی که برای جنگ آماده عزیمت به بیزانس بود، در ۴۹ سالگی در گذشت. (ص ۳۲۲)

□ در دوره خلافت هارون الرشید - پنجمین خلیفه عباسی - ارتباطات میان فرهنگی توسعه بیشتری یافت. از جمله، میان هارون الرشید و یکی از بزرگترین امپراتوران تاریخ اروپا - شارلمانی - سفیر مبادله شد و مکاتبات مستقیمی میان دو قدرت اسلام و مسیحیت برقرار گردید... اما در هیچ دوره‌ای تا آن زمان، گفت‌وگوی میان ادیان به اندازه دوران مأمون، فرزند هارون الرشید، رایج نبود. (ص ۳۲۳)

□ در کنار جریان ارتباطات میان فرهنگی و مناظره میان ادیان، جریانی دیگر نیز آغاز شد که می‌توان آن را به کارگیری برچسب «زندقه» برای سایر ادیان و حتی دیگر مذاهب اسلامی نامید. (ص ۳۲۴)

□ آیت‌الله مطهری، اوایل قرن دوم قمری را آغاز جریان به کارگیری اصطلاح زندقه می‌داند. (ص ۳۲۴)

□ در واقع برچسب علوی بودن و برچسب زندقه بودن مانویان، در دوره خلیفه مهدی به طور موازی به کار رفت... سرانجام در سال ۳۳۲ قمری (۹۴۳ میلادی) در زمان خلیفه مقتدر عباسی، برچسب زندقه به مفهوم ملحد، دامن مانویان را نیز گرفت و معتقدان به آیین مانوی در بغداد، متهم به کفر و بی‌دینی شدند... تاریخ می‌نویسد که آن سال، پس از صدور فتوای ملحد دانستن مانویان در بغداد، قتل عام آنان و انهدام آثار مکتوب ایشان آغاز شد. (ص ۳۲۵)

□ اگر در جامعه اسلامی عهد بنی‌عباس، نفی اقوام و مذاهب دیگر رشد کرد، در کنارش، نوعی تلاش برای پر کردن خلاء تمدنی، با کنجکاوی منتهی به شکل‌گیری نهضتی به منظور ترجمه آثار غیر دینی پیشینیان همراه شد؛ مجموعه‌ای که در عمل محصول ارتباطات میان فرهنگی حضور ایران در کهکشان دارمانی بود. (ص ۳۲۶)

□ گیرشمن می‌نویسد: از دوران شاپور اول (سال‌های ۲۴۰ تا ۲۷۱ م.) ترجمه آثار خارجی، شامل کتابهای لاتینی و هندی، آغاز شد و به ویژه در عصر انوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹ م.) رونق گرفت... در واقع دریچه اصلی و اولیه آشنایی مسلمانان با دانش پیشینیان، ایرانیان بودند... زیگفرید هونکه، مورخ آلمانی، اولین ترجمه آثار یونانی به عربی را مربوط به سالی می‌داند که معادل ۶۸ قمری است... (ص ۳۲۶)

□ هونکه معتقد است که مخترع آزمایش‌های تجربی، آن هم به قاطع‌ترین معنایش، مسلمانان هستند. آنان، پایه‌گذار واقعی تحقیقات علم عینی‌اند (هونکه، ۱۳۶۱، ص ۳۱۰)... همان‌طور که یک کشور فاتح، تحویل

- سلاح‌های جنگی و کشتی‌های جنگی را شرط انعقاد قرارداد صلح می‌کند، هارون الرشید پس از پیروزی در جنگ عموریه در ۸۳۸ میلادی، تحویل نوشته‌های یونان قدیم را شرط صلح با بیزانس اعلام کرد. (ص ۳۲۷)
- هونکه نتیجه می‌گیرد که از نظر مسیحیان مغلوب، سران اسلام، عاشق دیوانه‌وار این طومارها و بسته‌های پاره پوره کاغذی (پاپیروسی) و پوست آهوئی بوده‌اند و چه معامله‌ای بهتر از این که بیزانسی‌های مسیحی، با فرستادن چند لوله از این نوشته‌ها، دوستی مسلمانان را خواستار شوند. (ص ۳۲۸)
- هونکه نتیجه می‌گیرد که نجات بقایای دانش و تمدن تاریخ بشریت تا آن عهد، مدیون زحمات و علاقه مسلمانان و دانشجویی آنان است. (ص ۳۲۹)
- هونکه، تبیینی جامعه‌شناسانه از عکس‌العمل جوامع کشورهای فتح شده اسلام مطرح می‌کند و می‌نویسد که حتی آنانی که مذهب خودشان را تغییر ندادند [جزیه می‌پرداختند] و مسلمان نشدند نیز به تدریج، به ویژه برای متناسب کردن خود با رؤسای جدید، با فرهنگ اسلامی آمیخته شدند. (ص ۳۳۰)
- تفسیرها تا آخر قرن اول قمری، شفاهی و سینه به سینه بود. نخستین کسی که تفسیر قرآن را به صورت کتاب درآورد، فردی به نام مجاهد بود که در سال ۱۰۴ قمری به این کار همت گمارد. (ص ۳۳۲)
- طاهریان، نخستین سلسله کوچکی بودند که در بخشی از ایران، خود را از سلطه خلیفه خارج کرده، ۵۲ سال حکومت کردند. پنجاه سال پس از شکل‌گیری طاهریان، صفاریان به وجود آمدند و آنها نیز ۲۲ سال در بخشی از ایران حکومت کردند. (ص ۳۳۳)
- گفته می‌شود که عمرو لیث صفار، در سال ۲۶۲ قمری، پیش از آنکه سیستان را به قصد تسخیر هرات ترک کند، زبان پارسی را زبان رسمی همه ایرانیان اعلام داشت و تأکید کرد که منظور او همان لهجه‌ای است که در دربار ساسانیان به آن تکلم می‌شود و مکاتبات رسمی با آن صورت می‌گیرد. او در سال ۸۶۸، پس از تصرف کرمان، فرمان دیگری صادر کرد که به موجب آن، اگر کسی در قلمرو او جز به فارسی سخن می‌گفت و می‌نوشت، مجازات می‌شد. از همان زمان، اصطلاح پارسی دری رایج شد. (ص ۳۳۴)
- زبان فارسی از همان قرن اول قمری وارد زبان عربی شد. بسیاری از اصطلاحات ریاضی، طبیعی، نجوم، هندسه و... از زبان فارسی وارد زبان عربی گردید. البته پس از اسلام، یکی از علایم مهم درس خواندگی و با کمال بودن، عربی دانی بود... در کنار ورود لغات فارسی به زبان عربی، لغات عربی بیشتری نیز جایگزین لغات فارسی شد. (ص ۳۳۶)
- اگر افراد برجسته‌ای برای این زبان احترام بیشتری از زبان مادری خود قائل بودند، از این جهت بود که این زبان را متعلق به یک قوم معین نمی‌دانستند؛ بلکه آن را زبان آیین خود می‌دانستند و از این رو این کار را توهین به ملت و ملیت خود نمی‌شمردند. (ص ۳۳۷)
- اگر به یاد آوریم که در قرآن تأکید شده که قرائت‌کننده آیات باید قرآن را فهم کند، می‌توان از پشت پنجره مبحث عناصر فراگرد ارتباط، رابطه آیات مربوط به زبان قرآن و برتری نداشتن زبان عربی بر سایر زبان‌ها را با نیت خداوند در نزول قرآن برای فهم تمامی اقوام و زبانهای جهان و برای تمامی اعصار (با اینکه زمان، یکی از عوامل مهم تغییر و تحول در زبان است) دانست. در حال حاضر، زبان مادری ۷۹ درصد جوامع اسلامی غیر عربی است. (ص ۳۳۹)

□ پس از تسلط اعراب، شهرهای ایران، یکی پس از دیگری، خط عربی را اقتباس کردند یا وادار به استفاده از آن شدند و به آنها تحمیل شد. به این ترتیب، زبان فارسی با بعضی کلمات عربی آمیخت و همان زبانی به وجود آمد که به زبان «فارسی دری» معروف و اساس زبان رسمی و ادبی فارسی کنونی شد (ایران شهر، ۱۳۴۲، ص ۷۶۳). (ص ۳۳۹)

□ یکی از مهم‌ترین اقدامات مربوط به خط، اختراع خط کوفی با الهام از خطوط ایرانی بود. (ص ۳۴۰)

□ مصاحب مبنای خط فارسی کنونی را دو خط عربی ابتدایی، یعنی کوفی و نسخ قدیم می‌داند و معتقد است که مبنای دو خط مذکور نیز شیوه نگارش الفبای نبطی و سریانی است که از یک قرن قبل از ظهور اسلام مورد اقتباس اعراب قرار گرفته است. (ص ۳۴۱)

□ ایرانیان پس از مدتی که از خط کوفی استفاده کردند، خطی را ابداع نمودند که به سبب سهولت در نوشتن، به خط «پیرآموز» موسوم شد و یکی از وجوه تمایز آن، منفصل نوشتن حروف بود که با خطوط ظریفی به یکدیگر متصل می‌شد... خط مخصوص فارسی، ابتدا در تبریز و بعد در هرات به نستعلیق تبدیل شد و شاید بتوان گفت که از آغاز قرن نهم به بعد، بیش از سه چهارم کتابت ایرانیان به این قلم منحصر گردید. (صص ۳۴۲-۳۴۱)

□ در قرن هشتم قمری، میرعلی تبریزی با ابداع خط نستعلیق به طور مستقل، خط ایرانی را از خطوط عربی متمایز کرد... به زودی خوشنویس دیگری به میدان هنر آمد که درخشان‌ترین فصل خوشنویسی را آغاز کرد. او، میرعماد سیفی قزوینی است. میرعماد که از هنرمندان دوره شاه عباس صفوی است، در زمان خود نیز شهرت بسیار یافت. (ص ۳۴۴)

□ در اواخر حکومت عباسیان، فردی به نام احمد، حاکم ماوراءالنهر شد. پس از او، فرزندش نصر، این سمت را به عهده گرفت. وقتی برادر نصر، اسماعیل، استاندار آنجا شد، خود را از زیر بار خلیفه معتمد رها کرد و در سال ۲۶۱ قمری سلسله سامانیان را بنیان نهاد؛ سلسله‌ای که ۴ سال پس از تأسیس صفاریان، به مدت ۳۰ سال در منطقه‌ای شامل بلخ، سمرقند، هرات، بخارا و خراسان حکومت کرد. (ص ۳۴۶)

□ آل بویه، دوستدار آل علی و طرفدار مذهب تشیع بودند؛ اما سامانیان چنین نبودند و حتی با علویان دشمنی هم می‌کردند... آل بویه، به ادب و شعر فارسی توجه زیادی نداشتند و توجهشان بیشتر معطوف به زبان و ادب عربی بود. (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۲)؛ در حالی که سامانیان شعر و ادب فارسی را پاس می‌داشتند. رودکی که نخستین شاعر برجسته ایرانی است، در روزگار دولت آل سامان می‌زیسته است... رودکی تا پیش از مرگش [سواي خلق آثار موسیقی]، بیش از یک میلیون و سیصد هزار بیت شعر سروده بود و دیوان شعر او، خود کتابخانه‌ای بود. پاره‌ای از اشعار رودکی نشان می‌دهد که او کلیله و دمنه را به نظم در آورده بود و چهار مثنوی بزرگ به نام خود داشته است. متأسفانه جز اندکی از این همه شعر باقی نمانده است؛ زیرا ترک‌تازان مغول تقریباً سه قرن پس از زمان حیات رودکی، شهرهای بزرگ ایران را ویران کردند و سوزاندند و سمرقند- سرزمین رودکی- یکی از آن شهرها بود. (ص ۳۴۷)

□ نفیسی توانست با تلاش و جست‌وجوی بسیار زیاد، از آن مجموعه عظیم فقط نزدیک به ۱۰۴۷ بیت منسوب به رودکی را جمع‌آوری و تنظیم کند. این عدد می‌تواند نشانه‌ای از وسعت آسیب وارد شده به تولیدات ارتباطی کهکشان دارمانی باشد. (ص ۳۴۸)

□ فارابی اگرچه نزد حکمرانان هم عصر خود بسیار گرامی بود، به ثروت و زینت دنیا بی میل بود، به مسکن و پیشه توجه نداشت و بیشتر اوقات خود را در تنهایی به سر می برد. همین تنهایی و با خود بودن منتهی به آن شد که وقتی در ۸۰ سالگی در شهر دمشق از این جهان رفت، نزدیک به صد تألیف از خود باقی گذارد. (ص ۳۴۹)

□ فارابی در کتاب الموسیقی الکبیر، موسیقی را چنان تقسیم بندی کرده که گویی استادی متخصص در این رشته، در یکی از دانشگاه های معاصر مشغول تدریس است. (ص ۳۵۰)

□ در مورد شیوه نگارش نتهای موسیقی در دوره فارابی، اطلاعات بسیار کم است؛ اما شیوه نگارش نتهای را یکی از موسیق دانان نوآور ایرانی، عبدالقادر مراغه ای که در حدود سال ۸۴۵ قمری، کتاب «مقاصد الالحن» را درباره مباحث نظری و عملی موسیقی به زبان فارسی نوشته، تقریباً روشن کرده است. او ضمن تشریح و توضیح شیوه نت نویسی و خط موسیقی ابداعی خود، چند آهنگ را با آن خط نت نویسی کرده است. (صص ۳۵۱-۳۵۲)

□ از میان سازهای مورد استفاده موسیقی دانان ایران، به نظر می رسد که تنبور، قدیم ترین ساز مضرابی ایرانی است که تصویر حک شده آن بر نقوش سنگی، حکایت از قدمتی چند هزار ساله دارد. نخستین مکتوب مستند درباره تنبور، همان کتاب الموسیقی الکبیر ابونصر فارابی است. (ص ۳۵۳)

□ در منابع گوناگون، از جمله کتاب الاغانی، تألیف ابوالفرج اصفهانی، اسامی و شرح حال برخی از هنرمندانی که در رسوخ و ترویج موسیقی ایرانی در ممالک عربی نقش داشته اند، ذکر شده است. (ص ۳۵۵)

□ برگینسکی، در تحقیق خود درباره زندگی نامه رودکی می نویسد که در سال ۳۲۶ قمری، رودکی مورد غضب شاه سامانی قرار گرفت و از دربار سامانیان رانده و به مجازاتی وحشیانه که در شرق و قرون وسطی رایج بوده، محکوم شد؛ به این معنی که چشمان او را نابینا کردند. علت این قساوت و عداوت چه بوده است؟ به شهادت شاعر معاصر رودکی یعنی شهید بلخی و پاره ای از اشعار خود رودکی، دل بستگی و ارادت رودکی به قرامطه که زندیق شمرده می شدند، آشکار و مسلم است. (صص ۳۵۶-۳۵۷)

□ در حالی که ۵۴ سال از تأسیس سامانیان در آن سوی ایران گذشته بود، چهارمین سلسله کوچک ایرانی به نام آل زیار (زیار، نام پدر مردآویج بود) تشکیل شد. (ص ۳۵۸)

□ کشفیات جدید، حاکی از پیشینه ای پنج هزار ساله در مجسمه سازی در ایران است. قدیم ترین مجسمه کشف شده پیکره ای سنگی است که در سال ۱۳۸۱ در نیشابور کشف شد. این مجسمه، متعلق به هزاره سوم قبل از میلاد است؛ با ارتفاع ۹ و عرض ۱۱ سانتی متر، تجسم مردی است که ظاهراً بر روی چهارپایه ای نشسته و پوشاک بلند پوستی او سرتاسر بدنش را پوشانیده است؛ به نحوی که چهارپایه نیز پنهان شده و تنها سرو دست هایش نمایان است. (ص ۳۵۸)

□ مردآویج قصد داشت به بغداد رود، خلیفه را دستگیر کند و تمامی شهرهای اسلامی را که در مشرق و مغرب بلاد اسلام در اختیار آل عباس قرار داشت، در اختیار مردان خود قرار دهد... مردآویج، به دنبال آرزوی بازسازی حکومتی چون ساسانیان برای خود، سوای تقلید دربار آنان، به احیای آیین های دوره ساسانی از جمله جشن سده نیز دست زد. (ص ۳۶۰)

□ مردآویج، در اصفهان، داخل حمام، با دشمنه محافظ خود به قتل رسید. این واقعه در سال ۳۲۳ قمری و در زمان خلافت الرازی اتفاق افتاد (فقیهی، ۱۳۶۵، صص ۷۵-۷۸، به نقل از تجارب الامم، ج ۵، ۳۱۱-۳۱۰)... دیو

سال قبل از آن ترور، روز دوشنبه چهارم ذی حجه ۳۲۱ قمری، به عنوان گزارش حکومتی از سوی یکی از مقام‌ها به او رسیده بود. در آن نامه گفته شده بود که مردی از میان سرداران دیلم، به نام علی بن بویه که از طرف مردآویج، خزانه‌دار اموال نواحی نهاوند و همدان بوده، به علت کسر صندوق بیمناک شده و به نافرمانی پرداخته با چهارصد تن از مردم دیلم بر برازجان غلبه کرده است. (ص ۳۶۱)

□ در دوره خلفا، به مجموعه نظام پستی و اطلاع‌رسانی، برید گفته می‌شد. برید در اصطلاح مسلمانان به نظام و سازمانی گفته می‌شد که وظیفه پست و کارهای جاسوسی را انجام می‌داد؛ ضمن آنکه قاصدان مأمور این کار نیز برید نامیده می‌شدند. این نظام دقیقاً بازسازی نظامی بود که قبل از اسلام در ایران متداول بود. (ص ۳۶۲)

□ بریده‌ها بر سه گونه بوده‌اند یکی، سواره که با اسبانی حرکت می‌کرده‌اند که قادر بوده هر بار یک مسیر ۲ هزار ذراعی را طی کند... گروه دوم، نامه‌رسانان پیاده بوده‌اند که هر بار حدود یک سوم میل [تقریباً ۳۳۰ متر] را می‌دویده‌اند تا به ایستگاهی می‌رسیده‌اند که در آن قبه‌هایی نصب شده بود و مردانی آماده حرکت در آن نشسته بودند... گروه سوم، پیک‌های دنده‌ای بودند که به جای استفاده از روش دویدن امدادی - که در ۳/۳۳ کیلومتر به قبه‌هایی با بریده‌های مجهز و تازه نفس نیازمند بود - می‌توانستند به طور مستمر و مسافت مورد نیاز را بدوند. (ص ۳۶۳)

□ از متون قرون اولیه پس از اسلام چنین برمی‌آید که در شاهراه‌ها، در سر هر دو هزار ذرع؛ ستونی میله مانند از سنگ می‌ساختند... در آن زمان، هر سه میل، یک فرسنگ به حساب می‌آمد. (ص ۳۶۴)

□ او [علی بویه] پس از استقرار در شیراز، طی نامه‌ای از خلیفه الراضی خواست که برای او حکم والی فارس را صادر کند. خلیفه این درخواست را پذیرفت؛ با این شرط که علی هر سال مبلغ هشت هزار هزار درهم (هشت میلیون) به بغداد بفرستد. (ص ۳۶۶)

□ از اواخر قرن هشتم میلادی، خلفای عباسی به تقلید از فغفوران قدیم چین و پادشاهان اشکانی و ساسانی، بر خود عنوان‌ها و القاب می‌نهادند... در ضمن همان‌ها بودند که برای حضرت محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه و موسی و عیسی و آدم نیز القاب المصطفی و المرتضی و الزهرا و کلیم الله و روح الله و صفی الله را وضع کردند؛ در حالی که بنی‌امیه لقب نداشتند؛ گو اینکه کمی بعد، مؤلف تاریخ گزیده، برای خلفای اموی نیز لقب ساخت (مظاهر، ۱۳۴۸، صص ۵۱-۵۰). (ص ۳۶۸)

□ معزالدوله پس از دریافت لقب برای خود و برادرانش، در عمل صاحب اختیار بغداد شد و اختیارات خلیفه را به کلی از او سلب کرد؛ چنان‌که فقط در خطبه، نام خلیفه ذکر می‌شد... کار خلیفه‌های انتصابی آل بویه به اندازه‌ای به ضعف گرایید که هیچ کس به خود خلیفه و دستورهایش اعتنایی نمی‌کرد. (ص ۳۶۹)

□ سپاهیان دیلم، گیل و ترک معزالدوله، به خلاف آنچه که ۳۰۹ سال قبل به هنگام فتح مداین و حضور سلمان فارسی روی داد، در خانه‌های مردم فرود آمدند و از این رهگذر، فشار سنگینی بر مردم آغاز شد. مسکویه می‌نویسد: رسم فرود آمدن تا امروز (زمان مسکویه) باقی مانده است (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۶). هنوز چند روزی از استقرار سربازان دیلم در منازل ساکنان بغداد نگذشته بود که فکر تعیین جانشین برای خلیفه قسَم داده، در ذهن معزالدوله نشست... معزالدوله، در همان روز، ابوالقاسم فضل بن مقتدر را به دارالخلافه احضار کرد و او را خلیفه خواند و با وی بیعت کرد. به این ترتیب، دومین خلیفه انتصابی معزالدوله جوان، بر مسند حکومت تشریفاتی خود نشست. این بار معزالدوله بود که به خلیفه لقب داد و وی را به المطیع الله، ملقب کرد. (ص ۳۷۰)

□ باید دانست که وقتی که آل بویه محل اقامت خلیفه را تسخیر کردند، از سلطه خلیفه بر سرزمین اسلامی دیگر چیزی جز قسمت کوچکی از عراق باقی نمانده بود. برای مثال، خراسان در دست سامانیان، بصره و اهواز در دست ابوعلی بریدی و فارس، همدان و استان مرکزی امروز در اختیار آل بویه قرار داشت. به همین ترتیب، مصر، سوریه، مراکش، لیبی، تونس، الجزایر و اندلس (اسپانیا) هر کدام وضعی مشابه داشتند (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۷)... آل بویه به واسطه دارا بودن مذهب شیعه، معتقد به خلیفه عباسی و خلافت غیر علویان نبودند و اگر خلیفه را به قتل نرساندند و خود جانشین نشدند، از همین بی اعتقادی و ضمناً تدبیر بود. (ص ۳۷۲)

□ از صفات امرای نخستین آل بویه، حسن سیاست و خوش رفتاری با مردم بود؛ به طوری که همه به سوی ایشان متمایل شدند. (ص ۳۷۴)

□ آل ابی طالب، از اوایل خلافت بنی عباس که از ناحیه خلفا و عمالشان سخت در رنج بودند، مهم ترین پناهگاهشان، ایران، به خصوص ناحیه دیلم بود که هم صعب العبور بود و هم مردم دیلم از ایشان نگهداری و طرفداری می کردند. (ص ۳۷۶)

□ آنچه مسلم است، اینکه آل بویه در شیوه تبلیغاتی خود، سوای بهره گیری از نتایج تحقیقات مهلبی و بها دادن به باورهای علویان ایرانی درباره ملاحم، برخی آیین های خاص را در گرمی داشت وارثان حضرت علی (ع) به ویژه ماجرای فوق العاده دردناک شهادت فرزند شهید او، امام حسین (ع)، اجرا کردند. استاد علی اصغر فقیهی در این مورد می نویسد: سال ۳۵۲ قمری، در هشتمین سال تسلط معزالدوله بر خلیفه عباسی، به دستور او، برخی آیین های شیعه از جمله عزاداری روز عاشورا و برپایی عید غدیر آغاز شد (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۹). (ص ۳۸۰)

□ آنچه تقریباً مسلم است، این است که در عصر ساسانی، دیلمی ها زیر فرمان سلاطین این سلسله نبودند. (ص ۳۸۰)

□ ابزار اصلی هماهنگی میان سه برادر، در سه نقطه جهان آن روزگار، نظام انتقال پیام از طریق زمین و هوا بود. معزالدوله دیلمی، پس از آنکه بغداد را فتح کرد و در آنجا مستقر شد، برای آنکه بتواند ارتباط مستمر خود را با برادرش حفظ کند، نیازمند خدمات پیک های دونده ای بود که بتوانند راه طولانی میان شیراز تا بغداد را طی کنند. به همین دلیل به تشویق دوندگان پرداخت و به هر دونده ای که خوب و سریع می دوید، جوایز زیادی عطا می کرد. (صص ۳۸۲-۳۸۳)

□ در آن دوران، ساعت ورود قاصدانی که از نواحی گوناگون می بایست می رسیدند، معین بود. اگر اتفاقاً یکی از آنان در ساعت مقرر نمی رسید، عضالدوله به شدت عصبانی و ناراحت می شد و به دقت رسیدگی می کرد و علت تأخیر را هر چه بود، به دست می آورد و مقصر را هر که بود، مجازات می کرد (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۶). به موجب همین سختگیری ها بود که پیک های نوبتی، هفت روزه از شیراز به بغداد می رسیدند (ابوشجاع، ص ۴۰). شیوه انتقال هوایی پیام در دوره آل بویه بر استفاده از کبوتر نامه متمرکز بود؛ روشی که به تدریج به یک تخصص تبدیل شد؛ به طوری که درباره آن کتابهای خطی خاصی نیز موجود است... استفاده از کبوتر نامه بر در آن عصر، خاص آل بویه نبوده و سامانیان نیز از آن استفاده می کرده اند. (ص ۳۸۴)

□ فقیهی معتقد است که در آن وقت، افراد معمولی به ندرت از کبوتر نامه بر استفاده می کردند؛ اما یکی از نمونه های آن، اقدام فرد حيله گری به نام ابن شباس بود که با دستیاری پدرش، کبوتران نامه بر تربیت کرده و با ۳۷

جلب همکاری عده‌ای در شهرهای دیگر، اولین خبرگزاری جهان را در خفا تأسیس کرده بود و هر خبری که به او و پدرش می‌رسید، به نام اخبار دریافتی از غیب و محصولی از توان پیشگویی خود، با آب و تاب برای دیگران نقل می‌کرد و مردم را گول می‌زد (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۶۶۴). (ص ۳۸۵)

□ گفته‌اند که از حدود سه هزار سال پیش، ایرانیان و یونانیان و رومیان و مصریان به توانایی کبوتر در رساندن نامه از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر پی برده بودند و از آن استفاده می‌کردند. (ص ۳۸۵)

□ زیگرید هونکه معتقد است که جنگجویان صلیبی، استفاده از کبوترنامه‌رسان را از مسلمانان آموختند و به اروپا بردند. (ص ۳۸۶)

□ تاریخ می‌گوید که آل بویه سوای صفات زشتی همچون عهدشکنی، بی‌وفایی به سوگند، زیر پا نهادن بسیاری چیزها در راه منافع خویش و گاهی سنگدلی (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۹)، از صفات برجسته‌ای - به ویژه امرای نخستین آل بویه - برخوردار بودند که حسن سیاست و خوش رفتاری با مردم، مهم‌ترین آنها بود... شاید با توجه به همین روحیه بتوان ادعا کرد که آل بویه، قرن‌ها قبل از ژان ژاک روسو بنیان‌گذار جامعه مدنی بودند. (ص ۳۸۸)

□ بررسی‌ها نشان می‌دهد که اسامی بسیاری از نمایندگان انتخابی مذکور، در رساله‌های صاحب بن عباد -

وزیر آل بویه و بنیان‌گذار یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های پس از اسلام ایران - مندرج است. سوای کتابخانه عمومی مذکور در ری، کتابخانه عضدالدوله دیلمی در شیراز نیز مرکز ارتباطی شایان توجهی برای خواص جامعه بوده است. مشاهدات دو بازدیدکننده از این کتابخانه در تاریخ ثبت است. هر دوی آنها در قرن چهارم می‌زیسته‌اند و هر دو شگفت‌زده آن بنای باشکوه شده‌اند. یکی از آنها، شمس‌الدین ابی‌عبدالله سوربانی و دیگری مقدسی بشاری است. (ص ۳۹۰)

□ مقدسی بشاری به وجود انواع نقشه در هر دو کتابخانه بزرگ دوره آل بویه اشاره می‌کند و می‌نویسد: در کتابخانه عضدالدوله در شیراز و کتابخانه صاحب بن عباد در ری، صورت [نقشه] سرزمین‌ها و دریاها و چگونگی احاطه دریا به خشکی که بر روی کرباس رسم شده، وجود دارد... به دستور بهاءالدوله دیلمی، در سال ۳۸۱ قمری، کتابخانه‌ای نیز در بغداد تأسیس گردید که نام دارالعلم بر آن نهاده شد... کتابخانه بزرگ شیراز، پس از درگذشت عضدالدوله دیلمی، همچنان برپا بود و شاه جدید، بهاءالدوله، به توسعه آن نیز همت داشت. (ص ۳۹۱)

□ صاحب بن عباد (متوفی ۳۸۵ ق.) با وقف کتابخانه عظیم خود برای مردم، در آن جامعه مردم سالار، نخستین کتابخانه بزرگ عمومی را ایجاد کرد؛ کتابخانه‌ای که همه طبقات مردم می‌توانستند از آن استفاده کنند. (ص ۳۹۷)

□ کتابخانه عمومی ری یا صاحب بن عباد، وزیر آل بویه، یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های ایران است. بنیانگذار آن، اسماعیل بن عباد (متوفی ۳۸۵ ق.) است و از این نظر ملقب به صاحب شد که مصاحب مؤیدالدوله دیلمی در اصفهان بود. (ص ۳۹۸)

□ سیدرضی در کنار شهرت خود به عنوان یک شاعر برجسته، عملاً به حرفه تدریس مشغول بود؛ ضمن آنکه توانسته بود از محل امکانات مالی خود، یک مدرسه دینی در بغداد تأسیس کند؛ مدرسه‌ای که آن را دارالعلم نامیده بود... در ایران شریف رضی را نه یک شاعر عرب، بلکه تدوین‌کننده کتاب نهج‌البلاغه می‌شناسند؛ کتابی که شاید پس از قرآن، جزو پرشمارترین کتابها در جامعه ایران در دوران کهکشان گوتنبرگ است. (ص ۳۹۹)

□ نهج البلاغه مشتمل بر سه باب است که اولی شامل خطبه‌های حضرت امیر (ع)، باب دوم شامل نامه‌ها و وصایا و باب سوم شامل کلمات قصار ایشان است و سید رضی آن را به زبان عربی در ماه رجب سال ۴۰۰ قمری به پایان برده است. (ص ۴۰۰)

□ گفته شده که بازرگانان ایرانی ابتدا کاغذهای ساخت چین را به ایران می‌آوردند، اما پس از اینکه عرب‌ها، سمرقند را در سال ۸۷ قمری فتح کردند، با صنعت کاغذسازی در آن شهر آشنا شدند و از آنجا کاغذ را با خود به سوی مغرب آوردند. کاغذ سمرقندی طی قرون متمادی معروف و در میان انواع دیگر کاغذها ممتاز بوده است (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ص ۷۴۵). (ص ۴۰۴)

□ در آن دوره، از کاغذ برای اطلاعیه‌های دستنویس با شمارگان بالا نیز استفاده می‌شده است. (ص ۴۰۵)

□ آنچه به نقل از غزالی درباره آوردن صورت غذا قبل از پذیرایی گفته شد یا توزیع اعلامیه‌های دستنویس در میان مردم و باسواد بودن جوانی که آثار بدبختی و غربت در او آشکار بوده، همگی شاهدی بر وسعت حضور باسوادان در میان جامعه ایران پس از اسلام و قبل از مغول است. در این مورد، هونکه، مورخ آلمانی، به صورتی تصویرگونه، وضعیت سواد در جوامع اسلامی را با اروپای قرون وسطی چنین توصیف می‌کند که اگر یک نفر به اروپای مرکزی در قرن‌های ۹ تا ۱۲ میلادی [سوم تا ششم قمری] فکر کند، جوامعی را خواهد دید که حداقل ۹۵ درصد مردم بیسواد بودند. (ص ۴۰۶)

□ منابع تاریخی، بدون ردگیری مسیر اختراع کاغذ و انتقال از ایران به چین، منشأ فناوری تولید کاغذ را چین دانسته و انتقال آن به سمرقند را از طریق اسرای چینی ذکر کرده‌اند... شاید بتوان با کمی تصحیح در خطاهای کوچک مورخان، به اشتباه بزرگ کتابهای تاریخ ارتباطات در جهان، درباره اختراع کاغذ پی برد و آن را اصلاح کرد. (ص ۴۰۷)

□ می‌توان حدس زد، سغدی‌ها که پناه‌دهنده مانویان متخصص در کاغذسازی، اما فراری و مهاجر از ایران بودند، فناوری تولید انبوه کاغذ را از ایرانیان آموخته‌اند... پس می‌توان فرضیه را این‌گونه مطرح کرد که: ۱- مانویان دوره ساسانی، شیوه ساخت کاغذ را می‌دانستند (شاید به اطلاعات مربوط به دوره سلوکیه دست یافته یا خود بر حسب نیاز به تبلیغات گسترده دینی، آن را کشف کرده بودند). ۲- پس از به صلیب کشیدن مانی و قتل‌عام مانویان، عده‌ای از آنها به شمال شرقی ایران پناه بردند و این فن را به سغدی‌ها منتقل کردند. ۳- در میان اسرای سربازان مسلمان نفوذی از سمرقند به حوزه ترکستان چین، عده‌ای سغدی آگاه به فناوری تولید کاغذ نیز حضور داشته‌اند. ۴- سرانجام این فن در سمرقند آغاز شد و توسعه یافت. (ص ۴۰۸)

□ به تدریج، علاوه بر کاغذ سمرقندی، کاغذهای دیگر نیز ساخته شد. ابن‌ندیم، متوفی ۳۷۸ قمری، در الفهرست، از شش نوع کاغذ که در زمان او معروف بوده، سخن می‌گوید که اینهاست: سلیمانی، صلحی، نوحی، فرعونی، جعفری، طاهری. (ص ۴۰۹)

□ با فراهم شدن کاغذ، ابزارهایی برای نگارش لازم بوده که اصلی‌ترین آنها، قلم و مرکب و دوات و بعدها قلمدان است که درون آن دوات، قلم، قلم‌تراش و گاهی قیچی کاغذبری نیز قرار می‌گرفت. (ص ۴۱۰)

□ نامه‌نگاری در نظام دولتی، طی قرون چهارم و پنجم، در سازمانی به نام دیوان رسایل متمرکز و جزو

سازمان‌های مهم حکومتی بود. در آن دوران، هر یک از سازمان‌هایی که نقشی مشابه ادارات کل امروز را

داشتند، دیوان می‌گفتند و متصدی هر دیوان، صاحب دیوان نامیده می‌شد و همگی آنها زیر نظر وزیر فعالیت

می کردند؛ مگر صاحب دیوان رسایل که بی واسطه زیر نظر سلطان یا خلیفه فعالیت می کرد و هم طراز وزیر بود (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۰). (ص ۴۱۴)

□ خالقان پیام را می توان به دو دسته نویسندگان نثر و نویسندگان نظم تقسیم کرد. نویسندگان نثر که همان اندیشمندان، عالمان و داستان نویسان بودند، خود به سه زیر دسته تقسیم می شدند: ۱- اندیشمندانی که از سوی خلفا، فرمانروایان و اعیان مورد حمایت قرار می گرفتند و به دربار دعوت می شدند... ۲- اندیشمندانی که هیچ گونه رابطه ای با بزرگان و اعیان نداشتند و حتی پاداش و هدیه نیز از کسی نمی پذیرفتند... ۳- کسانی که برای نزدیک شدن به دستگاه بزرگان، به این و آن متوسل می شدند. (ص ۴۱۶)

□ شعرا را نیز می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- شاعرانی که از کسب و کار خود زندگی می کردند و برای دریافت پول، شعر نمی گفتند... ۲- شاعران حرفه ای که از راه شعر ارتزاق می کردند... گروهی بودند که اگر چه خالق پیام محسوب نمی شدند، تکثیرکنندگان شفاهی پیام بودند؛ مانند قصه خوانان و کرسی نشینان. (ص ۴۱۷)

□ «تاج الدین عبدالوهاب بن علی» معروف به «سبکی» (متوفی ۷۷۱ ق.) از شغلی به نام کرسی نشین سخن می گوید که با قصه گو متفاوت بوده است؛ به این ترتیب که قصه گو کنار کوچه می ایستاده یا بر زمین می نشسته و آیات و اخبار و سرگذشت پیشینیان را از حفظ برای مردم نقل می کرده؛ در حالی که کرسی نشین در مسجد یا خانقاه بر روی کرسی یا تختی می نشسته و از روی کتاب برای مردم می خوانده است (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۵۲۵، به نقل از سبکی، ۱۹۴۸، ص ۱۱۳). (ص ۴۱۸)

□ قصه گویی از سوی قصه گوها در دوره عضدالدوله دیلمی کاملاً رایج بوده است. (ص ۴۲۰)

□ برخی از هر یک از دو دسته خالقان پیام، در استفاده از ابزار نگارش، تجربیات عملی خود را به صورت رساله هایی برای استفاده هم قطاران خود مکتوب می کردند. قدیم ترین رساله باقیمانده در این مورد احتمالاً رساله خط «ابن درستویه» (متوفی ۲۵۶ ق.) است. (صص ۴۲۳-۴۲۲)

□ کار نسخه برداری و تکثیر دستی کتابها، یک حرفه کاملاً رسمی و مورد احترام جامعه بوده و در ایران قبل از اسلام نیز رایج بوده است... پس از اسلام، «وراقی» یا تکثیر دستی و نسخه برداری کتاب در ایران توسعه بیشتری پیدا کرد و حالتی عام تر یافت. (ص ۴۲۳)

□ فرهنگ معین، برای وراق، چند معنی آورده است: ۱- کاغذساز و کاغذبر. ۲- کاغذ فروش. ۳- کاب و نویسنده. (ص ۴۲۴)

□ وراقان را می توان از نظر وسعت فعالیت به چهار گروه تقسیم کرد: ۱- مؤسسات بزرگ وراقی با توان تولید نسبتاً انبوه. ۲- دکان های وراقی. ۳- وراقان کارمند در کتابخانه ها. ۴- وراقان خانگی. گروه یکم یا مؤسسات وراقی، همان ها هستند که مصاحب می نویسد: وراقان معمولاً تشکیلات مهمی داشته و عده ای زیر نظر آنان به این کار می پرداخته اند (مصاحب، ۱۳۷۴، ص ۳۱۵۱). (ص ۴۲۵)

□ گروه دوم، همان ها هستند که یعقوبی در کتاب البلدان شمار دکان هایشان را در قرن سوم قمری و فقط در یک محله بغداد بیش از صد باب ذکر کرده است (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۶۱۶). (ص ۴۲۶)

□ بازار وراقان را نباید صرفاً مرکزی برای تکثیر دستی کتاب یا فروش کاغذ دانست؛ بلکه نقش کلوب های روشنفکری یا انجمن های فرهنگی امروزی را نیز ایفا می کرد؛ زیرا محل تجمع و ملاقات نویسندگان نیز بود... ابن ندیم، مؤلف کتاب معروف الفهرست، خود در روزگاری دکان وراقی داشته و از وراقان و کتاب شناسان بنام قرن ۴۰

چهارم قمری بوده است (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۵۱۶). هونکه درباره دکان وراقی ابن ندیم می نویسد: ابن ندیم کتاب فروش، در بازار کتاب فروشان از مشتریان خود پذیرایی می کرد و در ضمن از هر کتابی به زبان عربی که به دستش می رسید، فهرست برداری می کرد که حاصل آن، کتاب گرانقدر «الفهرست» است. (ص ۴۲۷)

□ هونکه درباره شغل وراقی می نویسد: کتاب فروشی نیز مانند داروفروشی، یکی از کشفیات تمدن اسلامی است. کتاب فروش یک واسطه فرهنگی بود و کتاب فروشی، مرکز فرهنگی شهر محسوب می شد و این چیزی بود که تا مدت های مدید فقط در نزد مسلمانان رایج بود. (ص ۴۲۸)

□ هونکه می افزاید: در قرن دهم میلادی (تقریباً قرن چهارم قمری) در یک کتابخانه متوسط خصوصی یک فرد از سرزمین های اسلامی، تقریباً بیش از جمع کل کتابهای اروپا کتاب یافت می شد (هونکه، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۸۱)؛ در حالی که ۳۸۰ سال پس از آن، یعنی در سال ۱۳۶۸ میلادی (۷۷۰ قمری)، مجموع کتب کتابخانه چارلز پنجم که بعدها مبنای کتابخانه ملی فرانسه شد، ۹۰۰ جلد به علاوه ۷۰۰ جزوه بود (قهرمان پور، ۸۱/۶/۲۶، ص ۶). صد سال قبل از کتابخانه فرانسه، در کتابخانه مراغه که به دست منجم و وزیر نامدار مغولان - خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۳ ق.) - پایه گذاری شد، چهارصد هزار جلد کتاب موجود بود (هونکه، ۱۳۶۱، ص ۲۷۸). (ص ۴۲۹)

□ شواهدی وجود دارد که نشان می دهد در میان وراقان کسانی بوده اند که به علت سهل انگاری و توجه نداشتن به رعایت امانت یا به واسطه نداشتن معلومات کافی درباره موضوعی که استنساخ می کردند، خود در کتاب دخل و تصرف و مطالب را کم و زیاد می کردند و احیاناً کلمات و جملات را تغییر می دادند که این نکته امروزه در نسخ متعدد خطی که از یک کتاب باقی است، به خوبی دیده می شود (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۶۲۰)... گاهی نیز نسخه برداران، کتابهای دیگران را از بن تغییر می دادند. (ص ۴۳۱)

□ گفته شد که یکی از مفاهیم دیگر برای واژه وراق، صحافی بوده است. در واقع وقتی وراق کار نسخه برداری را به اتمام می رساند، صحافی و تجلید را نیز خود انجام می داد؛ آن چنان که در قرارداد کتاب الصافی دیدیم که بهای صحافی و تذهیب روی جلد، جدا از نسخه برداری محاسبه شده بود... معروف ترین جلد های تزئینی ایرانی از لحاظ زیبایی و لطافت و دقت، سه نوع بود: جلد سوخته، جلد ضربی یا کوبیده و جلد روغنی. (ص ۴۳۳)

□ قرن پانزدهم میلادی، زمانی است که جلد سازان و صحافان مکتب فنی هرات، هنر صحافی را به اوج عظمت خود رساندند (زکی، ۱۳۶۳، صص ۱۴۴-۱۴۶). (ص ۴۳۴)

□ «شرح لمعه»، کتابی است که از وقتی شهید ثانی در قرن دهم قمری آن را نوشته، دست به دست در حوزه ها گشته و طلاب از روی آن نوشته اند؛ به طوری که فقط در کتابخانه مجلس صدها نسخه از «شرح لمعه» موجود است (حائری، ۱۳۷۱/۳، صص ۲۶-۲۵). (ص ۴۳۷)

□ جالب توجه اینجاست که گاهی مالکان کتاب، نه از سر ترس، بلکه بر اساس یک سنت عجیب، پس از دستیابی به حقیقت [!] کتابهای خود را نابود می کردند. (صص ۴۳۸-۴۳۷)

□ اما اینکه وراقان تا چه حد توانستند کتابهای ایران را برای نسل های بعدی باقی بگذارند، چندان مشخص نیست و حتی با تأسف باید گفت که حجم و تکرار یورش ها و آتش سوزی ها آن قدر زیاد بوده که هیچ نسخه خطی از کتابی کامل و ایرانی مربوط به سال ۴۴۸ قمری (۱۰۵۶ میلادی) در همه جهان باقی نمانده است، زیرا قدیم ترین نسخه خطی فارسی موجود در جهان کتابی به نام «الابنیه فی الحایق الادویه» تألیف ابوالمنصور موفقی

هروی است که به خط اسدی طوسی نوشته شده و مربوط به سال ۴۴۸ قمری (۱۰۰۱ میلادی) است و اکنون در کتابخانه ملی وین نگهداری می‌شود (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ص ۷۴۷). (ص ۴۳۸)

□ آن‌گونه که در کتاب ارتباط‌شناسی محاسبه کرده‌ام، ما از دوران حکومت مادها تا حمله مغول به ایران، دست کم از وجود ۱۴۴ کتابخانه گزارش‌هایی در دست داریم... جست‌وجوهای من فقط توانست شمار کتابهای ۶ کتابخانه از ۱۴۴ کتابخانه را مشخص کند که حدود ۱۶۲ هزار جلد بود. (ص ۴۳۹)

□ کتب خطی ایران بعد از اسلام، چندین بار دچار صدمه و نابودی شده است. شاید نخستین بار، آتش زدن انبوهی عظیم و گزینشی از سوی سلطان محمود غزنوی در ری و عظیم‌ترین آنها تهاجمات سنگین چنگیز مغول بود که بخش اعظم کتابها از میان رفت... بنا به یک فرضیه که درباره آن بسیار سخن رفته است، نخستین عصر کتاب سوزان، مربوط به چند قرن قبل از سلطان محمود و ناشی از فرمان مشهور خلیفه عُمر است... مبنای این داستان، اشاره به پاسخ خلیفه عُمر به کسب تکلیف والی اسکندریه در مصر درباره کتابهای کتابخانه عظیم آنجاست. پاسخ ثبت شده در تاریخ، از جمله در کتاب مختصر تاریخ‌الدول، تألیف ابوالفرج مالطی، چنین است: «درباره کتابها، اگر مندرجات آنها با کتاب خدا موافق است که به آن احتیاج نداریم و اگر مخالف کتاب خداست، بودنش سودی ندارد. پس در هر صورت، به نابود کردن آنها اقدام کن.» گزارش شده که به دنبال این فرمان، به مدت شش ماه، سوخت مورد نیاز تمامی حمام‌های شهر اسکندریه، از کتابهای مذکور تأمین شد. (ص ۴۴۰)

□ جرجی زیدان خود نیز... جزو نفی‌کنندگان آن داستان بوده تا آن که در اثر جست‌وجوهای عمیقی که انجام داده، با کتاب جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف بن ابراهیم قفطی، معروف به قاضی اکرم که از وزرای حلب بوده و چهل سال پیش از ابوالفرج مالطی در گذشته، همین داستان را به همان صورت نقل کرده است. علاوه بر آن، در کتب تاریخی مسلمانان، اگر خبر سوزاندن کتابهای کتابخانه اسکندریه ثبت نشده، سوزاندن کتابهای کتابخانه‌های ایران ثبت شده است... رسم کتاب‌سوزان که از پیش از اسلام- به ویژه در مورد آثار مانی بارها و بارها تکرار شده بود - در مسیحیت نیز متداول بود. (ص ۴۴۱)

□ جرجی زیدان در یک جمع‌بندی می‌نویسد: عرب‌ها در صدر اسلام برای تأیید مسلمانی، آنچه کتاب غیر اسلامی و قدیم یافتند، آتش زدند و همین که متمدن و هواخواه علم گشتند، چندین برابر آنچه سوزاندند، به دنیای متمدن کتاب دادند (زیدان، ۱۳۳۶، ص ۶۶). (ص ۴۴۲)

□ آیت‌الله مطهری پس از ارائه دلایل متعدد در رد موضوع آتش زدن کتابخانه‌های ایران به وسیله اعراب، آخرین دلیل خود را مطرح کرده و نوشته است: اگر عرب چنین نقطه ضعف بزرگی داشت که کتابخانه‌ها، مخصوصاً کتابخانه‌های ایران را آتش زده بود، محال و ممتنع بود که شعوبیانی که در قرن دوم هجری اوج گرفته بودند و بنی‌عباسی که به حکم سیاست ضد اموی و ضد عربی خود از آنها حمایت می‌کرد و به ایشان پروبال می‌داد، در این باره سکوت می‌کردند. اگر چیزی بود، آنها یک کلاغ را صد کلاغ می‌کردند و جار و جنجال راه می‌انداختند؛ در حالی که شعوبیه تفوه [دهان گشودن، به زبان آوردن] به این مطلب نکرده‌اند و این خود دلیل قاطعی است بر افسانه بودن قصه کتاب سوزی ایران (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۹۵). (صص ۴۴۳-۴۴۲)

□ سرانجام در سال ۱۹۹۰، ابهام در ماجرای آتش‌سوزی کتابخانه اسکندریه و متهم کردن مسلمانان به این اقدام، با انتشار اثری پژوهشی از سوی یونسکو روشن شد... در آن کتاب، به وضوح ثابت شده که کتابخانه اسکندریه، در سال ۴۸ قبل از میلاد، در مرحله‌ای از جنگ‌های داخلی امپراتوری روم، در اثر سرایت حریق

سهمگین کشتی‌های نظامی پهلوی گرفته در بندر به داخل شهر و از آنجا به کتابخانه نابود شده است؛ آن گونه که مورخی به نام اولوس ژلیوس، در قرن دوم میلادی، چهارصد سال قبل از بعثت پیامبر اسلام گفته است که در اولین جنگ اسکندریه، هفتصد هزار کتاب در شهر اسکندریه سوخت. (ص ۴۴۳)

□ محمود غزنوی چهار سال پس از فتح سومنات، با شکست آخرین پادشاه آل بویه - مجدالدوله - وارد شهر ری شد. جرجی زیدان در این مورد می‌نویسد: سلطان محمود غزنوی، پس از تسخیر شهر ری، دو فرقه از فرق اسلامی را مورد تهاجم قرار داد. باطنیه [اسماعیلیه] را کشت و معتزله را تبعید کرد و کتابهای فلسفه و هیئت معتزله را سوزانید. (زیدان، ۱۳۳۶، ج ۳، صص ۶۶-۵۸). (ص ۴۴۶)

□ مأموران سلطان محمود، به آتش زدن کتابهای کتابخانه اکتفا نکردند و سراغ کتابهای موجود در منازل مردم نیز رفتند. (ص ۴۴۷)

□ وقتی محمود غزنوی، در سن ۲۹ سالگی به سلطان محمود غزنوی تبدیل شد (سال ۳۸۹ قمری)، ابوالقاسم فردوسی در سن ۶۰ سالگی به سر می‌برد و بیست سال بود که نگارش شاهنامه را طی می‌کرد. (ص ۴۴۸)

□ هیچ اثری - حتی یک صفحه - از دستنویس فردوسی باقی نمانده است. تمامی نسخه‌برداری‌های وراقان نیز طی بیش از دو قرن پس از درگذشت او نابود شده و قدیم‌ترین نسخه باقی مانده، متعلق به ۲۷۵ سال پس از رحلت اوست. (ص ۴۴۹)

□ برتلس، مستشرق روسی، بر این باور است که شاهنامه به سه بخش بزرگ جدای از هم تقسیم می‌شود: ۱- قسمت افسانه: از آغاز کتاب تا ظهور رستم. ۲- قسمت پهلوی [پهلوانی] تا مرگ رستم. ۳- قسمت تاریخی (وقایع نگاری): از اسکندر تا مرگ یزدگرد سوم (واحد دوست، ۱۳۷۹، ص ۸۹). (ص ۴۵۱)

□ در واقع مهم‌ترین کار فردوسی، تبدیل داده‌ها به اطلاعات، پردازش اطلاعات، ایجاد ساخت جدید از عناصر اطلاعاتی و به کارگیری نمادهای فارسی و در انتها، چیدمان ساخت نهایی به صورت نظم بوده است؛ در حالی که شعرای دیگر، منبع اصلی اطلاعاتی‌شان، شناخت، ادراک و احساس شخصی بوده است. (ص ۴۵۲)

□ دکتر مهوش واحد دوست در مورد گوسان شرح می‌دهد که آنها نقالانی بودند هنرمند که کارشان نوحه‌سرایی، طنزپردازی، داستان‌گویی، نوازندگی، نقل دستاوردهای عهد باستان و تفسیر وقایع زمانه خویش برای مخاطبان درباری و مردم عادی بود. آنها در زندگی پارت‌ها و همسایگان آنها، تا اواخر عهد ساسانی نقش شایان ملاحظه‌ای بازی کرده‌اند. (ص ۴۵۳)

□ در میان متون سغدی که تاکنون کشف شده، داستان رستم، جزو اسنادی است که اصالت و وابستگی عمیق آن به فرهنگ ملی و محلی سغدی‌ها اثبات شده است. نسخه سغدی کشف شده داستان رستم، از دو صفحه تشکیل شده که یک صفحه از آن در کتابخانه ملی پاریس و صفحه دیگر در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود. محل کشف داستان رستم، غارهای هزار بودا، نزدیک شهر «توئن هوانگ» در ایالت «کانسو» ی چین است. (ص ۴۵۴)

□ یکی از فرضیات دیگر مربوط به منابع شاهنامه، اسطوره‌های چینی است. در این مورد، یکی از پژوهشگران پارسی مقیم هند، در مقایسه دقیق اسطوره‌های شاهنامه با اسطوره‌های چینی به این نتیجه رسیده که پاره‌ای از آنها مشابه یکدیگرند. (ص ۴۵۴)

□ جالب توجه این است که در هر افسانه‌ای که معادل چینی داشته باشد، فردوسی یکی دو بیت درباره چینی بودن آن آورده است (واحد دوست، ۱۳۷۹، ص ۸۰). علی‌رغم گفته مظاهری، منابع اسطوره‌ای شاهنامه، فقط به منابع چینی محدود نمی‌شود و در آنها اسطوره‌های شفاهی یونانی نیز وجود دارد. (ص ۴۵۵)

□ با گذشت زمان، فرهنگ و اساطیر یونان، در تاروپود اساطیر و فرهنگ ایران رخنه کرده و حتی تا زمان فردوسی نیز ادامه داشته است. پس اگر رگه‌های اسطوره‌های یونان باستان را در شاهنامه بیابیم، جای شگفتی نخواهد بود... در کنار اسطوره‌های شفاهی، افسانه‌های مکتوب را نیز باید در نظر داشت. یکی از منابع مکتوب که می‌توانسته در اختیار فردوسی باشد، کتاب اخبار اسکندر است که حاوی افسانه‌های یونانی است. منبع اولیه مطالب این کتاب، روایات سپاهیان اسکندر است که در بازگشت به یونان، اخبار ایران را در آن سرزمین تعریف می‌کردند. (صص ۴۵۶-۴۵۵)

□ آخرین منبع مورد استفاده فردوسی، اوراق پراکنده موجود در خانه‌های روستاییان بوده است... انگیزه دهقانان دوره فردوسی برای حفظ این اسناد، تعلق خاطری بوده که به خاطرات خود از دوران عظمت اجداد، به دوران ایران پیش از اسلام و به خاندان‌های اشرافی و سلطنتی قدیم داشتند و در نتیجه به حفظ روایات ملی و محلی همت می‌گماشتند و اغلب، آن‌ها را حفظ داشته و حکایت می‌کرده‌اند. (ص ۴۵۶)

□ شواهد حاکی از این است که فردوسی برای دستیابی به منابع مکتوب مورد نیاز خود وقت و نیرو مصرف کرده و با پرس و جو و همکاری دیگران به آن دست یافته است... واضح است که یکی از منابع فردوسی، شاهنامه‌هایی بوده که دیگران قبل از او نوشته‌اند و فردوسی هیچ قصدی برای کتمان این امر نداشته است. (ص ۴۵۷)

□ دقیقی، شاعری زرتشتی است که مداح دربار سامانی محسوب می‌شد. شاید زرتشتی بودن او، در روی‌آوری او به خلق «گشتاسب نامه» مؤثر بوده باشد. (ص ۴۵۸)

□ انگیزه فردوسی برای گذاردن ۳۰ سال از عمر خود برای نگارش شاهنامه چه بوده است؟... نیت اصلی فردوسی، بازآفرینی گذشته‌ای است که او به آن مباهات می‌کند و در حال فراموشی افکار عمومی است. فردوسی در عصری می‌زیسته که ترکان قوم‌گرای مذهبی زندگی می‌کرده‌اند و مردمان، واژه ساسانیان را معادل گدایان و مستمندان به کار می‌برده‌اند. (صص ۴۵۸-۴۵۹)

□ ساسانیان بازمانده، از زبان لوتره یا زبان ساختگی استفاده می‌کرده و میان خود با آن سخن می‌گفته‌اند تا دیگران آن را نفهمند. (ص ۴۵۹)

□ کهن‌ترین سند کتبی که از رواج و کاربرد زبان ساختگی و رمزی با اصطلاح لوترا در میان گروهی از مردم ایران خبر می‌دهد، حدودالعالم، نوشته‌ای از سال ۳۷۲ قمری - است. (ص ۴۶۰-۴۵۹)

□ در واقع اگر چه در اسلام‌گرایی فردوسی هیچ‌گونه تردیدی نیست، با اطمینان می‌توان گفت که او نگاه بسیار مثبتی نسبت به ادیان کهن ایرانی داشته و به اندیشه‌های زرتشتی و «دین‌بهی» به تحسین می‌نگریسته است. (ص ۴۶۱)

□ خواننده امروزین اشعار فردوسی، ممکن است با این سؤال مواجه شود که این همه سرسپردگی به نبی و علی، با آن همه تحسین از دین زرتشتی و نامیدن آن دین به «دین‌بهی» چه مفهومی دارد؟ به نظر من،

فراموشی افکار عمومی جامعه عصر فردوسی از گذشته سرزمین خود شامل از دین گذشتگان آن سرزمین نیز می شده است. (ص ۴۶۲)

□ روحانیون زرتشتی که با سرنوشت مانویان و سرگردانی آنان آشنا بودند و حالا سرنوشت مشابهی را برای خود حدس می زدند، به تدریج امید بازگشت حکومت ایرانی - زرتشتی را کاملاً از دست دادند. اینجا بود که مغان به مقوله پایان جهان روی آوردند و ادبیات متمرکز بر موضوع پایان گرفتن قریب الوقوع جهان و رستگاری در جهان آخرت، مهم ترین شیوه برای بیان آرزوهای آنان شد. (صص ۴۶۳-۴۶۴)

□ عده ای از ایرانیان مسلمان نشده نیز که پس از دوران خلفای راشدین، با تبعیض و به تدریج ستم مواجه شده و حتی شاهد شکل گیری انشعاب در اسلام و به وجود آمدن شیعه سرخورده از حکومت بنی امیه بودند، در حالی که هفتادمین سال حضور اسلام در ایران را نظاره می کردند، خاک ایران را ترک کردند و برای همیشه به هندوستان مهاجرت کردند. هندیان نیز از آنان به خوبی استقبال کردند و لقب «پارسیان» را به آنها دادند... پنجاه سال پس از آن مهاجرت بزرگ، اولین قتل عام زرتشتیان در ایران به وقوع پیوست و آن وقتی بود که شورش سرتاسری از سوی زرتشتیان ایران به رهبری «سندباد» که تاریخ عرب او را سندباد مجوس ثبت کرده است، به وقوع پیوست و برای اولین بار، پس از فتح ایران به وسیله اعراب مسلمان، شهرهای قم، ری و نیشابور به دست زرتشتیان افتاد؛ ولی این شورش پس از چند ماه شکست خورد و در دومین سال قتل ابومسلم، مرد مسلمان ایرانی که به امر خلیفه عباسی کشته شده بود، ۶۰ هزار زرتشتی به دست سپاهیان همان خلیفه قتل عام شدند. (ص ۴۶۴)

□ آیا با توضیحات پیش گفته نمی توان انگیزه فردوسی را به عنوان یک ایرانی مسلمان که از همان طبقه دهقان و صاحب ثروت و آب و ملک است، برای گذاردن ۳۰ سال از عمر خویش در راه نگارش شاهنامه، حفظ تمدن ایران قبل از اسلام دانست؟... چرا اشعار شاهنامه دست نخورده باقی ماند؛ اما از یک میلیون و ۳۰۰ هزار بیت سروده های شاعر تقریباً هم ولایتی و هم عصر او (رودکی سال ۳۲۹ قمری وفات یافت که فردوسی همان سال به دنیا آمد) ۹۲ تا ۹۹ درصد از بین رفت؛ یا از ۳۰ هزار بیت اشعار ناصر خسرو که ۲۰ سال پس از مرگ فردوسی به دنیا آمد، فقط ۳۶ درصد باقی ماند؟ در واقع اگر بنای بلند فردوسی از باد و بوران تاریخ حفظ شده، ناشی از مشارکت مردمان همه ادوار در پاسداری از آن بوده است. (ص ۴۶۶)

□ شاهنامه خوانی پس از صفویان به تدریج رونق گرفت؛ به گونه ای که تا حدود دهه ۱۹۵۰ میلادی - یعنی ورود تلویزیون به ایران - هنوز یکی از تفریحات و سرگرمی های مردم محسوب می شد. محمد میرشکرایی در مقاله «شاهنامه خوانی از دید مردم شناسی» در این باره می گوید: پس از صفویان، در زمان قاجاریان به علت سرد شدن آتش سیاست مذهبی صفوی، کم کم شاهنامه خوانی مهم ترین برنامه قهوه خانه های ایران شد. (ص ۴۶۷)

□ شاید بتوان گفت که راز ماندگاری اشعار فردوسی در شاهنامه، همین مباهات او به تاریخ گذشته ملتی بود که پس از ساسانیان در عصر «اقناع حقیقی» به اسلام روی آوردند و در دوران بدویت اموی و قوم گرایی عباسی، سرخورده از سلطه اندیشه هایی که از اسلام فقط پوسته ای نمادین داشت، در حسرت روزگاری دیگر بودند و با حضور سلجوقیان و یورش مغولان از هم گسستند. (ص ۴۷۱)

فصل پنجم: اقناع مجازی

□ بنیان‌گذار سلسله سلجوقیان، فردی به نام سلجوق و یکی از رؤسای قبایل ترکستان بود که سرپرستی یک کوچ جمعی را از دشت قرقین تا بخارا بر عهده گرفت... سرانجام سال ۴۲۹ قمری، امام جماعت دو شهر از شهرهای خراسان، خطبه خود را به نام دو فرزند سلجوق خواندند؛ در مرو به نام جغری‌بیک و در نیشابور به نام طغرل‌بیک (معین، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۷۸۰). به تدریج، پیوستن سایر قبایل ترک به تشکیلات سلجوق و فرزندانش سبب شد که پیشروی آنان چنان گسترده شود که ۵۳ سال بعد، بازماندگان سلجوق پهنه‌ای داشتند که شرق آن، مرز چین؛ غرب آن، دریای مدیترانه؛ شمال آن ترکستان و کاشغر و جنوب آن، سواحل دریای عمان تا منطقه عربستان سعودی، سوریه و ترکیه را شامل می‌شد (پازارگاد، ۱۳۵۰، ص ۱۰۷). (ص ۴۷۴)

□ دو تن از فرزندان سلجوق مهاجر به ایران، یعنی طغرل‌بیک و برادرش جغری‌بیک توانستند در سال ۴۴۵ قمری، آخرین پادشاه غزنوی را شکست دهند. (ص ۴۷۵)

□ پس از مرگ طغرل، برادرزاده‌اش آلب ارسلان به سلطنت رسید... آلب ارسلان وزیری داشت که تاریخ از او به مراتب بیش از شاه صحبت کرده است. وی خواجه نظام‌الملک است که پس از مرگ آلب ارسلان همچنان وزیر باقی ماند و سالها در خدمت سلطان ملک‌شاه سلجوقی بود. در همان دوره بود که تقویم شمسی به جای قمری تعیین شد. این جایگزینی در شوال سال ۴۷۲ قمری، مطابق با مارس سال ۱۰۷۹ میلادی، یعنی در ششمین سال سلطنت جلال‌الدین ملک‌شاه، انجام شد و حکیم عمر خیام نیشابوری آن را تکمیل کرد... ماندگاری نام خواجه نظام‌الملک به مراتب بیش از نام ملک‌شاه سلجوقی است. بیش از او نام خیام و کم‌تر از او نام حسن صباح، رهبر فرقه اسماعیلیه ماندگار شده است؛ سه نفری که در دوستی میان آنها شایعاتی به قدمت چند قرن وجود دارد. (صص ۴۷۶-۴۷۷)

□ نام خواجه نظام‌الملک، مترادف با تأسیس دانشگاه‌هایی است که به احترامش نظامیه خوانده می‌شد و یادگار ماندگارش، کتابی مشتمل بر پنجاه فصل به نام سیاست‌نامه است که حاصل تماشای خواجه نظام‌الملک بر اوضاع کشورداری دو پادشاه سلجوقی طی سالیان متمادی است. (صص ۴۷۷-۴۷۸)

□ در دوره سلجوقی، دیوان رسایل با همان ویژگی‌های ادوار قبلی برقرار بود. شاهان سلجوقی هم مانند خلیفه برای خود علامتی ترتیب دادند که آن را «طغراء» می‌نامیدند... یکی از طغرها، خطی قوسی بود که بالای آن نشانه خاص سلطانی و بسم‌الله به شیوه‌ای خاص کشیده می‌شد... سلاطین سلجوقی، دبیرخانه و دفتر ارسال مراسلات را دیوان طغراء می‌گفتند. (ص ۴۷۹)

□ در سال ۴۸۹ قمری (۱۰۹۵ میلادی) و در سومین سال درگذشت سلطان ملک‌شاه سلجوقی، پاپ اوربن دوم که فرانسوی بود، مجمعی در کلمون با حضور مقام‌های روحانی مسیحیت تشکیل داد و ضمن بین‌گزارشی از وقایع بیت‌المقدس و صدمات زایران مسیحی از سوی مسلمانان [در واقع از سوی سلجوقیان]، امت مسیح را دعوت کرد که سلاح بردارند و تربت عیسی را نجات دهند. او در پایان نطق خویش این عبارت را گفت: «از خویشتن بگذر، صلیب خود برگیر و به دنبال من بیا...» تاریخ می‌گوید: سه سال بعد از آن سخنرانی هیجان‌انگیز پاپ، یعنی وقتی بازماندگان سلطان ملک‌شاه سلجوقی در حال گذران پنجمین سال سلطنت و اختلاف با یکدیگر بودند، ۳۰۰ هزار داوطلب مسیحی از چهار سوی اروپا وارد شهر قسطنطنیه شدند... سپاهیان مسیحی، قبل از اورشلیم وقتی به اولین سرزمین سلجوقی یعنی انطاکیه رسیدند، به آنجا حمله کرده، شهر مسلمان‌نشین را تصرف کردند و قتل‌عام سهمگینی انجام دادند. (ص ۴۸۰)

□ ساعت ۳ بعد از ظهر روز [یکشنبه] ۱۵ ژوئیه سال ۱۰۹۹ میلادی [مطابق با ششمین روز ماه رمضان سال ۴۹۳ قمری] و به روایت مسیحیان، همزمان با ساعت مرگ عیسی مسیح، رزمندگان مسیحی وارد اورشلیم شدند. در آن روز، کشتار عظیمی از مسلمانان به وقوع پیوست، حکومت اسلامی در اورشلیم پایان یافت و به تصمیم اشغالگران، آنجا به کشوری مسیحی-لاتینی و مستقل تبدیل شد. از آن روز تا ۸۸ سال بعد، تلاش مسلمانان برای بازپس‌گیری بیت‌المقدس نتیجه‌ای نداد؛ ضمن آن که طی سه قرن جنگ‌های صلیبی، صدها هزار مسیحی و مسلمان [در راهی که تعصب دینی سلجوقیان آغازگر آن بود] جان خود را از دست دادند (معین، ۱۳۶۴، ج ۵، صص ۱۰۳۳-۱۰۳۰، تلخیص شده از صفحات ۲۳۹-۲۱۷ تاریخ قرون وسطی، آلبرماله). تا چهل و چهار سال پس از شروع جنگ‌های صلیبی، کلیسا از محتوای کتاب آسمانی طرف‌تخاصم خود بی‌اطلاع بود. تا آن که در سال ۱۱۴۳ میلادی، قرآن کریم برای نخستین بار از سوی شخصی انگلیسی تبار به زبان لاتین ترجمه شد. (ص ۴۸۱)

□ از آن سو، در داخل خاک ایران نیز تعصبات دینی سلجوقیان، آتش خفته اختلافات مذهبی قرون اولیه اسلام را زنده کرد و فرقه اسماعیلیه شکل گرفت. (ص ۴۸۱)

□ به نظر من، رفتار سلجوقیان کم مسلمان و متعصب، و ایجاد جامعه‌ای تحمیق شده از سوی آنان، منتهی به آن شد که اسماعیلیه به شیوه جدیدی از پروپاگاندا دست زند که می‌توان آن را «تبلیغ همراه با ترور» نامید... اندیشه‌ای که نیروی محرکه دشنه فرورفته در سینه خواجه نظام‌الملک را تشکیل می‌داد، ریشه‌ای ۳۰۰ ساله داشت؛ زیرا اکثر منابع تاریخی، بنیان‌گذار نهضت اسماعیلیه یا باطنیان را یکی از مریدان هم‌عصر امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) به نام ابوالخطاب دانسته‌اند که حدود ۳۰۰ سال قبل از عصر سلجوقیان می‌زیسته است. (صص ۴۸۳-۴۸۲)

□ در سال ۱۳۸ قمری، به دستور حاکم کوفه، ابوالخطاب به چهار میخ [صلیب] کشیده شد و هفتاد تن از پیروان او اعدام شدند. پس از مرگ ابوالخطاب، پیروان او دور اسماعیل - یکی از فرزندان امام جعفر صادق (ع) - گرد آمدند و این‌گونه بود که فرقه اسماعیلیه شکل گرفت؛ اما بعدها و به هنگام دعوت رسمی اسماعیلیان، منابع اسماعیلیه کمتر از ابوالخطاب نام می‌بردند و برخی نیز او را کسی می‌نامیدند که جانش را بر سر عشق به امام جعفر صادق (ع) و اسماعیل باخت. از آن سو، منابع شیعه اثنی‌عشری، بر مقوله عملکرد امام در رد ابوالخطاب متمرکز شدند. (ص ۴۸۳)

□ اسماعیلیان در مصر به تدریج به چنان قدرتی رسیدند که نوه عبدالله میمون توانست در سال ۲۹۷ قمری در شمال آفریقا حکومتی را تشکیل دهد که گستره آن تا سال ۵۶۷ قمری به تشکیل سلسله فاطمی در آن کشور منتهی شد (پازادگاد، ۱۳۵۰، ص ۱۰۹). (ص ۴۸۵)

□ حسن صباح پس از گرویدن به اسماعیلیه، مورد توجه مقام‌های آن فرقه، به ویژه عبدالملک عطاش، داعی کبیر در مصر، قرار گرفت و سال ۴۷۱ قمری به مدت دو سال نزد آنان در این کشور اقامت کرد... مدتی بعد، حسن صباح [احتمالاً از سوی داعی کبیر] داعی دیلمستان شد که مقام بسیار برجسته‌ای در میان مقام‌های اسماعیلیه بود. (ص ۴۸۵)

□ اگر حسن صباح را حاکمی در میان حکومت سلجوقیان بدانیم، تاریخ شروع حکومت او از سال ۴۸۳ قمری یعنی هنگامی است که حسن صباح در الموت استقرار یافت. (ص ۴۸۶)

□ برنامه سیاسی نهضت اسماعیلیه، حاوی ایدئولوژی علوی خاصی بود؛ محصول اختلاط تمام عقاید و فلسفه‌ها، همراه با نوعی عقل‌گرایی اصیل درونی - به مثابه آیین - و دفاع از مظلومان اجتماعی. فعالیت اسماعیلیه در این زمینه، تمام عناصر اجتماعی و مذهبی ناراضی را که در درون سرزمین‌های خلافت عباسی [سلجوقیان] فراوان بودند، متحد و یکپارچه کرد و به سوی خود کشید (لويس، ۱۳۶۸، ص ۴). (صص ۴۸۷-۴۸۶)

□ تلاش اسماعیلیه برای درک باطن قرآن سبب شد که آنان به باطنیان مشهور شوند. آنها به مخاطبان تبلیغات خود ابراز می‌داشتند که در جست‌وجوی دستیابی به مفهوم درونی و باطنی آیات قرآن هستند و هدف از نزدیکی به باطن قرآن، دستیابی به یک روح کلی جهانی است تا از طریق آن به کلید اصلی دست یابند؛ استدلال‌هایی که برای مخاطب بسیار سنجیده می‌نمود. (ص ۴۸۷)

□ ترورهای حسن صباح، عامل هراس حاکمان جامعه شد... این ترورها تنها شامل حکام سیاسی نمی‌گردید؛ بلکه عالمان و فقیهانی که علیه اسماعیلیه فعالیت می‌کردند نیز هدف تیر این ترورها قرار می‌گرفتند. (ص ۴۸۹)

□ ناصر خسرو ابتدا سنی مذهب و حنفی بود؛ اما در سفر به مصر، با اسماعیلیان فاطمی آشنا شد و به تدریج روابطی با آنان پیدا کرد که منتج به تغییر مذهب و روی آوردن او به شیعه اسماعیلیه شد؛ به طوری که به دلیل پیشینه علمی که داشت، به زودی جزو داعیان سرسخت اسماعیلیه شد و با دارا بودن حکم «حجت» خراسان، به بلخ بازگشت و به تبلیغ اسماعیلیه پرداخت. (ص ۴۹۰)

□ مقصود اسماعیلیان از تأویل این است که هر آنچه که در ظاهر وجود دارد، باطنی دارد و آن باطن، مراد و مقصود است... اسماعیلیه معتقد بودند که حقایق دینی از دسترس فهم عادی آدمی به دور است؛ اما امام به دلیل اتصال به منبع ذات‌الهی، از طریق اتصال تعالیم او به اندیشه‌های حضرت علی (ع) به این گوهره واقف می‌شود. (ص ۴۹۰)

□ دکتر محقق به دو نکته مهم اشاره می‌کند: نخست آن که اسماعیلیه را نباید به صورت یکپارچه دید. اسماعیلیه مصر با اسماعیلیه مستقر در قلعه‌های الموت، لمسر، میمون دژ و غیره با یکدیگر متفاوت‌اند... دوم آنکه اسماعیلیه مانند دیگر شیعیان برای خرد و عقل اهمیت قائل می‌شدند؛ در حالی که برخی فرقه‌ها از جمله اشعریان معتقد بودند که باید نقل را گرفت و عقل را رها کرد، در حالی که اسماعیلیه مانند دیگر شیعیان معتقد بودند که باید عقل را گرفت و نقل را تأویل کرد. (ص ۴۹۱)

□ اگر نخبگانی را که به قلعه‌های اسماعیلیه پناه می‌آوردند، منابع شکل‌گیری پیام‌های اقصای اسماعیلیه یا «پیام‌آفرینان تبلیغاتی» او بدانیم، سهمی از مخاطبان این پیام‌ها را جوانان ماجراجو تشکیل می‌دادند. (ص ۴۹۱)

□ در سال ۵۱۹ قمری، حسن صباح، پس از ۳۸ سال حکومت در الموت، دارفانی را وداع گفت و حکومت به دست «کیا بزرگ امید» افتاد. او نیز همان روش حسن صباح را ادامه داد و در تمام مدت مبارزه سلجوقیان با او، هیچ یک از قلاع خویش را از دست نداد. رشیدالدین می‌نویسد: «چون کیا بزرگ امید با رفقای دیگر بنشست، بیست سال همان قاعده و سلوک صباح را مسلوک می‌داشت». آنها در این مدت، دو تن از خلفای بغداد را به دست فداپایان خویش ترور کردند: یکی، المسترشد بالله و دیگر، فرزند او، الراشد. (ص ۴۹۵)

□ یکی از نوآوری‌های اسماعیلیه - و همزمان با آنها برخی شاخه‌های دیگر شیعه - رجحانی بود که برای حضرت علی (ع) بر حضرت محمد (ص) قائل می‌شدند. این نیز یکی از دستاوردهای باطنی‌گرایی آنها بود. (ص ۴۹۶)

□ در سال ۵۵۰ قمری، علاءالدوله جهان‌سوز غوری، هنگام فتح غزنه، به انتقام کتابخانه سوزانی سلطان محمود، کتابخانه غزنه را به آتش کشید. در این حریق، چندی از کتابهای دستنویس ابوعلی سینا که ۱۲۵ سال قبل از آن تاریخ، از کتابخانه اصفهان به کتابخانه غزنه منتقل شده بود، نابود شد (سامی، ۱۳۵۲/۱، ص ۴۱). (ص ۴۹۷)

□ وقتی مولوی در سرزمین خوارزمشاهیان متولد شد، ۹ سال به حمله مغول و سقوط خوارزمشاهیان باقی مانده بود. (ص ۴۹۷)

□ اگر به تصوف به صورت خالص و قبل از آلوده شدن به کاربردهای سیاسی یا استفاده از آن به عنوان مواد مخدر یا آرام‌بخش نگاه کنیم، تصوف نوعی روش زندگی است که محبت خدا و شناخت حقیقت، ارکان اصلی آن است. (ص ۴۹۸)

□ وقتی جلال‌الدین مولوی در منتهی‌الیه شرق ایران قرن پنجم، در شهر بلخ، به دنیا آمد، محمد بن علی بن ملک داد- که بعدها ملقب به شمس تبریزی شد- ۲۲ ساله بود و در سوی دیگر ایران- تبریز- در حال تحصیل بود. نوجوانی شمس در شرایطی گذشت که چند قرن بود که تصوف در تبریز پای گرفته و چنین بود که شمس، اولین جذبه را در حضور «شیخ ابوبکر زنبیل‌باف» یافت و به قول خودش «جمله ولایتها» از او یافت... (ص ۴۹۹)

□ آیت‌الله مطهری درباره وجه تسمیه صوفیه می‌گوید: شبهه‌ای نیست که وجه تسمیه صوفیه به این نام، به این دلیل که صوف به معنی پشم است، پشمینه‌پوشی آنها بوده است... شواهد حاکی از آن است که این کلمه در قرن سوم رایج بوده است... آنچه مسلم است، این است که در صدر اسلام، دست‌کم در قرن اول قمری، گروهی به نام صوفی یا عارف در میان مسلمانان وجود نداشته است. نام صوفی، در قرن دوم پیدا شده است. گویند اولین کسی که به این نام خوانده شد، ابوهاشم صوفی کوفی است که در قرن دوم میزیسته و هم اوست که برای اولین بار در رمله فلسطین، برای عبادت گروهی از عباد و زهاد مسلمان، خانقاه ساخت. (ص ۴۹۹)

□ مطهری می‌گوید در مقابل این سؤال که آنها از چه وقت خود را عارف خواندند، اطلاع دقیقی نداریم؛ اما شواهد حاکی از آن است که این کلمه در قرن سوم رایج بوده است... از نمونه عارفان آن قرن می‌توان به «سری سقطی» اشاره کرد. (ص ۵۰۰)

□ یکی از کتابهایی که شیوه‌رهایی این جهانی را در تصوف توضیح داده، کشف‌المحجوب تألیف شیخ ابوالحسن علی بن عثمان غزنوی (متوفی در سال ۴۶۵ ق.)- از همدوشان شیخ ابوسعید ابوالخیر- است. کتاب کشف‌المحجوب، یکی از منابع تذکره الاولیاء شیخ عطار است؛ به گونه‌ای که برخی عبارت آن، عیناً در آن کتاب آمده است. (ص ۵۰۱)

□ از دیگر کتابهای آموزشی اهل تصوف، تذکره الاولیاء، اثر فریدالدین عطار نیشابوری، هم‌دوره شمس تبریزی (متوفی ۶۲۸ ق.) است که با توصیف وضع و حال الگوهای بسیار قوی در صوفیه که در رأس آنها حسین بن منصور حلاج است، به آموزشی پر نفوذ و در ضمن غیر مستقیم پرداخته است. (ص ۵۰۱)

□ اعدام منصور در سال ۳۰۹ اجرا شد و شبلی در ۸۸ سالگی در ۳۳۴ قمری وفات یافت. (ص ۵۰۲)

□ چنین موجودی، صبح روز شنبه ۲۶ جمادی الاخر سال ۶۴۲ قمری، در آن سرگردانی این جهانی‌اش وارد شهر قونیه شد. بی شک شمس تبریزی ۶۰ ساله، در ملاقات با جلال‌الدین مولوی، فقیه عالیقدر و مدرّس بزرگ

۴۰ ساله، از همان بلاها که در دو خانقاه بر سر مغروران این جهانی بغداد آورده بود، بر سر او نیز آورد. مولوی نخستین ملاقات خود با شمس را «زنده شدن پس از مرگ» می نامد. (ص ۵۰۵)

□ مردم قونیه، مبهوت از تحولات عجیبی که در احوال آیت الله شهرشان به وجود آمده بود، وقتی دیدند که او با شمس ۶۰ ساله می رقصد [سماع می کند] شمس را متهم به جادوگری کردند... وقتی مردم در شانزدهمین ماه اقامت شمس در قونیه او را متهم به جادوگری کردند، رنجیده خاطر گشت و قونیه را ترک کرد. مولانا از هجران شمس بسیار مضطرب و مشوش شد. (ص ۵۰۶)

□ سرانجام یک هیئت ۲۰ نفره، از جمله فرزند مولوی، برای بازگرداندن شمس به قونیه عازم دمشق شدند... اگر چه شمس به هیأت اعزامی پاسخ مثبت داد و به قونیه بازگشت، در سال ۶۴۵ قمری، ناگاه برای همیشه ناپدید شد. (ص ۵۰۷)

□ آنچه مسلم است، با رفتن شمس از قونیه، مولوی آنچنان دلتنگ شد که یک بار دیگر اما برای همیشه تدریس و صدور فتوا را ترک کرد و به تهذیب نفس پرداخت و در همین دوره سرودن مثنوی را آغاز کرد. مولوی در همان دفتر نخست، به ستایش حضرت علی (ع) پرداخت و شاهی بر ارادت صوفیه به مولا علی شد. (ص ۵۰۹)

□ مولوی روز یکشنبه پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ قمری، در سن ۶۸ سالگی، وقتی هولاکو خان مغول بر سرزمین پدری او حکومت می کرد، دامن سماع از این جهان در پیچید و به سرای باقی شتافت. (ص ۵۰۹)

□ اکنون در کتابخانه آرامگاه مولوی در قونیه، سوای نسخ نفیس آثار مولانا، مثنوی یادداشت از هم گسیخته و نامنظم باقی مانده است که به قول محمدعلی موحد، چون الماس در میان مقالات دیگر موجود در آنجا می درخشد. این اوراق، مقالات مربوط به شمس تبریزی است... اوراق موجود در کتابخانه مولوی، اگر چه نام مقالات شمس را دارد، اما در عمل، روایت گفته های شمس از سوی فریدون سپهسالار باشد... آن یادداشت ها، محصول کار سپهسالار است که در سال ۷۱۱ قمری، پیکرش را در همان آرامگاه مولوی دفن کردند و یادداشت هایش را در کتابخانه آنجا. (ص ۵۱۰)

□ این دو را می توان بزرگترین ارتباط شناسان تا عصر حاضر نامید؛ با این تفاوت که شمس، مردم گریز بود و مولوی سخنش را با مردم در میان می گذارد. به این دلیل است که باید گفت آنچه مولوی درباره رابطه «نماد» و «معنی» مطرح کرده، اساس تمامی بحث هایی است که از نیمه دوم قرن بیستم در باب معنی معنی the meaning of meaning در ارتباطات آغاز شده و در اواخر این قرن، شاخه ارتباطات میان فرهنگی را ایجاد کرده است. مولانا بحث «تشابه معنی» را که در برخی مدل های معاصر ارتباطی جایگاه مهمی دارد، به صورت «زبان محرمی» و «همدلی» مطرح کرده است. (ص ۵۱۲)

□ او خصلت فراگردی ارتباط را که یکی از آثار آن تعامل میان تمامی عناصر تشکیل دهنده ارتباط است، به خوبی توصیف می کند. آنجا که می گوید: مستمع چون تشنه و جوینده شد/ واعظ ار مرده بود، گوینده شد... مولوی برای ارتباط غیر کلامی نیز مثال می آورد و می گوید: رنگ و روی سرخ دارد بانگ شکر/ بانگ روی زرد آرد صبر و فکر... (صص ۵۱۲-۵۱۳)

□ می دانیم که دانش معاصر ارتباطات نیز ثابت کرده که معنی (meaning) در درون فرستنده و گیرنده، از طریق پیام انتقال ناپذیر است؛ در حالی که آنچه در پیام منتقل می شود، محتوا (Content) یا

مفهوم (Concept) است که یکی از سه وجه آن است. دو وجه دیگر، نشانه و نحوه ارایه نام دارد و باید بتواند مشابه معنی مورد نظر فرستنده را در گیرنده متجلی کند. (ص ۵۱۳)

□ سلاطین سلجوقی، پسران خود را به مربیانی می سپردند که آنان را اتابک می نامیدند. وقتی پرستارهای بچه ها دیدند که با مرگ ملک شاه هر کسی سهمی می خواهد، آنها نیز صاحب سهم شدند و اینجاست که در مقطعی از تاریخ ایران، صحبت از حکومت اتابکان است. اتابکان آذربایجان، ۸۹ سال عمر کردند. اتابکان لرستان، ۱۹۱ سال و اتابکان فارس، ۱۴۰ سال اگر چه اتابکان، معلم و پرستار نوادگان سلجوق بودند، معلم اصلی همه آنها ایرانیانی بودند که پس از تحقیرهای متعدد به آموزگاران فرهنگی آنها تبدیل شده بودند. (ص ۵۱۵)

□ یکی از این آموزگاران، سعدی است که در همان روزگار اتابکان می زیسته است. (ص ۵۱۵)

□ سعدی در حدود سال ۶۰۶ قمری (۱۰ سال پیش از حمله چنگیز مغول به بخارا) در شیراز، در میان خاندانی که از عالمان دین بودند، متولد شد. (ص ۵۱۶)

□ مجموع سفرهای سعدی طی سالهای ۶۲۰ تا ۶۵۵ قمری حدود ۳۵ سال طول کشید. (ص ۵۱۷)

□ درست یک سال پس از بازگشت وی به شیراز، هولاکوخان مغول، پس از دو ماه محاصره بغداد، آخرین خلیفه عباسی را که تسلیم شده بود، به قتل رساند. هولاکو، یک میلیون نفر از اهالی را قتل عام کرد که استادان و شاگردان نظامیه بغداد نیز در میان آنها بودند. (ص ۵۱۸)

□ سعدی این کار را کرد و رساله نصایح الملوک را نوشت. او در مقدمه این رساله که مرکب از حدود پنج هزار کلمه و فقط معادل دو درصد مجموع آثارش است، پس از حمد خداوند و ستایش پیامبر گرامی، به خواننده یادآوری می کند که علت نگارش این رساله، درخواست یکی از دوستانش بوده که خواهش کرده مقامهای مملکتی را به زبان ساده ای که قادر به فهم آن باشند، نصیحت کند. (ص ۵۲۰)

□ اگر تجسم کنیم که در روزگار سعدی نه چاپ بوده، نه رادیو و تلویزیون، شهرت جهانی او، آن هم در زمان حیاتش، پدیده ای شگفت انگیز است که از سهم وراقان در تکثیر پیام مکتوب و شبکه وسیع و غیررسمی توزیع کتاب در آن عصر حکایت می کند. (ص ۵۲۴)

□ در سال ۶۱۶ قمری (۱۲۱۹ میلادی) و در آن آشفتگی، بی اخلاقی، کم دینی و بی مدیریتی که هجوم سهمگین چنگیز مغول به ایران آغاز شد، صحنه هایی به وجود آمد که تا آن روزگار کم نظیر و شاید بی نظیر بود. این بی نظیری را می توان در کتاب «تاریخ و صاف» اثر شرف الدین عبدالله بن فضل الله بن عبدالله شیرازی - دید. (ص ۵۲۵)

□ به نظر من اگر حمله مغول به ایران، به انگیزه انتقام از قتل چند بازرگان چینی از سوی پادشاه بدوی سلجوقی بود، شیوه گستردگی قتل عام چنگیز، ریشه در دین او داشته است. توماس آرنولد می نویسد که دین سنتی و اولیه مغولان، شامانی (Shamanism) بود. پیروان این آیین، ضمن اعتقاد به وجود خدای بزرگ، عبادت و پرستش را بر برخی خدایان کوچک تر، به ویژه خدایانی که دارای ارواح شیطانی بودند متمرکز می کردند و معتقد بودند، که برای تسخیر و کنترل نیروی مخرب آنها باید به قربانی دست بزنند و به ارواح اجداد خود که به عقیده آنان دارای نفوذ و قدرتی پنهانی نسبت به عناصر و ارواح گذشتگان بودند، برای موفقیت در این قربانی [توسل می کردند. (آرنولد، ۱۳۵۳، ص ۱۵۹). (ص ۵۲۷)

□ یکی از مأخذهای تألیف تاریخ وصاف، کتاب عظاملک جوینی بوده که آن را در فاصله‌ای نزدیک‌تر به وقایع نوشته است. شاید این دوری و نزدیکی به زمان وقوع حمله، در ثقیل بودن سبک نگارش عظاملک و روان شدن سبک نگارش تاریخ وصاف مؤثر بوده باشد (فاصله نگارش تاریخ وصاف با وقوع حدود ۷۰ تا ۸۰ سال و فاصله نگارش تاریخ جوینی حدود ۴۰ سال بوده است). (ص ۵۲۸)

□ بهار درباره اهمیت کتاب تاریخ جهانگشا می نویسد که در جابه‌جای آن، به همان روش جامعه‌شناسانه کتاب مقدمه ابن خلدون-هر چند به مختصر- علل حقیقی شکست خوارزمیان و انقراض مدنیت ایرانیان در برابر حادثه تاتار و علت‌های واقعی دیگر در پیشرفت کار چنگیز و اتباع خون‌ریز او آمده است که در روزگار خود منحصر به فرد است. (ص ۵۲۹)

□ حمله بزرگ مغول، شخصیت انسانی ما را خرد کرد و ضربه‌ای سنگین و کشنده بر آن فرود آورد... اصل بیگانگی یک قوم عقب مانده از یک تمدن و ترس او از عدم انطباق باعث می‌شود که همه چیز را بشکند و بسوزاند تا وضع حاضر را شبیه بیابانی کند که زیستگاه آشنای اوست. (ص ۵۳۱)

□ کتاب جهانگشای جوینی، یک تاریخ محض نیست؛ تاریخی است که احساس و عاطفه در جای جای آن رخ می‌نماید. در این کتاب، انسان، محور اصلی سخن است؛ گویی غمنامه قدرتمندان و سوگنامه رنج‌دیدگان است و افسوس‌نامه‌ای است که بر سر ویرانه‌ها زمزمه می‌شود. (صص ۵۳۲-۵۳۱)

□ پیامدهای دیگری نیز به وقوع پیوست که مهم‌ترین آن شکل‌گیری و توسعه «تصوف عوامانه» بود. در این مورد، دکتر غلامرضا سلیمی می‌نویسد: «کشتارها و غارت مغولان موجب آمد که تصوف خانقاهی رواج بیشتری یابد و گسترده‌گی و اوج تصوف از این زمان به بعد، نتیجه طبیعی عکس‌العمل روحی مردم حساس و هوشمند آن زمان است... در واقع تغییر شکل تصوف، از ناب به خانقاهی، محصول توسعه و ماندگاری مغولان در ایران و افزایش نیاز به کارکردهای آن در میان عامه آسیب دیده بود. (ص ۵۳۲)

□ به دنبال مرگ چنگیز، یک سنت «ارتباط گروهی» مغولی از میان چادرهای قبیله‌ای به تمدن شهری و شیوه اداره امور سرزمین وسیع امپراتوری وارد شد و آن تشکیل مجمع بزرگان برای شور و مشورت و تصمیم‌گیری در باب تعیین جانشینی رئیس قبیله بود؛ سنتی که به آن «قوریلتا» می‌گفتند... سال ۶۲۷ قمری، قوریلتای تعیین جانشین چنگیز تشکیل شد که از میان چهار فرزند او، اوکتای را جانشین پدر تعیین کرد. (ص ۵۳۴)

□ آخرین سلطان سلجوقی، به هنگام فرار، به دست یکی از اهالی کردستان و به طمع لباس و پوشش در سال ۶۲۹ به قتل رسید. قلع و قمع اسماعیلیه در سال ۶۴۹ قمری، در دستور کار نواده چنگیز، منکوقاآن، قرار گرفت. اسناد تاریخی حاکی از این است که این کار با سعایت مسلمانان سنی ایران انجام شد. خان اعظم، مأموریت این نابودی را به برادر خود هولاکوخان سپرد و او با ۱۲۰ هزار سپاهی و تجهیزات و ادوات از جمله چرخ‌انداز و نفت‌انداز که همراه با کارشناسان به کارگیری آن از چین به ایران اعزام شده بودند، به سوی قلعه الموت رهسپار شد. (صص ۵۳۵-۵۳۴)

□ هنگام ورود سپاه به الموت، کتابخانه آنجا با مجموعه عظیم قرآن‌هایش به آتش کشیده شد. در پی آن، بازارهای برده‌فروشی، مملو از زن و بچه‌های اسماعیلیان شد که محروم از حقوق مسلمان بودن به فروش

می‌رفتند. خورشاه به مغولستان تبعید شد؛ اما در میانه راه، از تبعید او منصرف شده، وی را بازگردانده، به قتل رساندند (هاجسن، ۱۳۶۸، ص ۳۴۰). (صص ۵۳۷-۵۳۶)

□ این کار موجب شد که مسلمانان سنی مذهب، هولاکو را ستایش کنند و او را مدافع دین راستین اسلام پندارند؛ ولی چیزی نگذشت که هولاکو به هدف دوم خویش یعنی مرکز دستگاه روحانیت اسلامی [بغداد، مرکز خلافت] توجه کرد و بغداد را در سال ۱۲۵۸ میلادی (۶۵۶ ق.) تسخیر کرد... در همین تسخیر و آتش‌سوزی بود که بسیاری از کتابها، از جمله منابع اولیه نهج‌البلاغه که مورد استفاده ابن‌ابی‌الحدید، شارح نهج‌البلاغه، قرار گرفته بود، نابود شد (عرشی، ۱۳۶۳، ص ۳۷)... توماس آرنولد معتقد است که هولاکو خان برای تثبیت قدرت خود در برابر مصر، دوستی با قدرت‌های مسیحی شرق را پذیرفت. (صص ۵۳۸-۵۳۷)

□ تقیه، یکی از پدیده‌های نادر ارتباطی است که در اثر فشار بر شیعیان، و پیش از اسماعیلیه به وجود آمد. (ص ۵۳۹)

□ اسماعیلیان بازمانده، بعدها مدعی شدند که یکی از پسران خورشاه را نجات داده‌اند تا خط اسماعیلیه حفظ شود [که پرنس آقاخان محلاتی، از آنهاست]. اسماعیلیان باقیمانده در ایران، در نوعی از ابهام غرق شدند و به شکل‌های گوناگون طریقت صوفی‌گری پناه بردند. حالا دیگر پیر آنها، امامشان بود. (ص ۵۴۰)

□ جانشین هولاکو، پسر بزرگش آباخان بود که شاید به کمک مادر مسیحی خود، دختر امپراتور روم شرقی را به همسری گرفت و روابطی نیز میان او و پاپ برقرار شد. در همین دوره بود که مارکوپولو در مسیر سفر خود به چین، از ایران نیز عبور کرد. پس از مرگ هولاکو، فرزند دیگر وی به سلطنت رسید. او ابتدا مسیحی شد و نام مغولی «نگودار اوغلو» را به «نیکولاس» تبدیل کرد؛ اما مدتی بعد پشیمان شد، مسلمان شد و نام خود را احمد گذارد. (ص ۵۴۱)

□ غازان خان پس از مدتی تصمیم گرفت مسلمان شود. مسلمان شد و نام خود را محمود گذارد و توانست به کمک وزیر ایرانی خود، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، اصلاحات بسیاری در اداره امور کشور به عمل آورد. (ص ۵۴۱)

□ ربع رشیدی در حقیقت یک مجتمع عظیم دانشگاهی بوده که اثری از آن باقی نمانده ولی توصیفی که خواجه رشیدالدین فضل‌الله [متولد ۶۴۵، وفات ۷۱۸ قمری] در نامه خود خطاب به فرزندش خواجه سعدالدین حاکم قنسترین، از این مجتمع عظیم کرده، منبع مهم و مستندی برای شناخت آنجاست... بنای مجموعه شامل ۲۴ واحد بسیار بزرگ و ۱۵۰۰ واحد کوچک در کنار ۳۰ هزار خانه با تمامی امکانات رفاهی لازم بوده است. در کتابخانه عظیم مجتمع، ۶۰ هزار کتاب به زبان‌های گوناگون گردآوری شد که حاوی کلیه علوم آن زمان بوده است. (ص ۵۴۲)

□ حافظ شاعر پرآوازه ایرانی، در روزگار همین آل مظفر که از سرداران مغول بود، زندگی می‌کرد. (ص ۵۴۵)

□ در واقع آخرین صحنه تماشای حافظ، حضور تیمور در ایران بود؛ بلایی دیگر که در سال ۷۷۳ قمری بر سرزمین ایران نازل شد. (ص ۵۴۶)

□ تیمور با سپاهیان، طی هفت سال ۷۸۲ تا ۷۸۹ قمری، خراسان، گرگان، مازندران، سیستان، افغانستان، فارس، آذربایجان و کردستان را فتح کرد و در هر پیروزی توانست یکی از سلاطین کوچک بازمانده از دوره چنگیز را سرنگون کند... اولین مناره در شهر هرات که پس از جنگ سیستان فتح شده بود، ساخته شد. مناره ۵۳

شهر اصفهان بسیار بلندتر و مرکب از مجموعه‌های هفتاد هزار تن از اهالی اصفهان بود (معین، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴۸)... تیمور خودش را به هند نیز رساند و سال ۸۰۰ سال قمری از رود سند گذشت و نزدیک دهلی دستور داد که صد هزار اسیر جنگی را سر ببرند. پس از آن به ایران بازگشت و این بار مسیر سفر ویرانگر خود را به طرف غرب و به سوی امپراتوری عثمانی تعیین کرد؛ امپراتوری‌ای که صد و پنجمین سال عمر خود را طی می‌کرد. (صص ۵۴۷-۵۴۶)

□ توماس آرنولد درباره عثمانی‌ها می‌نویسد که ما برای اولین بار در اوایل قرن سیزدهم میلادی، مطالبی در مورد ترکان عثمانی می‌شنویم آنها در حدود ۵۰ هزار تن از ترکان سلجوقی بودند که در گریز از مغول‌ها، به کمک سلطان قونیه شتافتند. سلطان قونیه نیز در مقابل خدمتی که آنان علیه مغول‌ها و یونانیان به وی کردند، منطقه‌ای را در شمال غربی آسیای صغیر در اختیارشان قرار داد. این بود هسته اولیه امپراتوری عثمانی آینده (آرنولد، ۱۳۵۳، ص ۱۰۷). بنیان‌گذار سلسله عثمانیان ترکیه، عثمان بن طغرل بود که در سال ۶۹۹ قمری، سلطنتی را آغاز کرد که به زودی به به امپراتوری عظیمی تبدیل شد که تا جنگ جهانی اول ادامه داشت. (ص ۵۴۸)

□ در دوران حکومت عثمانی‌ها بود که فقه شیعه، دارای شهید اول و شهید ثانی شد؛ فقیهانی که کتابهای «لمعه» و «شرح لمعه» را نوشتند... فرهنگ معین درباره کتاب لمعه می‌نویسد: لمعه، کتابی است که به زبان عربی نگارش یافته، تألیف شمس‌الدین محمد، معروف به شهید اول است که در مدت هفت روز در زندان و پیش از مرگ نوشته است. تاریخ تألیف آن ۷۸۲ قمری [همزمان با دوران حکومت تیمور]. (ص ۵۴۸)

□ مراسم اعدام او به گونه‌ای اسفانگیز و دردناک در سال ۷۸۶ قمری انجام شد و پس از آنکه وی را به شهادت رسانیدند، پیکر پاکش را بر دار آویختند و آنگاه بدن مقدسش را در آتش سوزاندند... لمعه در قرون بعد، مبنای رساله‌های توضیح‌المسائل فقیهان شیعه شد. (ص ۵۵۰)

□ وقتی تیمور وارد سرزمین عثمانی شد، چهارمین سلطان عثمانی، بایزیدخان اول، بر منطقه‌ای حکومت می‌کرد که جز قسطنطنیه، بقیه ترکیه امروزی تا سوریه و از آن سو تا رودخانه دانوب در اختیارش بود... بازگشت پیروزمندانه تیمور از فتح سرزمین عثمانی، در رأس اخبار آن روز اروپا قرار گرفت. تیمور پس از فتح آنکارا و پیروزی بر عثمانی‌ها، نامه‌ای برای شارل ششم پادشاه فرانسه، ارسال کرد و در آن بر اروپاییان منت گذارد که دشمن مشترک را نابود کرده است... البته آق قویونلوها در دستیابی به حکومت، تا حد زیادی مدیون تیمور بودند و تیموریان را در ابتدا ولی‌نعمتان خود می‌دانستند و حدود صدسال هم‌پیمان سنتی تیموریان محسوب می‌شدند. (صص ۵۵۱-۵۵۰)

□ تیمور، یک سال پس از سرنگون کردن نسبی عثمانی‌ها در سن ۷۱ سالگی، هنگامی که با تجهیز ۲۰۰ هزار سرباز آماده حرکت برای تسخیر چین بود، در شهر سمرقند درگذشت... این شاهزادگان، تا قبل از فوت پدر، روزگار را به کسب سواد و علم می‌گذراندند و چون با سواد می‌شدند، به آنها میرزا می‌گفتند؛ مانند میرزا شاهرخ، میرزا بایسنقر و غیره. به همین دلیل بعدها کلمه میرزا مترادف آدم باسواد شد... پس از مرگ تیمور، قسمتی از ارثیه او، سهم پادشاهی میرزا شاهرخ- پسر چهارم او- شد که هرات را پایتخت خود کرد. او همان است که همسرش بانی احداث مسجد گوهرشاد در مشهد شد. بعدها برخی از ورثه نوادگان تیمور، یک سلسله پادشاهی را در هند ایجاد کردند که شاه جهان از آنهاست. او همان است که به یادبود مرگ همسرش، بنای عظیم تاج

محل را ساخت. مرگ تیمور سیاستمداران اروپایی را نگران کرد؛ چرا که خطر عثمانی‌ها برای آنان دوباره جان گرفت. (صص ۵۵۴-۵۵۳)

□ طی چند سال بعد میان نواده تیمور و فرزندان رئیس قبیله قره قویونلو، چند درگیری اتفاق افتاد تا سرانجام، نوه تیمور حکومت آذربایجان را به عنوان رشوه به یکی از پسران رئیس قبیله، یعنی جهان‌شاه قره قویونلو داد و همین جهان‌شاه بود که مسجد عظیم کبود در تبریز را بنا کرد... بنیان‌گذار حکومت آق‌قویونلوها، قره‌عثمان بیک ایلوک بود. در سال ۸۵۶ قمری (۱۴۵۲م)، نوه وی، اوزون حسن، بر تخت سلطنت نشست... یک سال از حکومت اوزون حسن نگذشته بود که اتفاق بسیار مهمی در همسایگی وی افتاد و عمر امپراتوری بیزانس پایان یافت. (ص ۵۵۴)

□ سرانجام، خصومت دیرینه دو قبیله به نبردی سنگین میان آنان منتهی شد و در سال ۸۷۲ قمری، اوزون حسن سنی مذهب- به منطقه تحت حکومت قره قویونلوهای شیعه در تبریز حمله کرد و رئیس آنان- جهان‌شاه- را کشت. (ص ۵۵۵)

□ در کنار چاپارهای سواره، گروهی بودند که کار جابه‌جایی نامه را با پای پیاده انجام می‌دادند و شاطر نامیده می‌شدند. (ص ۵۵۶)

□ به هر حال وقتی پیک سریع‌السير رئیس قبیله آق‌قویونلو، نامه‌های او را به دربار سلطان عثمانی رساند، ۱۵ سال از سقوط قسطنطنیه به دست سلطان عثمانی و در واقع پایان یافتن استقرار امپراتوری مسیحی روم شرقی در آن شهر گذشته بود. آن پیروزی آغاز فتوحات دیگری شده بود؛ به طوری که در سال ۸۸۰ قمری، سلطان عثمانی توانسته بود پرچم امپراتوری خود را بر فراز کاخ پادشاهی در شهر روم در ایتالیا برافراشته کند. (ص ۵۵۸)

□ روز یازده دی‌ماه ۱۳۸۳، خبرگزاری میراث فرهنگی ایران خبر کشف اولین «تصویر متحرک» جهان را که مربوط به سه هزار سال قبل از میلاد و کشف شده در شهر سوخته است منتشر کرد، با ناباوری با این ادعا مواجه شدم که ایرانیان چهار هزار سال قبل از آن نمایش از، راز و رمز نمایش تصویر متحرک آگاه بوده‌اند! اما وقتی اصل تصاویر را دیدم، کاملاً باور کردم که هنرمندی از ساکنان شهر سوخته امکان تخیل حرکت یک بز را فراهم کرده است. (صص ۵۶۲-۵۶۰)

□ باستان‌شناسان ایرانی پس از کشف این کوزه سفالین و عکسبرداری از تک‌تک تصاویر، توانستند نمونه‌ای از یک تصویر متحرک را در قالب یک فیلم ۲۰ ثانیه‌ای به دست آورند. (ص ۵۶۳)

□ خیام در شعر خود، جهان را مشابه فانوس خیال می‌نامد. بنابراین او عالم را به چیزی مثال می‌زند که برای مخاطبش واضح و شناخته شده باشد. خیام می‌گوید: این چرخ فلک که ما در او حیرانیم / فانوس خیال از او مثالی دانیم + خورشید، چراغ دان و عالم فانوس / ما چون سوریم و کاندرو [که اندر او] گردانیم. پس از خیام، شاعران دیگر پس از او نیز از فانوس خیال یاد کرده‌اند و همین دلیل است بر اینکه فانوس خیال آن قدر در دسترس و در مقابل چشم مردم بوده که به طور همزمان، در اشعار چند شاعر به کار رفته است. (ص ۵۶۵)

□ از مجموع اشعار پیش می‌توان چنین استنباط کرد که شاعران، از متحرک بودن فانوس صحبت کرده و علت را جریان هوای گرم ایجاد شده از چراغ دانسته‌اند. (ص ۵۶۶)

□ شواهدی در دست است که نشان می‌دهد ایرانیان در روزگاران دور دست نیز از نفت برای روشنایی استفاده می‌کرده‌اند. (ص ۵۶۹)

- در قرن دهم میلادی، از خوزستان، مصنوعات شیشه‌ای را به دیگر ممالک جهان صادر می‌کردند... از قرن دوازدهم، ساختن چراغ‌های شیشه‌ای برای مساجد معمول شد. این چراغ‌ها را از خمیرهای رنگین شیشه‌ای می‌ساختند... پس از جنگ‌های صلیبی، صنعت شیشه‌سازی به سرزمین وندک (ونیز) راه یافت. مواد اولیه این صنعت را از مصر و شام می‌آوردند. نخستین کارگران این صنعت هم در شهر ونیز مسلمانان بودند. (ص ۵۷۰)
- عطاملک جوینی هنگام توصیف دوران سلطنت قآن - فرزند چنگیز - می‌نویسد: از ختای گروهی برای عرضه نمایش عروسکی آمده بودند. عروسک‌هایی عجیب نشان می‌دادند که چنین صورتک‌هایی را تاکنون کسی ندیده بود. از آن جمله، یک نوع از صورتک، قومی را نشان می‌داد که در حالت پیری، با محاسن سپید و دستاری به سر پیچیده دنبال اسب بسته، کشان کشان بیرون می‌آوردند. قآن پرسید: این عروسک، نمایش دهنده کدام چهره است؟ گفتند: نمایش مسلمانی یاغی است که لشکریان وی را بدین شکل از شهرها بیرون می‌کشند. دستور دادکار نمایش را متوقف سازند... آن‌گاه به نمایش دهندگان گفت: با صدها دلیل و برهان روشن، چطور ممکن است پیروان اسلام را خوار داشت! تاوان چنین گناهی را باید پس می‌دادید؛ ولی جان شما را بخشیدم. قدر زندگی خویش را بدانید و از حضور ما باز گردید و بعد از این پیرامون این کار نباشید. [لحن عطاملک جوینی حاکی از آن است که نمایش عروسکی تعجب‌انگیز نبوده بلکه عروسک‌های خاص آن نمایش تعجب‌انگیز بوده است.] (جوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۷). (ص ۵۷۱)
- شاید علاوه بر سایه‌بازی و فانوس خیال، اختراعات دیگری برای ارتباطات تصویری بوده که به دلیل همه‌گیر نشدن، اطلاعی از آنها در دست نیست. (ص ۵۷۲)
- در سفرنامه پیترو دلاواله نیز که در ۱۰۲۵ قمری به ایران سفر کرده، ضمن آنکه می‌توان آگاهی مردمان آن عصر را در ساخت انواع عدسی و آینه‌های محدب و مقعر دید، با نمونه دیگری از مجهولات مربوط به رسانه‌های تصویری کهن ایران نیز برخورد می‌کنیم. (ص ۵۷۲)
- به احتمال بسیار زیاد، فانوس خیالی که غربی‌ها مخترع آن را یک کشیش ایتالیایی می‌دانند، محصول یک سرقت علمی است. در این مورد، فرخ غفاری، ضمن رد ادعای منابع غربی می‌نویسد: تاریخ‌نویسان رسمی سینما تاکنون کشیشی به نام «آتاناز کرشر» (Athanasios Kircher) را مخترع این فانوس دانسته‌اند؛ در صورتی که این کشیش فقط معرفی کننده کشفیات دیگران به نام خود بوده است... وقتی آن کشیش فانوس خیال را نمایش می‌داده، ۴۸۷ سال از زمانی که خیام نیشابوری به آن اشاره کرده و ۱۳۷ سال از روزی که در آن جشن تولد، تعبیه غریبه مشغول کار بوده، می‌گذشته است. (ص ۵۷۵)
- می‌دانیم که اساس و بنیان سینما، ترکیب فانوس خیال و دستگاه پراکسینوسکوپ (Prexinoscope) امیل رنو (Emil Reynaud) است... (ص ۵۷۷)
- بحث فانوس خیال، از جشن تولد فرزند ابوسعید تیموری آغاز شد. سه سال پس از آن جشن تولد، در نبرد با رئیس قبیله آق‌قویونلو - یعنی اوزون حسن که خواهیم دید در زمینه‌سازی بخشی از تاریخ ارتباطات ایران نقش‌های عجیبی ایفا کرده - به قتل رسید. به این ترتیب سلسله تیموریان در ایران پایان یافت. (ص ۵۷۹)
- در این نقاشی نشان داده شده بود که چگونه اغورلو محمد [پسر بزرگ اوزون حسن که در ضمن دایی شاه اسماعیل صفویه نیز بوده است] وی را به طنابی بسته به جایگاه اعدام آورده بود و همو دستور داده بود که این اتاق ساخته شود. (ص ۵۸۰)

□ در واقع حمق تحمیلی سلجوقیان، مغولان و تیموریان در حوزه تمدن، فرهنگ و دین در ایران، منتهی به تحمیق سنگین جامعه گردید که زایش ارتباطات میان عامه آن، «تصوف عوامانه»، و تولیدی خواص آن، «تصوف ناب» بود. (ص ۵۸۱)

□ شواهدی در دست است که تصوف عوامانه، خود به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم می شده است. صوفی رسمی، همان بوده که در رفت و آمد به خانقاه بوده و غیر رسمی کسی بوده که ما نیز امروزه از او یاد می کنیم و می گوئیم آدم درویشی است... اصولاً به خلاف آنچه که امروزه بسیاری از مردم تصور می کنند که هر صوفی الزاماً شیعه است، در گذشته چنین تصویری صحت نداشته است. حتی این نظریه مطرح است که منشأ تصوف نیز شیعه نبوده است. (ص ۵۸۲)

□ حافظ، مردی عارف، فیلسوف، آگاه به حکمت، مسلط به ادبیات عرب و حافظ قرآن بود. این آخرین صفت سبب شد که به جای خواجه شمس الدین محمد شیرازی، او را حافظ شیرازی نامیدند... شواهد نشان می دهد که در ایران، به جز کتب مقدس، هیچ اثر دیگری به اندازه دیوان حافظ، تکثیر دستی و چاپی نشده است. (ص ۵۸۳)

□ خرمشاهی، در اثر تحقیقی خود، واقعیت رفتار فردی و اجتماعی و اندیشه سیاسی حافظ را از درون گفته های وی استخراج و در سه عامل که ممکن است محصول شرایط تاریخی عبور هراس انگیز سلجوقیان، مغولان و تیموریان از ایران باشد، خلاصه کرده و آن را ناشی از: ۱- آشوب زمانه، ۲- اربابان بی مروت دنیا و ۳- بی اعتباری دنیا و ناامنی کار و بار جهان جمع بندی کرده است... خرمشاهی، در ادامه، تصویر واکنش های حافظ در قبال حضور عوامل آزار دهنده را در دو حوزه الف- تسلیم و ب- مقاومت و مبارزه (مبارزه از هر دو نوع منفی و مثبت) جمع بندی کرده است... در دیوان او تقریباً در صد و بیست و سه مورد اشاره به پادشاه شده است... دومین واکنش حافظ در برابر اوضاع اجتماعی زمانه اش که می توانسته احساس ناامنی از جمله ناامنی اقتصادی باشد، دراز کردن دست خود به سوی منابع قدرت برای دریافت صله و انعام و مقرری بوده است... سومین واکنش او برای تحمل اوضاع، روی آوری به مهمانی و بزم است... آخرین واکنش حافظ، تسلیم و پذیرش وضع موجود، و تأیید زمانه بوده است. (ص ۵۸۵)

□ خرمشاهی در تعریف رندی می نویسد: رندی، آمیزه و سنتزی است از متعارضان و متناقضانی چون پروای دنیا و آخرت، جاذبه ستیزآمیزی عقل و عشق، خردمندی و خردگریزی، طریقت و شریعت، شادی و رنج، سکر و صحو... (ص ۵۹۰)

□ همه شواهد حاکی از آن است که جایگاه توسعه تصوف عوامانه، گونه ای از خانقاه ها بوده است (خواهیم دید که خانقاه غیر آن، همان است که محمد غزالی ایجاد کرد). حافظ به ندرت خانقاه را با مفهومی مثبت استفاده کرده یا با نظری مثبت به آن نگاه کرده است... خانقاه، محل عبادت و اجتماع صوفیان بود و در مناطق گوناگون جهان اسلام به نام های مختلف زاویه، رباط و تکیه نیز مشهور بود؛ اما در شعر حافظ، گاه به مدد استعاره، صومعه نیز خوانده می شد... حافظ با نفی خانقاه، به جای استفاده از آن، از واژه ابداعی «دیر مغان» استفاده کرده است؛ واژه ای که می توان در آن آثار محبت فردوسی به گذشته و پاکدینان را دید. (ص ۵۹۱)

□ تقریباً مسلم است که حافظ، در اصول عقاید، پیرو مذهب اشعری است (خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷). اشعریه، فرقه ای از مسلمانان هستند که بنیان گذار آن علی بن اسماعیل اشعری است؛ مردی که در چهل سالگی

- از معتزله دست کشید و به نگارش کتاب در رد عقاید معتزله و اثبات نظریات خود پرداخت. او در سال ۳۳۰ قمری، یعنی حدود ۴۶۰ سال قبل از حافظ، وفات یافت. (صص ۵۹۲-۵۹۱)
- تا قبل از حافظ، بزرگ‌ترین منتقد اجتماعی و نقاد فکری و فرهنگی، اندیشمند عصر سلجوقی و استاد مدرسه عالی نظامیه نیشابور، امام محمد غزالی بود [مردی که می‌توان او را بنیان‌گذار خانقاه اما نه برای تصوف عوامانه که برای تصوف ناب یا تصوف نخبگان فکری نامید. (ص ۵۹۲)]
- یکی از کسانی که از نزدیک، خانقاه یا دانشگاه آزاد غزالی را دیده، امام فخرالدین رازی است. او در کتاب مناظرات خود می‌نویسد که وقتی آنجا بوده مشاهده کرده که گروهی از دانشمندان و عارفان مشغول مطالعه کتب مختلف از جمله کتابهای غزالی بوده‌اند. (ص ۵۹۳)
- خرمشاهی معتقد است که حافظ به هر سه نهاد شریعت، طریقت و مدرسه (علم و دانش) گرایش دارد؛ ولی گرایش او ساده و سطحی نیست؛ بلکه انتقادی است و سلاح انتقاد او هم مطمئن‌ترین، دلپسندترین و روح‌نوازترین سلاحی است که تاکنون برای این‌گونه مبارزه‌ها به دست بشر افتاده است؛ یعنی طنز و خوشباشی. (ص ۵۹۴)
- در عصر او، دو فساد اجتماعی از فسادهای دیگر بارزتر بود؛ گو اینکه فساد سیاسی هم بیداد می‌کرد. دو نهاد مقدس به تحریف و انحراف کشیده شده بود: شریعت و طریقت، پیداست که در این میانه چه بر سر حقیقت می‌آید. (صص ۵۹۵-۵۹۴)
- خرمشاهی معتقد است که نگاه حافظ به شریعت، تحت تأثیر کتاب کیمیای سعادت غزالی بوده است... از دیگر منابع مورد مراجعه حافظ، کتاب مرصاد العباد بوده که از متون عرفانی است و مؤلف آن یکی از همان پیران خانقاه به نام نجم‌الدین رازی است... (ص ۵۹۵)
- به احتمال زیاد، کتاب کلیله و دمنه نیز یکی از آثار در دسترس حافظ بوده است. (ص ۵۹۶)
- کلیله و دمنه، نخستین بار، به امر انوشیروان ساسانی، به وسیله برزویه، پزشک دربار، از هند به ایران آورده شد و به وسیله او به زبان پهلوی ترجمه گردید... نام اصلی کتاب به زبان سانسکریت، «کرتکا دمنکا» بوده است و در زبان پهلوی «کلیلگ و دمنگ» گفتند و در زبان دری که گاف‌های آخر کلمات به غیر ملفوظ بدل می‌شود، «کلیله و دمنه» شده است... متعاقباً پس از حکومت اعراب در ایران، عبدالله بن مقفع، آن را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد... گفته شده که رودکی نیز در سالهای آخر عمر خود، «کلیله و دمنه» را از روی ترجمه نسخه عربی ابن مقفع به شعر تبدیل کرد و به نظم پارسی درآورد؛ اما متأسفانه از این منظومه دوازده هزار بیتی فقط معدودی پراکنده باقی مانده است. (صص ۵۹۷-۵۹۶)
- احتمال اینکه فالگیر دیوان حافظ، در مراجعه به هر یک از صفحات آن کتاب با یکی از سه توصیه امیدوار بودن، خوشبین بودن و دم را غنیمت شمردن مواجه شود، ۹۲ درصد است که ضریب بسیار بالایی است. در واقع جامعه هوشمند ایرانی آموخت که چگونه عصر اقناع مجازی و تحمیق را با پناه بردن به امید و از همه مهم‌تر «بی‌خیالی» و «دم را غنیمت شمردن» تحمل کند. (ص ۵۹۹)

جلد دوم

فصل ششم: واقعیت مجازی

□ شغل اصلی شاه، جواهر فروشی است [۱]. این پادشاه، جواهر می‌فروشد و معاملات دیگر انجام می‌دهد و مانند سوداگری فرودست و مکار، خرید و فروش می‌کند (ونیزیان ۱۳۴۹، صص ۴۴۰-۴۴۱). خواهیم دید که چگونه ماشین تبلیغاتی صفویه، از این سوداگر مکار و سایر شاهان همسان او در صفویه، قدیس‌سازی می‌کند. (ص ۶۰۴)

□ تبیین آنچه که «پروژه تبلیغاتی» نامیده‌ام، بدون شناخت دقیق و پرجزئیات زمینه تاریخی- اجتماعی و حاشیه فرهنگی محاط بر آن اماکن‌پذیر نیست؛ پروژه‌ای که مهمترین هدف آن، نفاق‌افکنی میان شیعه و سنی یا «شیعه‌سازی سنی‌گريزانه» بوده و از طریق ایجاد هاله‌ای از قداست پر رنگ در ذهن عوام در اطراف شاه دنبال می‌شده است؛ پدیده‌ای که تا چند قرن، محتوا و سبک ارتباطات اجتماعی به ویژه رسانه‌ای ایران را تشکیل داده است. (ص ۶۰۴)

□ شاردن می‌نویسد: ایرانیان می‌پندارند که شاه ایشان با عنوان جانشین و خلیفه و امام، واجد نیروهای ماورای طبیعی و از جمله دارای استعداد شفابخشی بیماری‌هاست. (۶۰۶)

□ تحقیقات من نشان می‌دهد که سفرنامه مفصل شاردن، طی دوران حکومت صفویه تا پایان حکومت زندیه، ۱۹ بار در اروپا به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی تجدید چاپ شد. اولین بار در سال ۱۶۸۵ میلادی (در آن سال، در ایران، شاه سلیمان صفوی سلطنت می‌کرد) در دو جلد چاپ شد. (ص ۶۰۸)

□ اگر یک کاتب چیره‌دست و تندنویس از بام تا شام به نوشتن بپردازد، نمی‌تواند بیش از پانصد تا ششصد بیت بنویسد [حدود ۲۰ صفحه] و مزدی که عایدش می‌شود، از حدود ۱۵ سو تجاوز نمی‌کند. (ص ۶۰۸)

□ وضعیت در مورد کتاب‌های درباری به گونه‌ای دیگر بوده و بی‌شک دقت در رونویس برداری آنها بالا بوده است. وقتی می‌گویم کتاب‌های درباری، مقصودم کتاب‌هایی است که از سوی آدم‌هایی رونویسی می‌شده که هم می‌توان آنها را با خوشبینی اندیشمندان ناآگاه مرتبط با دربار و هم با بدبینی، قلم به داستان مزدور دربار دانست؛ مفهومی که مدل ارتباطی «مارپیچ سکوت» خانم الیزابت نوئل نثومن آن را به خوبی تبیین کرده است. در این مدل، نشان داده می‌شود که چگونه تفکر یک فرد، وابسته به درجات وسیعی از آن چیزی است که دیگران فکر می‌کنند. (ص ۶۰۹)

□ در دوره صفویه، بسیاری از توده‌های مردم که آن اقوال اسرارآمیز مربوط به اجداد شاه را می‌شنیدند، متأسفانه باور نیز می‌کردند؛ زیرا در آن عصر، جهان برایشان بسیار مجهول بود. (ص ۶۱۰)

□ کتاب «نوادرات التبادر لتحفه البهادر» که در سال ۶۸۲ قمری، برخلاف اسم عربی‌اش به فارسی نوشته شده نیز وجود داشته است (این کتاب، نخستین بار در میان نسخ خطی کتابخانه پاریس دیده شد و در سال ۱۹۲۷ به وسیله ادگار بلوشه (E. Blochet) معرفی گردید). اثر مورد بحث، تألیف شمس‌الدین محمد بن امین‌الدین ایوب دنیسری است و بی‌شک او محتوای آن را از کتب گوناگون جمع‌آوری کرده... (ص ۶۱۱)

□ شاید از قدیم‌ترین آنها همان سلسله‌النسب صفویه باشد که تاریخ تألیف ندارد؛ اما شواهد حاکی از این است که کتاب در عهد شاه سلیمان صفوی نوشته شده است. نویسنده کتاب، شیخ حسین، ولد شیخ ابدال زاهدی بوده است. (ص ۶۱۳)

□ مردمی را مجسم کنید که یکی از لذاتشان، فرو رفتن در مجهولات جهان دور و برشان بوده است و حالا این مردمان، وقتی پای منبرهای ماشین تبلیغاتی صفویه که چون در مسجد مطرح می‌شده، مشروعیت داشته

می‌نشستند و می‌شنیدند که یکی از اجداد پادشاهشان در کودکی و در غیبتی هفت‌ساله، از طریق جن‌ها، آن هم به شیوهٔ آویزان کردن قرآن به گردن مبارک، حافظ قرآن شده است، چه احساسی به آنها دست می‌داد... (ص ۶۱۳)

□ تبلیغاتچی‌های صفویه، هر چه به طرف شاه اسماعیل نزدیک می‌شدند، القاب را بیشتر می‌کردند. برای یکی از این اجداد، یعنی خواجه علی، القابی چون سلطان العارفین، برهان‌السالکین، زبده‌المشایخ و... را به کار گرفته و کرامات او را بسیار گفته‌اند. (ص ۶۱۴)

□ کتاب سلسله‌النسب، زمینه‌چینی برای اسطوره‌سازی را از جد پنجم شیخ شروع و او را مردی معرفی می‌کند متمول و صاحب ثروت و مکنّت به نام فیروز شاه که به فقرا نیز می‌رسیده است؛ اما فرزند وی زندگی اشرافی را کنار می‌گذارد و در یکی از ده‌های اردبیل ساکن می‌شود. (ص ۶۱۶)

□ صفی‌الدین در مدت اقامت در گیلان، بی‌بی فاطمه، دختر شیخ زاهد را به زنی می‌گیرد. همسر دوم نیز اختیار می‌کند. کتاب می‌گوید که از دختر شیخ زاهد، سه پسر و از همسر دیگر، دو پسر و یک دختر به دنیا آمدند. جانشین صفی‌الدین اردبیلی، شیخ صدرالدین، یکی از فرزندان همان بی‌بی فاطمه بوده است. (ص ۶۱۸)

□ نویسندۀ کتاب سلسله‌النسب صفویه، وقتی به بیان زندگی‌نامهٔ شیخ جنید (پدر بزرگ پدری شاه اسماعیل) به بعد می‌رسد، برای آن که بتواند در مواقع لزوم، موضوع را درز بگیرد، به خواننده اطلاع می‌دهد که این قسمت را به طور خلاصه خواهد نوشت. (ص ۶۲۳)

□ در ادامه گفته می‌شود که سلطان حیدر - خواهرزاده و داماد شاه - در سن بیست سالگی، در سال ۸۹۳ قمری شهید می‌شود. فرزند او - همان شاه اسماعیل - اسیر می‌شود و مدت ۴ سال در ولایت شیراز محبوس می‌ماند. (ص ۶۲۴)

□ ماشین تبلیغاتی صفویه ترتیبی داده بود که نقل محتوای کتاب‌هایی چون سلسله‌النسب صفویه فقط محدود به منابر و مساجد نباشد و سایر رسانه‌ها نیز به طور مرتب آن را تکرار کنند. همان تاجر ونیزی می‌نویسد که وعاظ، مردم را زیر سایه درختان تناور جمع می‌کردند و آنها را به کیش نو (شیعه صفوی) دعوت می‌کردند (ونیزیان، ۱۳۴۹، ص ۳۸۳). علاوه بر آن، ترتیبی داده شده بود که گروهی مبلغ در کوچه و خیابان، جلوی مردم را بگیرند و محتوای کتاب‌های مذکور را برای آنان نقل کنند. اولثاریوس می‌نویسد: یک گروه روحانی دیگر در ایران وجود دارد که گویا نسبت خود را از حضرت علی (ع) می‌دانند. این گروه، خود را ابدال می‌نامند. (ص ۶۲۵)

□ یکی دیگر از محورهای تبلیغاتی دوران صفویه، اعلام و تأکید شدید بر سیادت شاه و اعقابش بوده است. (ص ۶۲۶)

□ یکی از آیین‌هایی که در قهوه‌خانه‌های دوران صفویه برگزار می‌شده و احتمالاً ماشین تبلیغاتی در ایجاد آن دست داشته، آیینی به نام «سخنوری» بوده که با سخنوری به مفهوم امروزی آن متفاوت است. آنها سخنوری را نوعی گفت و گو میان دو سخنور می‌دانستند که با شعر صورت می‌گرفت و فلسفه اصلی آن، اجرای صحنه‌ای برای داوری در بارهٔ حقانیت شیعه و سنی و سرانجام پیروزی شیعه بوده است. (ص ۶۲۶)

□ می‌توان گفت که اساس برون داد ماشین تبلیغاتی صفویه، تجلیل افراطی از حضرت علی (ع) به عنوان جد بزرگ شیخ صفی‌الدین، نیای شاهان صفوی و پاسداری از اصل وراثت در تقدس و انتقال آن به تصوف و متعاقباً

مقدس سازی اجداد صوفی شاه و الصاق برچسب سیاست برای شاه اسماعیل تا اجرای سیاست‌های نفاق افکنانه از طریق نفی افراطی سایر خلفای راشدین به ویژه خلیفه عمر و مریدان آنها در امپراتوری عثمانی - حتی تلقین این نکته به مردم که خلیفه عمر در شهادت امام حسین (ع) نقش داشته - بوده است. (۶۲۸)

□ دایره‌المعارف مصاحب معتقد است که به موجب بعضی قرائن، شیخ صفی‌الدین شیعه نبوده و مذهب سنت داشته و مدعی انتساب به خاندان علی (ع) نیز نبوده است (مصاحب، ۱۳۵۶، ص ۱۵۷۳). اسنادی در دست است که نشان می‌دهد هم‌ولایتی‌های او نیز تا قبل از شاه اسماعیل، شیعه نبوده‌اند و در دوره شاه اسماعیل و به دستور او بود که اهالی تبریز، تغییر مذهب دادند و شیعه شدند (لوح فشرده دهخدا). اصولاً این ادعا که تصوف خاص شیعه است نیز بخشی از تولیدات ماشین تبلیغاتی صفویه است؛ آن چنان که به سفارش دربار، کتابی تألیف شد که عنوان فصلی از آن «صوفی نمی‌تواند سنی باشد» بود. (ص ۶۲۹)

□ گفته شده است که اسماعیل یکم، مؤسس سلسله صفوی، با اعلام مذهب شیعه اثنی‌عشری و با اتکا به این که از تبار امامان و نماینده امام غایب است، به عنوان رهبر طریقت صوفی صفویه به قدرت رسید (میر احمدی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳). ... لئونارد لویی شون (Leonard Lewishon) محقق دانشگاه لندن در چند مقاله که در این باره منتشر نموده اظهار نظر کرده است که شاه اسماعیل صفوی صرفاً یک سیاستمدار و فاقد انگیزه‌های شخصی بود و تشیع اثنی‌عشری را به عنوان مذهب دولت جدید خود صرفاً یک سیاستمدار و فاقد انگیزه‌های شخصی مذهبی بود و تشیع اثنی‌عشری را به عنوان مذهب دولت جدید خود صرفاً به دلایل سیاسی انتخاب کرد. شاه اسماعیل می‌خواست تا خویشان را به یک ابزار ایدئولوژیک مجهز کند تا حکومت خویش را بر آن مبتنی سازد، زیرا طریقت صوفی در سطحی نبود که بتواند پشتیبان یک ساخت حکومتی باشد. در حالی که تشیع چنین توانایی‌ای داشت. در واقع تشیع صفوی نه یک نظام اعتقادی مذهبی بلکه یک ایدئولوژی سیاسی بود که به منظور جلوگیری از دیدگاه‌های تجزیه‌طلبانه به کار گرفته شد. (ص ۶۳۱)

□ بیایید جست‌وجو - نه توهّم - را از همان شیخ صفی‌الدین اردبیلی شروع کنیم. او هیچ کتاب یا اثر عملی تولید نکرده است؛ جز چند بیت شعر به لهجه گیلکی و ابیاتی چند به ترکی و فارسی (معین، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۰۲۰). همچنین جز مقبره‌ای بزرگ که آن بزرگی بنا نیز مربوط به دوره صفویه است، هیچ اثر سزاوار توجهی به جای نگذاشته است؛ اما از شهرتی بسیار نامتناسب با آثارش برخوردار است. بنابراین می‌توان گفت که ابعاد مقبره و شهرت او باید از تولیدات همان ماشین تبلیغاتی باشد. (ص ۶۳۴)

□ جعفریان در باره ضرورت این ملغمه معتقد است که وقتی مبارزات خاندان شیخ صفی، شکل کاملاً سیاسی گرفت، دیگر مرید و مرادی تصوف که اساس آن بر عزلت و گوشه‌نشینی و پرهیز از دنیا بود، نمی‌توانست مؤثر باشد. بنابراین وقت آن رسید که نوعی اعتقاد با تصوف آمیخته شود که بتواند با قدرت سیاسی دنیوی مرتبط باشد. به این ترتیب، شیعه در کنار تصوف جای محکمی یافت. دوم آن که چون اکثریت جامعه صوفی نبودند، برای اداره امور به منابعی نیاز بود که چندان در دسترس نبود تا آن که این منابع همان ابتدا و در دوره سلطنت شاه اسماعیل از سرزمین امروزی لبنان به دست آمد. (ص ۶۳۸)

□ تولد و رشد شیعه صفویه اگر چه در تعامل با تسنن امویه بوده، به نظر می‌رسد که عنصر سومی نیز وجود داشته که می‌توان آن را «مسیحیت ونیزی» نامید. مطالعه سه عنصر «تسنن اموی»، «مسیحیت ونیزی» و «شیعه صفوی» از پشت پنجره قواعد ارتباطات نشان می‌دهد که وجه مشترک هر سه عنصر، دور شدن از فلسفه

ادیان ابراهیمی و دستیابی به نفع طلبی خودپرستانه بوده است. دولت صفویه از توده‌هایی که مصیبت چنگیز و تیمور را با تصوف عامیانه تحمل کرده بودند، سوءاستفاده کرد و با جعل واقعیت، بدنه شیعه مورد نظر خود را ساخت. (ص ۶۴۱)

□ شیخ جنید در سه سالی که در منطقه «آمد»- پایتخت قبیله آق‌قویونلو- اقامت داشت، به تبلیغ و انتشار عقاید خویش در سرزمین آق‌قویونلوها مشغول بود؛ اما افراطی‌گری‌های او منتهی به آن شد. که اوزون حسن خواستار تعدیل رفتار و عملیات تبلیغی وی شد... وقتی شیخ جنید به قتل رسید، همسر درباری‌اش هشت ماهه باردار بود. در واقع به هنگام برگزاری مراسم چهل‌م داماد شاه، از تولد حیدر ده روز گذشته بود. اوزون حسن در نقش دایی تاجدار دلسوز، قیمومت خواهرزاده یتیم خود را به عهده گرفت. حیدر ۹ ساله بود که به رغم داشتن برادر بزرگتر، اما از مادری دیگر، به حمایت دایی مقتدرش بر مسند مرشد صوفیان اردبیل جای گرفت. (ص ۶۴۵)

□ ملکه جدید ایران، «کورا کاترینا»، شاهدخت مسیحی، دختر «کارلویانس»- پادشاه طرابوزان- است. به احتمال قوی، ازدواج او با اوزون حسن، در سال ۱۴۵۸ میلادی (۸۶۳ ق.) انجام شده است (امیراردوش، ۱۳۸۱، ص ۶۱). بنابراین، آن روز که باربارو در مراسم ختنه سوران دو پسر شاه حضور داشته، پسر کاترینا می‌بایست حدود ۱۲ تا ۱۳ ساله بوده باشد. پسر مذکور می‌بایست نامی مسیحی مانند ژوزف داشته باشد که در اسناد، او را

«جووی» نوشته‌اند (ونیزیان، ۱۳۴۹، ص ۳۹۹)؛ همان طور که دربار اوزون حسن، نام مسیحی کاترینا را تبدیل به نامی می‌کند که هم‌کیشان عثمانی آنها به شاهدخت زیبای طرابوزانی داده و او را «دسپینا» Despina

می‌گفته‌اند... کاترینا تغییر نام را پذیرفت؛ اما تغییر نیافتن دین عروس، از شروط ضمن عقد بود. (ص ۶۴۹)

□ اما نه اوزون حسن و نه عروس مسیحی وی گمان نمی‌داشتند که پیوند آن دو به یکی از سیاسی‌ترین ازدواج‌های تاریخ تبدیل می‌گردد و تأثیر این پیوند بر روابط سیاسی پیچیده شرق و غرب با تزویج اولین ثمره ازدواج، «مارتا» یا «حلیمه بگی آغا» با حیدر صفوی، تا سال‌ها بعد تداوم خواهد داشت و تبعات آن به سلسله جانشین آق‌قویونلوها یعنی صفویه منتقل می‌گردد. (ص ۶۵۰)

□ به دنبال برگزاری مراسم ازدواج شاهدخت کاترینا با اوزون حسن، سفرا و سیاستمداران اروپای آن روزگار به ویژه جمهوری ونیز بر روی ازدواج حسن و دسپینا خاتون با هدف تهییج اروپا به مساعدت به سلطان آق‌قویونلو برای مجادله‌اش با سلطان عثمانی تبلیغات فراوانی کردند... همه منابع تاریخی معتقدند که عروس جدید دربار ایران، دسپینای مسیحی، شوهر خود را به همکاری با سفیر پاپ تشویق کرده است. ترکیب این تشویق‌ها، همراه با وسوسه سفیر پاپ و روحیه ماجراجویانه اوزون حسن، وقایع بعدی را شکل داده است. (ص ۶۲۵)

□ سفیر اوزون حسن، در سال ۱۴۶۴ میلادی با نامه‌ای از شاه ایران وارد ونیز می‌شود. او ضمن مذاکرات خود با مقام‌های ونیز، در توصیف سلطان محمد عثمانی (تصویر ۶/۵) برای آنان، وی را به درختی ستر تشبیه می‌کند که در مقابل بادهای مقاومت می‌کند؛ لیکن از کرم کوچکی می‌هراسد که به درونش راه یابد و آن را بخورد و آن کرم کوچک را مخدوم خود (اوزون حسن) معرفی می‌کند که به متلاشی کردن پیکره درخت عثمانی می‌پردازد تا باد ناوگان ونیزی، آن را به تمامی براندازد. (ص ۶۵۳)

□ نیروی دریایی عثمانی که از یک ماه قبل طرابوزان را محاصره و شرایط را برای تسلیم شاه طرابوزان آماده کرده بود، توانست در عملیات بعدی کاری کند که روز ۲۱ محرم سال ۸۶۶ قمری، خانواده سلطنتی بی قید و شرط تسلیم شوند و شهر را تحویل دهند و آنجا را ترک کنند. (ص ۶۵۶)

□ سلطان عثمانی، بوی توطئه حس کرده، فرمانی صادر کرد که به موجب آن، در یک صبحدم، شاه در تبعید و تمامی اعضای خانواده او [به عبارتی، خانواده دسپینا] را از دم تیغ جلاد گذراندند... من برای نتیجه‌گیریهای بعدی خود به شدت نیاز دارم که شما درجه افسردگی و کینه دسپینای مسیحی را از سلطان عثمانی مسلمان، مادر شوهر ایرانی مسلمان و شوهر نفع طلب مسلمان خود حدس بزنید. (ص ۶۵۷)

□ در چهارمین سال ازدواج دسپینا این خبر به او داده شد که پدرش، پادشاه اسبق طرابوزان، پس از چند سال اسارت، در قسطنطنیه در گذشته است. سال ۸۶۸ قمری، در پنجمین سال ازدواج، سنای ونیز، طرح اتحاد ونیز و اوزون حسن را تصویب کرد و اولین سفیر رسمی به دربار اوزون حسن اعزام شد. (ص ۶۵۸)

□ ایران از یک سو، ملکه‌اش را از میان شاهدخت‌های طرابوزانی مسیحی انتخاب می‌کند و از طرف دیگر، مادر شاه، پا به پای سلطان عثمانی، در سرنگونی حکومت مسیحی طرابوزان حضور می‌یابد. این همان تعامل میان مثلث اوزون حسن، ونیز (به علاوه واتیکان) و عثمانیان است که آن را دیپلماسی غرب به علاوه شرق علیه شرق به نفع غرب و در ابعادی فرمانطقه‌ای خوانده‌اند. (ص ۶۶۰)

□ به وضوح می‌توان تصور کرد که تنها مانع مثلث پیش، افکار عمومی ایرانیان مسلمان درباره عثمانی‌های مسلمان بوده است. این باور در میان ایرانیان که «مسیحیت در حال ایجاد شکاف در دین محمدی است»، بزرگ‌ترین مانع در تفوق مسیحیت بر عثمانی در مثلث مذکور بود... وقایع بعدی، به گونه‌ای شکل گرفت که مشکل و مانع پیش گفته حل شد و زنجیره‌ای به وجود آمد که حلقه‌های آن به ترتیب می‌توانست واتیکان + حکومت ونیز + یک رابط برای ارتباط ملکه + کاترینا (دسپینا) + دختر کاترینا، شاهدخت مارتای سابق (دختر اوزون حسن) + یک داماد برای مارتای مسیحی باشد. اجازه دهید ابتدا آن «رابط با کاترینا» را پیدا کنیم: این رابط آن قدر برای اتحاد ونیز و واتیکان مهم بود که انتخاب او را سنای ونیز دنبال کرد. نامش کاترینو زنو است. او دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در کنار پدر در شهرهای اسلامی مکه، بصره و دمشق گذرانیده بود و اسلام را می‌شناخت. (ص ۶۶۱)

□ کاترینو زنو، یک امتیاز دیگر نیز داشت؛ ملکه ایران، خاله او بود. بنابراین، از نظر اسلام محرم محسوب می‌شد و می‌توانست به اندرونی کاخ نیز نفوذ کند. (ص ۶۶۲)

□ راموزیو توضیح می‌دهد که مأموریت اصلی زنو این بود که به اوزون حسن اطلاع دهد که ونیزیان آماده‌اند همزمان با یورش زمینی ارتش اوزون حسن به خاک عثمانی‌ها، آنان نیز با بیش از یکصد کشتی مسلح از راه دریا به سرزمین عثمانی‌ها حمله کنند (ونیزیان، ۱۳۴۹، ص ۲۱۴). به هر حال کاترینو زنو، روز ششم ژوئن ۱۴۱۷ میلادی (ذی‌حجه سال ۸۷۵ قمری) به سوی ایران عزیمت کرد. (ص ۶۶۳)

□ کاترینو زنو به تدریج مورد توجه و علاقه سلطان آق‌قویونلو قرار گرفت و موفق شد که ارتباط صمیمانه‌ای با شوهر خاله (مجازی) تاجدار ایرانی ترک تبارش برقرار کند... تمام شواهد حاکی از آن است که میان دربار اوزون حسن و دربار ونیز، همیشه پیکی در رفت و آمد بوده است... سرانجام دسپینا کاترینو زنو و دسپینا خاتون

نتیجه داد و اوزون حسن با سپاهیان خود عازم نبرد با سلطان عثمانی شد... در سال ۸۷۸ قمری، رویا رویی اصلی وقتی انجام شد که ارتش عثمانی به آن سو و ارتش ایران به این سوی رودخانه فرات رسیدند. (ص ۶۶۴)

□ بررسی‌های من حاکی از این است که در فاصله شکست اوزون حسن از عثمانی‌ها تا ۸۸۳ قمری، دسپینا از شوهر تاجدارش طلاق گرفت و خاک ایران را برای همیشه ترک کرد. اوزون حسن با احترام او را بدرقه نمود و برایش مقرری نیز تعیین کرد. (ص ۶۶۵)

□ مارتا، مادر شاه اسماعیل و تنها پسرش جووی بیک در ایران باقی ماندند. (صص ۶۶۶-۶۶۵)

□ اما در مورد عاقبت کاترینو زنو دیدیم که پس از شکست اوزون حسن از عثمانی‌ها خاک ایران را همراه با سایر سفرا ترک کرد. (ص ۶۶۶)

□ سرانجام کاترینو در سال ۱۴۷۴ میلادی وارد ونیز شد... سنای ونیز به پاس خدمات کاترینو، او را با اکثریت آرا به عضویت شورای ده نفره برگزید... به این ترتیب می‌توانیم تصور کنیم که زنو، در شورای ده نفره، مهمترین مشاور سنای ونیز برای ادامه دیپلماسی نفاق افکنانه میان ایران و عثمانی بوده است. ظاهراً کاترینو زنو، در ادامه حیات و اقامتش در ونیز، خاطراتش را می‌نویسد و حتی آن را چاپ نیز می‌کند. (ص ۶۶۷)

□ به هر دلیلی، نسخه چاپی مذکور کاملاً نایاب می‌شود... اگر پژوهشگری بتواند نسخه چاپ شده سفرنامه اصلی کاترینو زنو را که در سال ۱۵۵۸ منتشر شده است، به دست آورد، خواهد توانست در مقابله با نوشته‌های راموزیوی هم‌عصر او، اطلاعات فاش نشده را کشف کند. (ص ۶۶۸)

□ به این ترتیب پروپاگاندای غرب ضمن پنهان کردن رازهای کاترینو زنوی قهرمان، به توسعه نفاق میان مسیحیت و اسلام پرداخت و ماشین پروپاگاندای شرق به توسعه نفاق میان مذاهب اسلام. (ص ۶۷۲)

□ اگر کاترینو زنو توانست با واقعیت‌های مجازی خود، مأموریت ملی خویش را با موفقیت برای سنای ونیز انجام دهد و با افتخار، عزت و احترام بسیار، این جهان را ترک کند، آن دو فرزند دیگر دسپینا که در ایران باقی ماندند، سرنوشت بسیار دردناکی را طی کردند؛ سرنوشتی که باید برای شاه اسماعیل صفوی به صورت کابوسی سهمگین در تمام طول حیاتش باقی مانده باشد. (ص ۶۷۴)

□ می‌توان حدس زد که عروسی شیخ حیدر با مارتای مسیحی، قبل از طلاق دسپینا انجام شده. در غیر این صورت، او نیز می‌بایست مانند دو دختر دیگر دسپینا همراهش می‌رفت. به نظر می‌رسد فاصله سنی عروس و داماد می‌بایست حداکثر یک سال بوده و وقتی فرزند آنها اسماعیل (بعدها شاه اسماعیل) - بنیان‌گذار سلسله صفویه - به دنیا آمده، مادرش بیش از ۱۶ یا ۱۷ سال نداشته است. دیدیم که ماشین تبلیغاتی صفویه، برای اجتناب از اینکه شاه اسماعیل یک مسیحی‌زاده معرفی شود، نام مارتا را به «حلیمه بگی آغا» تبدیل کرده و او را ملقب به «عالمشاه» یا «علمشاه» کرده بود. (ص ۶۷۵)

□ راموزیو در توصیف خود از شیخ حیدر به وضوح می‌گوید: او آیین جدیدی را ابداع کرده که اساس آن بر ستایش از حضرت علی [ع] و نفی خلیفه عمر است (ونیزیان، ۱۳۴۹، ص ۲۴۳) از آن رو که این سوژه، مناسب‌ترین موضوع برای ایجاد نفاقی سنگین میان ایرانیان و عثمانی‌ها بوده، به راحتی نباید پذیرفت که شیخ حیدر درباری، آن را از دل کتابهای تاریخ اسلام استخراج کرده است؛ بلکه می‌توان احتمال داد که در آن سال‌هایی که او رشد می‌کرده، کاترینو زنوی شرق‌شناس، چه بر اساس سابقه اقامتش در مکه و چه به دلیل مطالعات خاصی که برای

مأموریت اصلی اش برای حضور در ایران داشته و چه مکاتبات مستمرش با ونیز و از آن طریق با واتیکان، سوژه مذکور را طراحی کرده باشد؛ ضمن آن که او پیوسته با ملکه دسپینا در تماس بوده است. (ص ۶۷۶)

□ کرونولوژی تاریخ جهان نیز برای سال ۱۴۹۲ اهمیت خاصی قائل است. در آن سال، وقتی در ایران عملیات نفاق افکنانه میان دو دولت قدرتمند اسلامی کاملاً به بار نشست و آنها سرشان به خود و به یکدیگر گرم بود، آخرین بازمانده حکومت اسلامی در اسپانیا سقوط کرد. آن زمان، مصادف با هفتصد و هشتاد و یکمین سال پیاده شدن طارق بن زیاد و هفت هزار سرباز او به ساحل جبل الطارق بود. تاریخ دقیق آن واقعه، روز سوم ژانویه ۱۴۹۲ است که مسیحیان توانستند آخرین حکومت بازمانده اسلامی را شکست دهند و شهر غرناطه را فتح کنند. (ص ۶۸۱)

□ به هر حال، در همان سالهای سقوط غرناطه و قتل عام مسلمانان در آن سوی اروپا در این طرف و در ایران، به دنبال دو سال زد و خوردهای شدید میان بازماندگان اوزون حسن با یکدیگر و در اوضاع آشفته ایل آق قویونلو، شیخ حیدر به قتل می‌رسد، مارتای مسیحی بدون آن که بدانیم بر سر او چه آمد، از صفحه تاریخ حذف می‌شود و اسماعیل ۱۳ ساله که هر آن در معرض قتل از سوی شرکت کنندگان در زد و خوردهای فامیلی بوده، به وسیله کسانی که شاید از همان قزلباش‌ها یا از کشیشان طرابوزانی همراه دسپینا و یا صوفیان هم‌کیش شیخ حیدر بوده‌اند، از معرکه بیرون برده می‌شود. (صص ۶۸۳-۶۸۲)

□ شاه اسماعیل نوجوان که بر اساس نظریه‌های روان شناسی وارد مرحله «شناخت صوری» شده بود، به مدت چهار سال در اختیار آموزش‌های کشیشی مسیحی قرار گرفت. منشأ این آموزش‌ها را نباید فقط سلیقه و نظریات کشیش مورد بحث دانست. بی‌شک واتیکان مطلع بوده که نوه شاه ایران و نوه دسپینا در مناسب‌ترین سن، زیر نظر آن کشیش در حال آموزش است. (ص ۶۸۴)

□ هیچ سندی در دست نیست که ثابت کند برادران اوزون حسن یا فرزندان او سنی نبوده‌اند. پس آموزش‌های شیخ حیدر پدر در باب علی (ع) و خلیفه عمر، به علاوه نفرت از قاتلین پدر، همراه با آموزه‌های ناشی از نفرتی که مادر بزرگ و مادر مسیحی او از عثمانی‌های سنی مذهب داشتند، همراه با چهار سال آموزش‌های آن کشیش (احتمالاً با مأموریت از واتیکان) نه تنها می‌تواند به وضوح تبیین کننده اعمال بعدی اسماعیل باشد، بلکه آثار آن را می‌توان در باورهای عصر صفوی نیز یافت. (ص ۶۸۵)

□ شیعه صفویه، انواع تمهیدات و تدابیر را برای مناسک‌سازی به کار می‌گرفته و به منظور تشدید انگیزه خلق برای شرکت گسترده و مستمر در این مناسک، پاک شدن گناه را در باور آنان جای می‌داده است. (ص ۶۸۶)

□ صفویه، اتصال بدون واسطه مردم با قرآن را تغییر دادند و فهم قرآن را به شنود و قرائت قرآن، آن هم به زبان عربی که عامه ایرانیان آن را نمی‌فهمیدند، تبدیل کردند؛ شنودی که بیشتر برای مردگان طراحی می‌شد تا زندگان... (ص ۶۸۷)

□ گویا اگر قرار می‌شده که قرائت قرآن - نه فهم قرآن - به جای مردگان، برای زندگان باشد، باز هم مخاطب، آدمی در حال احتضار بود و نه انسان هوشیار. (ص ۶۸۸)

□ هیچ یک از این سنت‌ها بی‌دلیل نبوده است. توضیح و فهم قرآن برای زندگان به جای قرائت آن برای مردگان می‌توانسته بزرگ‌ترین «ضد تبلیغ» برای ماشین تبلیغاتی صفویه محسوب شود؛ زیرا فهم قرآن سبب می‌شد که چهره واقعی تشیع صفوی برای مردمان آن عصر فاش شود. (صص ۶۸۹-۶۸۸)

- اسماعیل نوجوان، پس از طی دوره آموزشی نزد آن کشیش و آموختن درس‌های لازم در ایجاد نفرت در میان دو شاخه از بدنه اسلام، جزیره را ترک کرده و احتمالاً در معیت همراهانی که ممکن بوده از همان همراهان مسیحی ملکه دسپینا بوده باشند، به گیلان رفته است. (ص ۶۸۹)
- اسماعیل، نهانی فرمان‌هایی فرستاد تا قوم وظیفه خود را بداند و دویست تن از مریدان خود را در گیلان دور خود گرد کرد و مردم اردبیل دویست تن دیگر در اختیار او نهادند و اسماعیل با این قوا آماده شد که کار خود را که با فرخندگی آغاز شده بود، حسن ختام بخشد (ونیزیان، ۱۳۴۹، صص ۲۴۸-۲۴۳) ... این پیروزی‌ها ادامه داشت تا به فتح شهر تبریز منتهی شد. (ص ۶۹۰)
- در مورد نفاق دیرینه در اصفهان می‌توان به نوشته ابن بطوطه استناد کرد که حدود ۱۹۰ سال پیش از سلطنت شاه اسماعیل، از آن شهر عبور کرده و درباره اصفهان نوشته است: «اصفهان شهری بزرگ و زیبا است. ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر به وقوع می‌پیوندد به ویرانی افتاد...». (ص ۶۹۱)
- متأسفانه این صوفی تبردار، نه از شیعه دوره آل‌بویه خبر داشت و نه به فهم آن آیه‌ها می‌پرداخت و نه این که لئون فستینگر را (L.Festinger) را می‌شناخت تا به او بگوید که چگونه در تمام طول تاریخ پروپاگانداست‌ها از نظریه ناموزونی، ناسازگاری یا ناجوری شناخت (Cognitive dissonance) برای توجیه اعمال خشونت‌بار، در حد قتل‌های فجیع استفاده کرده‌اند. (ص ۶۹۳)
- اما پس از خلفای راشدین و از هنگامی که قوم‌مداری آنان آغاز شد، موالی یا مسلمانان غیر عرب به ویژه ایرانیان مسلمان که از برخی لحاظ نارضایتی‌هایی داشتند و آماده ایجاد یک نهضت انقلابی بودند نیز رو به سوی تشیع آوردند. چیزی نگذشت که در سرتاسر جهان اسلام آن روزگار، افراد بی‌شماری از موالی، پیرو تشیع شدند. (ص ۶۹۵)
- در طول حکومت ۱۱۳ ساله آل‌بویه، تشیع توانست با آزادی نسبی موجود، دامنه‌های فکر خویش را توسعه دهد و عقاید و احادیثش را منظم گردانند... «کلینی»، اولین کسی بود که مجموعه «الکافی» را که حاوی اصول و فروع مذهب به شکل حدیث بود، جمع‌آوری کرد. پس از او، «ابن بابویه» معروف به «شیخ صدوق» تلاش گسترده‌ای را در این راه انجام داد و عقاید شیعه را با جمع‌بندی از روایات بیان کرد. (ص ۶۹۶)
- پطروشفسکی نیز انگیزه دشمنی شیخ جنید و شیخ حیدر با سنی‌ها را به طور واضح، نه مقاصد روحانی و دینی، بلکه منافع سیاسی دانسته است. (ص ۶۹۷)
- شاه اسماعیل با اقدامات وسیع تبلیغاتی دستگاه خود، قضیه منقبت‌خوانی و فضایل‌خوانی را از تقابل دو گفتمان به نفرتی عمیق در میان دو مذهب تبدیل کرد. صفویه کوشش کرد که منکر رابطه میان تصوف و تسنن شود و تصوف را خاص شیعه دانست. (ص ۶۹۹)
- رسول جعفریان در تبیین مقام صدر در نظام حکومتی صفویه می‌نویسد: جایگاه صدر را باید از لحاظ فقهی بر اساس همان عناوینی دانست که بر طبق آنها فقیه در امور شرعیه حق مداخله پیدا می‌کند. این حق بر اساس ولایتی است که در غیبت بر عهده او قرار گرفته است؛ اما آنچه در دوره صفویه آن را به صورت رسمی در آورد، حکم شاه بود. (ص ۷۰۰)

□ وقتی شاه اسماعیل با کمک مریدان قزلباش و صوفیان عوام خود و همچنین آخوندهای درباری، نماز جمعه را برای لعن خلیفه عمر انتخاب کرد، مسلمانان ایران از نماز جمعه گذشته‌های خود تصویر دیگری داشتند. در واقع نماز جمعه در اعصار قبل از صفویه نیز اجرا می‌شده؛ لیکن بی شک در آن مراسم به هیچ یک از خلفای راشدین لعن فرستاده نمی‌شده است. (ص ۷۰۶)

□ از همان ابتدا، دوشادوش واعظان رسمی و خطبا، نوع دیگری از واعظان پدید آمد که تکالیف مذهبی جماعت را از طریق نقل قصص متذکر می‌شدند و به آنها قاص (به معنای قصه‌خوان) می‌گفتند. قاص‌ها آن دم گرم را نیز داشتند که سربازان جنگی را طی جهاد به وسوسه اندازند. در صدر اسلام اما آن کس که منزلت شناخته شده و جایگاه محترمانه‌ای داشت، واعظان اخلاقی بودند [نه خطیب‌ها و قاص‌ها]. (ص ۷۰۸)

□ اگر چه شاه اسماعیل، منبر نماز جمعه را برای لعن بر عمر برگزید، برگزاری سراسری نماز مذکور با موانعی نیز مواجه شد و برخی از روحانیون با آن به دلایل شرعی مخالفت کردند. (ص ۷۰۸)

□ صوفیان قدرت سیاسی خویش را با کمک قزلباشان و صوفیان به دست آوردند و زمانی که به قدرت سیاسی دست یافتند، تنها پایگاه مستحکم آنها همین دسته بود؛ اما به تدریج و به دلایل سیاسی و اعتقادی، عناصر ایرانی را از یک طرف و فقها و علمای شیعه امامیه را از طرف دیگر در قدرت سیاسی خود سهیم کردند (جعفریان، ۱۳۷۰، ص ۲۲۱). (ص ۷۱۰)

□ «مجلسی» از اواخر عهد شاه سلیمان تا قسمت بزرگی از عهد شاه سلطان حسین، دارای رتبه شیخ‌الاسلامی کل ممالک محروسه و امام جمعه و جماعت و صاحب اختیار کل کشور و دارای ریاست علمی و سیاسی مطلق گردید. (ص ۷۱۰)

□ کم کم ظهور فقه‌های بزرگی چون محقق کرکی و به دست آوردن مقام دینی سیاسی مهم شیخ‌الاسلامی از سوی آنان باعث شد تا جبهه فقاقت در برابر تصوف تحکیم شود و شکل رسمی به خود بگیرد. (ص ۷۱۲)

□ برخی از مورخان غربی معتقدند که نزول حالت کاریزمایی در جانشینان شاه اسماعیل و رشد خود کامگی در آنان سبب شد که علاقه همزمان دولت صفویه و فقها در سرکوب گروه‌های صوفی شکل بگیرد و در این میان علامه محمدباقر مجلسی توانست در سرکوب صوفیه آن چنان موفق شود که او را نماینده افراط گری در تشیع معرفی کنند و نشان دهند که وی چگونه همه دیدگاه‌های مذهبی اسلامی و غیر اسلامی را که با عقاید او منافات داشتند سرکوب کند (گلیو، ۱۳۸۲/۳، ص ۲۲۳). (ص ۷۱۲)

□ سرانجام تضادهای میان تصوف و تشیع به آن منتهی شد که در آخرین دهه‌های حکومت صفویان، جریان ضد تصوف غلبه یافت (جعفریان، ۱۳۷۰، ۲۷۱). پیش‌تر به نقل از دکتر مریم میراحمدی گفتم که در دوران صفویه، نظم و نثر فارسی در خدمت مذهب قرار گرفت و به جز موضوعات مذکور، موضوعات دیگر، به دلایل سیاسی مسکوت گذاشته و گاه مطرود می‌شد و به دیگر موضوعاتی چون شعر و شاعری [غیر مذهبی] کمتر توجه می‌شد. (ص ۷۲۰)

□ ملک‌الشعرا بهار در مورد مهاجرت در آن دوران می‌نویسد: در دوره صفویه، جمعی بسیار از ارباب ذوق و کمال و شوق و حال، مهاجرت را بر ماندن در ایران ترجیح دادند و اکثر آنها به هندوستان مهاجرت کردند... آنها به زودی در دربار هندوستان ارج و عزت یافتند؛ به طوری که در دربار دهلی، شاه و دربار و حرم‌سرایان همه به فارسی گفت و گو می‌کردند و در آن عهد، زبان فارسی در هند، زبان علمی و زبان متری و دلیل شرافت و فضل

و عزت محسوب می‌شد؛ در حالی که در دربار صفویه در اصفهان، هرگز زبان فارسی این اهمیت را پیدا نکرد (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۵۷). (ص ۷۲۱)

□ اما از دیدگاه ارتباطات، یکی از موفقیت‌های نویسندگان عهد صفوی، توانایی برقراری ارتباط با توده‌های مردم بوده است... احتمالاً در آن دوران نیز اقلیت‌های مذهبی، با نشانه‌های خاص از مسلمانان قابل تشخیص بودند. «دوبد» می‌نویسد: ... گبرها موظف‌اند در زیر لباس نوعی کمر بند یا رشته به دور کمر خود ببندند. به واسطه این رشته است که می‌توان پیروان زرتشت را تمیز داد. گبرهایی که کیش خود را ترک می‌گویند تا مسلمان شوند، این رشته یا کمر بند را پاره می‌کنند. (دوبد، ۱۳۷۱، ص ۷۸). (صص ۷۲۲-۷۲۳)

□ دهمین سال سلطنت شاه اسماعیل، یعنی سال ۹۱۸ قمری، همزمان با آغاز حکومت سلیم اول شد که نهمین سلطان عثمانی بود؛ مردی بسیار سفاک و فوق‌العاده متعصب؛ انسانی که مورخان ترک، او را «فاتح قاطع» و مورخان اروپایی وی را «درنده» لقب داده‌اند. سلطان سلیم اول در همان آغاز حکومتش به تلافی عملکرد دولت صفویه با اهل سنت مقیم ایران، دستور قتل عام شیعیان مقیم امپراطوری عثمانی را صادر کرد. (ص ۷۲۳)

□ سلطان سلیم در دومین سال حکومت خود توانست از علمای سنی فتوای وجوب جهاد با زندان قزلباشیه را بگیرد و به دنبال همان فتوا بود که قوای شصت هزار نفره سلطان سلیم [با پرچمی از آیات الهی (تصویر ۶/۹)] عازم آذربایجان ایران شد... نبرد در منطقه چالدران، در مرز ایران و ترکیه و اطراف شهر ماکو به وقوع پیوست... با فتح تبریز از سوی سلطان عثمانی، مرز جدیدی برای امپراتوری عثمانی ایجاد شد. (صص ۷۲۴-۷۲۵)

□ سرانجام در سال ۱۵۲۴ میلادی (۹۳۵ ق.) شاه اسماعیل درگذشت و فرزند دو ساله‌اش به نام شاه تهماسب اول به سلطنت رسید. شاه اسماعیل وقتی در حدود ۴۴ سالگی از این جهان رفت، بسیاری رازها درباره گذشته خود را به گور برد و بسیاری از کتابهایی که بعدها نوشته شد، به نوعی از آن رازها گذشتند. (ص ۷۲۷)

□ دقیقاً ۴۰۰ سال پیش از مرگ شاه اسماعیل، در سال ۱۹۲۴ میلادی، کتاب سلسله‌النسب صفویه که در پنهان کردن آن رازها بسیار نقش داشته، در برلین چاپ شد. در مقدمه این کتاب، دو نکته است که سبب می‌شود انسان فکر کند ماشین تبلیغاتی نفاق‌افکنانه میان امت اسلامی، تا آن زمان هنوز دایر بوده است. نخست آن که هزینه چاپ این کتاب در برلین از سوی ادوارد براون تأمین می‌شود... دوم آن که در مقدمه کتاب، تصویری بسیار مثبت از شاه اسماعیل ارایه شده است. (ص ۷۲۹)

□ ۴۷۹ سال پس از مرگ شاه اسماعیل و ۷۹ سال بعد از چاپ کتاب سلسله‌النسب صفویه، روزهای ۹ تا ۱۱ اکتبر سال ۲۰۰۳، از کیسه فتوت «وقف غازی حسین: یکی از وقفیه‌های اقلیت علوی مذهب ترکیه» بامشارکت سه کشور ترکیه، جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، نخستین همایش بین‌المللی «شاه ختایی» (شاه اسماعیل صفوی) در شهر آنکارا و در سالن کنفرانس وزارت فرهنگ و توریسم ترکیه برگزار شد. (ص ۷۳۱)

□ در این مدت در تلاش بودم تا آنجا که در توان دارم، زمینه تاریخی-اجتماعی پروپاگاندای عصر صفویه را بشناسم و بشناسانم، ولی تعامل تسنن اموی، مسیحیت ونیزی و شیعه صفوی، همراه با پیچیدگی مسأله، سبب شد که سخن، چنین به درازا کشد. (ص ۷۳۲)

□ بهزاد، میناتورست [میناتورست] برجسته آن دوران، حکم ریاست کتابخانه سلطنتی را از شاه اسماعیل در سال ۱۵۲۲ میلادی دریافت کرد... حضور سبک نقاشی اروپایی در دوران صفویه قطعی است. گرایش

پادشاهان صفوی به نقاشی از همان آغاز سلطنت شاه اسماعیل وجود داشت و چه بسا این علاقه محصول چهار سال اقامت شاه اسماعیل نوجوان نزد آن کشیش طرابوزانی و آشنایی با نقاشی کلیسایی بوده است. (صص ۷۳۳-۷۳۲)

□ به نظر می‌رسد که برگزاری تعزیه نوه پیامبر گرامی اسلام، از دوران آل‌بویه آغاز شده است. گفته شده که معزالدوله احمد بن بویه، در سال ۳۲۵ قمری در بغداد امر می‌کند که در دهه اول محرم، دکان را ببندند و مردم لباس عزا به تن کنند و به تعزیه سیدالشهدا (ع) بپردازند. (ایران شهر، ۱۳۴۲، ص ۹۰۳). (ص ۷۴۰)

□ در دوران صفویه، شبیه‌خوانی به شکل نمایش تکامل یافت و در مسیر همین تکامل بود که ابداعات ارتباطی بسیاری به کار رفت... تعزیه‌خوانی دوران صفویه، به صورت ابزاری حکومتی، خود، نقشی جهل ساز داشت. (ص ۷۴۱)

□ شواهدی در دست است که در دوران صفویه مراسم تعزیه‌خوانی و شبیه‌سازی، سوای برگزاری در میادین و مراکز خاص، به صورت متحرک نیز اجرا می‌شده است... در دهه عاشورا، پرده‌داری که احتمالاً کار کردی مشابه سینمای اولیه داشته نیز اجرا می‌شده است. (ص ۷۴۵)

□ ماشین تبلیغاتی صفویه اگر چه توانسته بود با گرامی داشت عظیم و حتی افراطی و گاهی کفرآمیز حضرت علی (ع) و لعن و نفرین و فحاشی و استهزای سه خلیفه از خلفای راشدین، هدف خود را دنبال کند، به این نتیجه رسیده بود که قادر نیست موضوع اشتراک و وابستگی ارادتمندان هر دو مذهب شیعه ابداعی خود و سنی عثمانی به پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) را نادیده بگیرد. بنابراین به حذف صورت مسئله مبادرت کرد... (ص ۷۴۸)

□ استاد مطهری درباره تحریف‌های تاریخ اسلام می‌گوید: تحریف در روضه‌ها آن قدر زیاد است که بیان کردنی نیست. آن قدر زیاد است که اگر روضه‌های به اصطلاح دروغ را بخواهند جمع کنند، یعنی روضه‌هایی که می‌خوانند و دروغ است، شاید چند جلد کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای بشود. (ص ۷۵۰)

□ گسترش تعزیه‌خوانی در ایران را می‌توان تا حدودی مدیون کتاب روضه‌الشهدا دانست. این کتاب را در قرن نهم قمری (قرن پانزدهم م.) کمال‌الدین ملاحسین واعظ‌کاشفی تدوین کرده و گفته شده که کامل‌ترین و شیواترین کتابی است که در مقتل‌نویسی، یعنی بیان واقعه غم انگیز کربلا و حوادث وابسته به آن نوشته شده است. (ص ۷۵۲)

□ در واقع از دوره صفوی، مجالس ذکر مصایب و حوادث کربلا با هدف توسعه شیعه و جلوگیری از گسترش مذهب تسنن رونق گرفت و روضه‌خوانی در ایران قوت یافت و در همین دوره است که آثار بزرگترین مرثیه‌سرای ایران محتشم کاشانی (وفات ۹۶۶ ق.) وارد مجالس روضه‌خوانی شد. (ص ۷۵۲)

□ درباره خطوط گوناگون رایج در دوره صفویه، شاردن می‌نویسد: ایرانی‌ها هشت قسم خط دارند و از این حیث بر اعراب، یعنی معلمین خود که بیشتر از هفت نوع خط ندارند، برتری یافته‌اند. (ص ۷۵۴)

□ در دوره صفویه، به کارگیری مهر در دربار رایج بود. طبق اسناد باقیمانده از آن دوره، حداقل دوازده نوع مهر وجود داشته که هر یک دارای نام ویژه‌ای بوده است... (ص ۷۵۵)

□ اسنادی در دست است که نشان می‌دهد ۱۳۸ سال قبل از تولد لوویس بریل (Louis Braille) (۱۸۵۲-۱۸۰۹)، مخترع خط ویژه نابینایان، چنین خطی حداقل در دربار عهد صفویه در ایران مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (ص ۷۵۷)

□ نابینایان درباری برای رفع حوایج خود اختراعات دیگری را نیز دنبال کرده بودند. تاورنیه در سفرنامه خود از ابتکار یکی از شاهزادگان نابینا شده دربار سخن می‌گوید که با تغییراتی در یک ساعت خارجی می‌توانسته زمان را به کمک حس لامسه خود در یابد... شاردن از شاهزادگان نابینایی صحبت می‌کند که قادر به محاسبه معادلات سه مجهولی بوده و همچون بزرگ‌ترین اخترشناسان اروپایی، همه حرکات سماوی را به دقت محاسبه می‌کرده‌اند. (ص ۷۵۸)

□ توصیف دیولافوا از عکس‌العمل مردم در مقابل خسوف و تفاوت آن با توصیف پیترو دلاواله به خوبی نشان می‌دهد که چگونه در افکار عمومی «حیوان ماه‌خوار» عصر صفویه به عنوان نمادی از قدرت بی‌انتها، جای خودش را به «فرنگی ماه‌خوار» در عصر قاجار داده است. (ص ۷۵۹)

□ تفاوت پروپاگاندا (Propaganda) با آموزش (education) در این است که آموزش در تلاش برای ایجاد استقلال فکر و استقلال نظر و بردن مخاطب به حوزه اندیشه و اندیشه‌ورزی است؛ در حالی که پروپاگاندا در تلاش برای ساختن افکار و نظریات حاضر و آماده برای توده‌های مردم است؛ توده‌هایی که مرجح است در مقابل افکار پیشنهادی به سوی اندیشه‌ورزی نروند و مطیع اندیشه‌سازی پروپاگاندیست شوند اگر اندیشمندان تلاش کنند که آنها را به سوی اندیشه‌ورزی برند، سرکوب شوند. (ص ۷۶۰)

□ در واقع اگر عاطفه، بستر مناسب برای پروپاگاندا باشد، تعقل و خردگرایی، بازدارنده اهداف پروگاندیست است. به همین دلیل توسعه خردگرایی در میان مردم نمی‌توانسته در برنامه‌های حکومتی دوره صفویه جای داشته باشد؛ در حالی که آنچه از آن دوران به صورت بناهای با شکوه، ابزارهای، آثار هنری و اختراعات باقی مانده، نشان دهنده این است که در میان نخبگان و اندیشمندان و متخصصان، توان بالقوه برای مشارکت در توسعه خردگرایی در جامعه وجود داشته ولی این توان به دلیل نبود جایگاهی برای «فردیت» نمی‌توانسته فضای مناسبی برای خردگرایی باشد. (صص ۷۶۱-۷۶۲)

□ مشخصه ماشین تبلیغاتی عصر صفویه، ادغام و ترکیب سلطنت با دین از طریق عوام‌فریبی، تحریف واقعیت و تحریک مداوم بوده است. در چنین وضعیتی، بسیاری از اندیشمندان، نوآوران و مخترعان، به صورت ذره‌ای از مجموعه ذره‌ها، حتی در لباس شاهزادگانی با استعداد در اختراع خط نابینایان یا توانا در حل معاملات سه مجهولی، اگر نمی‌توانستند جامعه را از بسیاری اندیشه‌ها و اعمال خرافی - از جمله به هنگام وقوع خسوف - دور کنند، اجازه داشتند که به ابداعات بی‌ضرری که مزاحم اهداف حکومت نبوده، دست زنند. (ص ۷۶۲)

□ از اندیشه‌ورزی‌های بی‌ضرر دیگر، به کارگیری حساب جمل در شعر بوده است... مقصود از حساب جمل، شمارش با حروف ابجد است که شامل هشت کلمه به شرح ذیل است: «ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفس، قرشت، ثخذ و ضطغ». ۹ حرف اول یعنی «ا ب ج د ه و ز ح ط» به ترتیب نمادی برای اعداد یک تا ۹ (یکان) هستند. از «ی» تا «ص»، اعداد دهگان و از «ق» تا به بعد، اعداد صدگان است. (ص ۷۶۶)

□ تاورنیه پس از توضیح درباره کتاب‌های مهم در دسترس مردم در عصر صفویه می‌نویسد که اگر چه کتاب‌های مذکور خیلی گران هستند، همه کس حتی کسبه و ارباب صنایع هم آنها را خریداری می‌کنند؛ برای 70

این که آنها نیز طالب تحصیل علوم هستند و میل دارند اطفالشان را به آموختن و کسب معلومات وادارند. (ص ۷۶۹)

□ احداث مسجد شاه اصفهان در سال ۱۰۲۱ قمری (۱۶۱۲ م.) به فرمان شاه عباس اول، در بیست و پنجمین سال سلطنت وی آغاز شد و در سال ۱۰۴۶ یا ۱۰۴۷ قمری، پس از ۲۶ سال کار مداوم به پایان رسید... وقتی احداث مسجد شیخ لطف‌الله پایان یافته و بنای مسجد شاه اصفهان آغاز شده بود، مسجد گوهرشاد مشهد که با همت عروس تیمور بنا شده است، دویستمین سال عمر خود را طی می‌کرد و مسجد کبود تبریز که از یادمان‌های دوران حکومت قره‌قویونلوها است، صد و پنجاهمین سال احداث خود را می‌گذراند. در آن سال هنوز ۶۵ سال باقی مانده بود که احداث مسجد وکیل شیراز آغاز شود؛ مسجدی که با ۴۸ ستون سنگی یکپارچه و منبر ۱۴ پله یکپارچه سنگی، از رسانه‌های سنتی دوران کریم‌خان زند محسوب می‌شود. (ص ۷۷۱)

□ در دوره صفویه، زیارت مقابر مقدس داخل ایران و دور از حوزه استحفاظی عثمانی‌ها بسیار رونق گرفت. شاه عباس چنان احترامی برای مقابر مقدسه، به ویژه بارگاه حضرت رضا (ع) از خود نشان می‌داد که چند بار پای پیاده به زیارت آنجا رفت... البته گرمی داشت بارگاه حضرت رضا (ع) در مشهد قبل از صفویه نیز کاملاً رایج بوده است. کلاویخو، سفیر اعزامی اسپانیا به دربار تیمور، می‌نویسد: مشهد، شهر عمده زیارتی همه این حوالی است و سالانه گروه بی‌شماری به زیارت آن می‌آیند. (ص ۷۷۳)

□ در دوره شاه عباس برای افزایش اعتبار مقابر امامان و برخی امامزاده‌ها کارکرد جدیدی تعیین شد و آنجا محل امنی برای پناهجویی متهمان یا محل «بست» اعلام گردید؛ ضمن این که قوی‌ترین محل بست‌نشینی مجرمان، همان کاخ سلطنتی صفویه یا عالی‌قاپو بود. (ص ۷۷۴)

□ از نوشته‌های هرودت - مورخ یونانی - می‌توان استنباط کرد که در دوران هخامنشی، طلوع و غروب خورشید با نواختن نقاره و ادوات موسیقی اعلام می‌شده است... رضا مشرف در پژوهشی که درباره نقاره‌زنی انجام داده، می‌نویسد: کهن‌ترین آگاهی که از برپا داشتن آیین نقاره‌کوبی و نوبت‌زنی در ایران اسلامی در دست است، مطلبی از روزگار حکومت دیلمیان است که نشان می‌دهد سنت نقاره‌کوبی جنبه مذهبی - اسلامی گرفته است. (ص ۷۷۹)

□ واژه بازار بسیار کهن است و در برخی از زبان‌های قدیم ایرانی وجود داشته است. (ص ۷۸۲)

□ شاردن در توصیف بازار قیصریه واقع در شمال میدان شاه اصفهان می‌نویسد که این بازار دارای سردری عالی با تزئینات آجرهای چینی [کاشیکاری] است. (ص ۷۸۳)

□ در گذشته، تقریباً در همه یا اکثر شهرهای متوسط و بزرگ، بیشترین و مهم‌ترین مدارس در کنار یا امتداد محور بازار شکل می‌گرفتند. بازار اصفهان از این نظر یک نمونه برجسته است. (ص ۷۸۵)

□ امتداد بسیاری از بازارهای شهرهای بزرگ به یک میدان عمومی یا حکومتی متصل می‌شد؛ زیرا بازار که مهم‌ترین مسیر و مرکز ارتباطی شهر بود، می‌بایست با مهم‌ترین میدان یا میدان‌های شهر که یکی از

کارکردهای اصلی آنها نیز جنبه «ارتباطی» بود، مرتبط می‌شد. رابطه میدان نقش جهان با بازار اصفهان و سبزه میدان با بازار تهران، از جمله نمونه‌های شایان ذکر است... بازار، سوای کارکردهایی که سیاحان به آن اشاره کردند، در مواقع لزوم، جایگاهی مذهبی برای نمایش‌های مذهبی یا تعزیه می‌شد. در بازار، چهارراهایی به نام چهار سوق و در آنجا معمولاً تکایا و مساجدی برای نماز تجار ساخته شده بود. (ص ۷۸۶)

- بازار یک مرکز اطلاع‌رسانی عمومی و حکومتی نیز بود. (ص ۷۸۷)
- در تمام اعصار گذشته، جارچی فردی بوده که اعلامیه‌های دولتی و خبرها را با صدای بلند اعلام می‌کرده است؛ پدیده‌ای که در اکثر جوامع گذشته وجود داشته است. (ص ۷۸۸)
- علاوه بر جار زدن از شیوه‌های مشابه دیگری نیز برای اطلاع‌رسانی استفاده می‌شد. مثلاً در دوره صفویه، هرگاه یکی از مقام‌ها مورد تفقد شاه قرار می‌گرفت، مأمورانی او را همراهی می‌کردند و تا در خانه‌اش، در تمام مسیر، سرنا و نقاره می‌زدند... یکی دیگر از شیوه‌های اطلاع‌رسانی، حک اطلاعیه بر روی سنگ و نصب آن در محل‌های پر رفت و آمد مانند سر در مساجد بوده است. (ص ۷۸۹)
- حتی شواهدی هست که نشان می‌دهد در عصر صفویه نیز استفاده از همان روش برج‌های خبررسانی دوران هخامنشیان، در عمق لایه‌های ریشه‌های فرهنگی جامعه وجود داشته است؛ به طوری که کمپفر از ارسال علایم از ارتفاعات و کارری از به کارگیری آتش برای اعلام بیماری یکی از اهل محل به همسایگان صحبت می‌کنند. (ص ۷۹۱-۷۹۰)
- به نظر می‌رسد که در دوره صفویه، برای سفر به خارج از کشور به گذرنامه نیاز بوده است. شاردن می‌نویسد: گذر نامه‌های شاهنشاه، ضامن سلامت جان و مال مسافر است و در حقیقت به منزله یک اسکورت واقعی به شمار می‌رود؛ چنان که می‌توانید با آرایه آنها در همه جا، هر چه بخواهید، از هر کس بگیری. (شاردن، ۱۳۳۶، ص ۱۱)... در دوره صفویه، به جای برید، از واژه چاپار و چاپار خانه استفاده شد... یکی از کارمندان بسیار مؤثر در سازمان چاپارخانه‌ها، شاطر‌ها بودند. (ص ۷۹۴)
- شاردن می‌نویسد: شاطر اصطلاحاً به معنی نوکر بادپای شاهنشاه است و جشن شاطر، آزمایش تندروی کسی است که داوطلب خدمت در دربار شاه است. (ص ۷۹۵)
- تاورنیه در سفرنامه خود می‌نویسد: شاطران از سن شش-هفت سالگی شروع به تندروی و دویدن می‌کنند. (ص ۷۹۶)
- بی‌شک در کنار نظام استفاده از شاطران برای ارتباطات راه دور در داخل کشور، یک نظام پستی برای ارتباط با خارج از کشور نیز وجود داشته است. شاردن که در ۱۶۷۱ میلادی از ایران دیدن کرده، می‌نویسد که وقتی وارد اصفهان شده، انبوه نامه‌هایی را که از اطراف جهان برایش ارسال شده و زودتر از او به اصفهان رسیده بوده، برایش کنار گذارده بودند. (ص ۷۷۹)
- اسنادی در دست است که نشان می‌دهد پیک‌ها صرفاً نامه‌بر سلاطین و شاهزادگان نبوده و میان «دوستان و یاران» نیز ارتباط مکتوب متداول بوده است. یکی از این اسناد رساله خط تألیف «آقا رضی‌الدین محمد بن حسن قزوینی» (متوفی ۱۰۹۶ ق. / ۱۶۸۴ م.) است که از دانشمندان بنام روزگار صفوی بوده و نخستین کسی است که شالوده دایره‌المعارفی به نام «لسان‌الخواص» را ریخته اما متأسفانه فقط توانسته یک مجلد از آن را به پایان رساند. (صص ۸۰۱-۸۰۰)
- در آن روزگار، بسیاری از قراردادها، نگاشته می‌شد و به امضای چند شاهد می‌رسید. (ص ۸۰۲)
- یکی از اقدامات معمول دیگر، ثبت وقایع بود. کمپفر می‌نویسد: واقعه‌نویسان را وزیر دست چپ می‌نامند؛ زیرا در مجالس درباری، در طرف چپ شاه می‌نشینند. (ص ۸۰۳)

□ شاردن به تهیه و استفاده مردم از نقشه و همچنین قبله‌نما و جداول تطبیقی نیز اشاره دارد... شاردن همچنین از نامه‌نگارانی یاد می‌کند که در خدمت مردم کوچه و بازار بودند... افراد باسواد اغلب با خود قلمدان حمل می‌کردند. قلمدان، یکی از ابزارهای مرتبط با نگارش محسوب می‌شد. اختراع قلمدان، در روزگار خودش می‌توانست تا حد اختراع تلفن همراه در عصر حاضر، اهمیت داشته باشد. (ص ۸۰۳)

□ تولید کاغذ در دوران صفویه نیز ادامه داشته؛ اما گویا کیفیت آن نسبت به ادوار قبلی تنزل کرده بوده است. (ص ۸۰۴)

□ در دوره صفویه و پس از آن نیز برای ارسال نامه‌های فوری، از کبوتران نامه‌بر استفاده می‌شده و این خاص دربار یا حکام نبود. (ص ۸۰۵)

□ قهوه‌خانه‌ها در دوران صفویه، یکی از مراکز مهم ارتباطات میان فردی بوده و در واقع می‌توان گفت که از روزگار صفویه تا قاجاریه، قهوه‌خانه‌ها مهمترین مرکز وقت‌گذرانی و استراحت مردم بوده است. (ص ۸۰۸)

□ در قهوه‌خانه‌های مشهور مناظرات شاعرانه، خواندن اشعار رزمی و بزمی و رقص و آواز و موسیقی وجود داشت. نقالان با صدای رسا و دلچسب خود، اشعار شاهنامه فردوسی را می‌خواندند و افسانه‌های حماسی ایران را توأم با حرکاتی متناسب با موضوع برای حاضران نقل می‌کردند. همچنین قصه‌گویی و مدح حضرت علی (ع) و گفتارهای مذهبی نیز در قهوه‌خانه‌ها رواج داشت. یکی از سرگرمی‌های توده‌های مردم شاهنامه‌خوانی در محافل فAMILI یا حضور در قهوه‌خانه‌ها برای شنیدن نقالی بود... در قهوه‌خانه‌ها، به خصوص آنها که دارای نقال، شاهنامه‌خوان و پرده‌خوان بوده‌اند، ذکر نام و یاد خداوند و ائمه اطهار و دعا‌های مذهبی و صلوات و توسل و نیت برای بر آورده شدن حاجات، معمول و مرسوم بوده است. (فرقانی، ۱۳۸۲، ص ۷۷). (ص ۸۰۹)

□ علاوه بر قهوه‌خانه‌ها، حمام‌ها نیز مرکزی برای ارتباطات اجتماعی بوده است؛ با این تفاوت که برای بانوان، کارکردی به مراتب بیشتر از مردان داشته است. (ص ۸۱۰)

□ ضرب‌المثل‌ها در ایران، نقش مهمی در جابجایی مفاهیم داشته است... ابوالفضل میدانی در کتاب مجمع‌الامثال می‌نویسد: چهار صنعت در مثل جمع می‌شود که در دیگر انواع سخن به این حد نیست: ایجاز لفظ، استواری و اصابت معنی، حسن تشبیه و جودت کنایه. و این نهایت بلاغت است. (ص ۸۱۲)

□ قدیم‌ترین مجموعه‌ای که از مثل‌های فارسی در دست است، کتاب مجمع‌الامثال محمدعلی هبله‌رودی است. دکتر صادق کیا در پیش‌گفتار این کتاب می‌نویسد: این مجمع‌الامثال، کهن‌ترین مجموعه بزرگ مثل‌های فارسی است و آن را یک دانشمند ایرانی به نام محمدعلی هبله‌رودی در سال ۱۰۴۹ قمری در گلکنده، نزدیک حیدرآباد دکن، گرد آورده است. (ص ۸۱۳)

□ تاورنیه در مورد شعبده‌بازی در ایران می‌نویسد: شعبده‌بازی در ایران نیز معمول است و شعبده‌بازهای آنها خیلی چابک‌تر و تردست‌تر از شعبده‌بازهای فرنگ هستند؛ زیرا شعبده‌بازهای کشور ما، تکه یا غنچه زیر حقه پنهان می‌کنند؛ اما ایرانیان تخم مرغ زیر حقه می‌گذارند و عموماً در هر باب تردست‌تر هستند... او می‌افزاید: بندبازهای ایران هم از بندبازهای فرنگی ماهرتر هستند. (ص ۸۱۵)

□ پیتر دلاواله که در سال ۱۶۱۶ میلادی به ایران سفر کرده، از اجرای نمایش‌های شادی‌آور صحبت کرده و می‌نویسد: در فصل گل و در بهار، مراسمی اجرا می‌شود که تا موقعی که گل سرخ ادامه دارد، به طول می‌انجامد. (ص ۸۱۶)

□ راوندی می‌نویسد: در تمام میهمانی‌های مجلل و پذیرایی‌های رسمی عصر صفویه، بازیگران با ساز و آوازهای خود، نقش‌هایی ایفا می‌کردند... شاردن در طی اقامت خود در ایران، توانست به اطلاعات ذیقیمتی در باب دربار صفویه دست یابد و امکان آگاهی ما از واقعیت‌های تقدس مجازی آنان را فراهم آورد. (صص ۸۱۷-۸۱۸)

□ دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان درباره نوع استبداد در ایران می‌گوید: در دوره باستان، اولاً مشروعیت، اساساً ناشی از اراده ایزد بود نه حکم اجتماع. ثانیاً، هر که می‌توانست قدرت را به دست بگیرد و پادشاه شود طبق تعریف صاحب فره ایزدی می‌شد. چون طریق دیگری برای کشف این که فره ایزدی با کیست وجود نداشت. ثانیاً هر پادشاهی که به شیوه‌ها، شکل‌ها و دلایل گوناگون از سلطنت می‌افتاد، باز هم طبق تعریف، فره ایزدی را از کف داده بود.

□ همین نظریه فره ایزدی همراه با همان مفهوم، ویژه عدل در دوران پس از اسلام نیز حاکم بود... تلقین به مردمان در باب رابطه میان ایزد تعالی و شاه، یک سنت دیرینه پروپاگاندا در ایران محسوب می‌شده... به نظر من، عصر صفویه، دورانی متفاوت از اعصار قبل و پس از آن است. در آن عصر، به کمک ارتباطات، ماشین تبلیغاتی بسیار نظام‌مندی به کار افتاد که به عوام القاء می‌کرد که این بار موضوع فراتر از حمایت اهورامزدا و یا الله است. آنان این بار باید بر این باور می‌شدند که ایزد بر زمین آمده و بر مسند قدرت نشسته است. (ص ۸۲۱)

فصل هفتم: فرصت‌های از دست رفته

□ ذهن دورپرواز خود را به سال ۱۶۳۶ میلادی و به حکاکان بازار اصفهان بیرید. آنجا ممکن است شاهد حضور هم محلی‌های جدید خود-ارامنه جلفا- باشید و به زودی دریابید که آن جنب و جوش خاص، مقدمه رویدادی بی‌نظیر در تاریخ ارتباطات ایران خواهد شد. وقتی شما آنجا هستید، ۱۸۳ سال از اختراع چاپ با حروف مجزا به همت گوتنبرگ گذشته است؛ ولی صنعتگران اصفهانی، بدون آنکه ماشین چاپ را دیده یا نقشه‌های آن را در دست داشته باشند، صرفاً بر اساس توصیفی که از نحوه چاپ ماشین‌های گوتنبرگ شنیده‌اند، در حال اختراع دوباره ماشین چاپ با حروف مجزا هستند؛ ماشینی که سرانجام قطعات آن در جلفای اصفهان به یکدیگر متصل شد و سال ۱۶۳۹ میلادی، اولین اثر خود را به صورت کتابی چاپ کرد که نسخه‌ای از آن در سال ۱۹۵۰ میلادی در کتابخانه شهر آکسفورد پیدا شد. بار اصلی این موفقیت، بر دوش هموطنان ارمنی قرن هفدهم ما در جلفای اصفهان جای دارد. (ص ۸۲۹)

□ وقتی ایرانیان قرن هفدهم برای اولین بار با متون چاپی ماشین‌های عصر گوتنبرگ مواجه شدند، به دلیل پیشینه‌ای که داشتند، آن را به راحتی پذیرفتند... اولین محصول دستگاه دوباره اختراع شده صنعتگران اصفهانی، کتابی بود به نام «ساغموس» یا «زبور داوود» که در ۵۷۰ صفحه در سال ۱۶۳۸ میلادی از زیر چاپ خارج شد. (ص ۸۳۱)

□ روزی که کلیسای وانک افتتاح شد، «خاچادور گساراستی» چهارده ساله بود؛ مردی که بعدها به خلیفه‌گری این کلیسا انتخاب و بانی اختراع مجدد ماشین چاپ با حروف مجزا شد. او در سال ۱۶۳۰ میلادی به اروپا- احتمالاً ایتالیا - سفر کرد و در آنجا برای اولین بار کتابی را که به شیوه گوتنبرگ چاپ شده بود، از نزدیک دید و بدون آنکه بتواند از چاپخانه‌ای بازدید کند، نحوه چاپ آن را به صورت توصیف از دیگران شنید. (ص ۸۳۳)

- کتابچه محمد حافظ مخترع، ۴۵۰ سال دست به دست گشت تا سرانجام از سوی فردی به نام میرزا رضاخان نایینی، در مرداد ۱۳۱۱ شمسی، وقف آستان قدس شد... نویسنده در دیباچه کتاب خود، به فهرست ۱۴ اختراع خویش اشاره کرده است، اما در متن کتاب فقط توضیحات سه اختراع موجود است. (ص ۸۳۶)
- وقتی ساختن ابزارها تمام شد، چهل روز کار مداوم و هوشمندانه او منتهی به آن شد که ساعتی بسازد کامل‌تر از نمونه فرنگی. ساعت او مورد ستایش تمامی مهندسان (واژه‌ای است که خود به کار برده) خطه خراسان واقع شد و وقتی سلطان حاصل کار را دید، دستور داد جلسه‌ای در حضور او با شرکت صاحب‌نظران و مقام‌های مملکتی تشکیل شود. در آن جلسه، در مورد ساخت این ساعت، گواهی‌نامه‌ای تنظیم و به امضای شاه رسید. در آن گواهی‌نامه تأیید شده بود که این دستگاه دارای دوازده کارکرد است و ایرادهای نمونه اصلی را ندارد. (ص ۸۴۳)
- تا همین سال ۱۶۳۸ که اولین کتاب ماشین چاپ اختراعی در اصفهان بیرون آمد، ۴۰ سال از ساختن شصت هزار تفنگ و چهل توپ برنجی در شهر اصفهان می‌گذشت. این تسلیحات نظامی با کمک برادران شرلی و هیأت ۲۶ نفره همراه او ساخته شده بود. (صص ۸۴۲-۸۴۳)
- تا سال ۱۹۵۰ میلادی، هیچ نشانه‌ای از کتاب ساگموس وجود نداشت. (ص ۸۴۵)
- اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چرا خلیفه گساراستی، کتابهای مورد نیاز را از همان اروپا - احتمالاً ایتالیا - با خود نیاورد و چرا تمایل پیدا کرد که در اصفهان به هر قیمتی که شده، ماشین چاپی ساخته شود تا او بتواند یکی از کتابهای مذهبی ارامنه را به چاپ برساند... علت این امر، تفاوت خط ارامنه با خط لاتین کتابهای مسیحی چاپ اروپا بوده است. (ص ۸۴۶)
- کلیسای ارمنی، کلیسای رسل خوانده می‌شود که شاخه‌ای مجزا از دین مسیحیت است که پس از قرن چهارم میلادی، از کلیسای روم جدا شد. ارامنه از نظر اعتقادی ارتدکس هستند که معتقدند خدا واسطه ندارد و هر کجا به نام مسیح حرف زده شود، خدا حضور دارد. (ص ۸۴۷)
- مشکل ورود چاپ به ایران، نداشتن پول نبوده؛ بلکه چاپ می‌توانسته جزو اختراعات با ضرر برای حکومتی باشد که کتابهای پر از دروغ‌های بزرگ را از طریق رسانه شفاهی منبر طی چند قرن به گوش عوام می‌رسانده و ترجیح بر آن بوده که از خطرات آگاه‌سازی جامعه به وسیله دستگاه چاپ، اجتناب شود. (ص ۸۴۹)
- شاردن نیز سر در گم است. یک بار هزینه خرید دستگاه چاپ را عامل دست نیافتن ایرانیان می‌داند؛ بار دیگر، خشکی هوا و شکننده شدن کاغذ، نبودن شاه عباس ثانی، کمبود مردانگی در دربار و از این قبیل را؛ در حالی که می‌توان علت را هوشمندی مشاوران شاهان صفویه دانست که به آنها یادآوری می‌کرده‌اند که رسانه غیر شفاهی و چاپی می‌تواند به بنای مرتفع ایجاد شده از یک قرن فعالیت رسانه شفاهی آسیب وارد کند. (ص ۸۵۰)
- شواهد مبهمی در دست است که در دوران آل‌بویه [تا ۱۰۵۵ میلادی ۹۳۲ قمری] فن چاپ در آذربایجان و همزمان با آن در مصر نیز به کار می‌رفته است... اصولاً کلمه چاپ در فارسی، ریشه در کلمه کاو cao چینی دارد که بین سالهای ۶۹۰ تا ۶۹۴ قمری (۱۲۹۱ تا ۱۲۹۴ م.) به هنگام سلطنت گیخاتوخان - از نوادگان هلاکوخان - به صورت چاو وارد زبان فارسی شد. در آن زمان، چاو، نام پول کاغذی بود... دستگاهی که برای تهیه و اشاعه «چاو» دایر شد، چاوخانه نامیده می‌شد. (ص ۸۵۱)

□ من هنوز معتقدم که باید باز هم به ماجرای مانی و فعالیت تبلیغاتی گسترده مکتوب او اندیشید و به اشارات وجود چاپ در دوران آل بویه فکر کرد. حتی می‌بینیم که زیگرید هونکه نیز شگفت زده است که چگونه مسلمانان، قبل از گوتنبرگ، تولیداتی چاپی داشته‌اند. (ص ۸۵۲)

□ داستان حمله محمود افغان به اصفهان نیز از غم‌نامه‌های تاریخ ایران است. ماجرا عملاً از سال ۱۶۹۴ میلادی آغاز شد که نوبت سلطنت به آخرین پادشاه صفویه، شاه سلطان حسین، رسید. (ص ۸۵۳)

□ در سال ۱۷۲۰ میلادی که محمود افغان به ایران حمله کرد، سردار ایرانی شاه سلطان حسین، یعنی لطفعلی خان، توانست او را شکست دهد؛ ولی شاه سلطان حسین خوابی دید که نتیجه گرفت باید لطفعلی خان را معزول کند. این عزل، شاه را در برابر افغانها خلع سلاح کرد. (ص ۸۵۴)

□ حزینی که لاکهارت به او اشاره کرده، همان شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۸۰-۱۱۰۳ قمری) و یکی از دانشمندان، علما و ادبای برجسته قرن دوازدهم هجری است که به هنگام حمله افغانه به اصفهان در آنجا بوده و از نزدیک، به عنوان شاهد رویدادها، آنچه را که اتفاق افتاده در کتاب خود -تاریخ و سفرنامه حزین - ثبت کرده است. او در کتاب خود، به وضوح سه نکته مورد توجه ما را روشن می‌کند:

۱. میان دانشمندان مسلمان و کشیشان جلفای اصفهان مراوده و ارتباطات مستمر و تنگاتنگ بوده است.
۲. در حادثه محاصره، بر اساس اصطلاحاتی که خود او به کار برده، شمار دانشمندان، هنرمندان، مستعدان، افاضل و اکابری که جان خود را از دست دادند، آن قدر بوده که او می‌نویسد: حساب آن خدای می‌داند.
۳. در جریان محاصره، حزین و قطعاً دانشمندان دیگر درگیر، کتابهای خود را نابود کرده یا دور انداخته‌اند. (ص ۸۵۶)

□ آیا نمی‌توان تصور کرد که علت اصلی این اقدام حزین لاهیجی در نابود کردن دو هزار جلد از کتابهایی که در خانه‌اش نگهداری می‌کرده، ترس از وجود مدرک جرم برای سپاهیان سنی مذهب محمود افغان بوده باشد؟ (ص ۸۵۸)

□ می‌توان تجسم کرد که مردم با خروج شاه از شهر آماده بوده‌اند که مورد تجسس سپاهیان قرار گیرند که مذهبی متفاوت با آنها داشته‌اند و سرکرده آنها نیز فتوایی از علمای مکه در دست داشته که قتل شیعیان را واجب دانسته است. بنابراین می‌توانیم تصور کنیم که چه بسا در همان روزهای سخت قتل عام، مردم نیز در نابود کردن متون مربوط دربار و شیعه - و شاید متون چاپی با همان محتوا - دخالت کرده باشند. (ص ۸۶۱)

□ بنابراین می‌توان گفت که نبود مدارک سبب می‌شود که بگوییم پس از آنکه در سال ۱۶۳۸ میلادی، چند کتابی به خط و زبان ارمنی در چاپخانه دست‌ساز کلیسای وانک اصفهان به چاپ رسید، این کار متوقف شده و اگر نسخی نیز به خط فارسی چاپ شده، احتمالاً در حمله افغانه به اصفهان از بین رفته است. (ص ۸۶۲)

□ مقاومت مردم در شهرهای دیگر سبب شد که تهماسب میرزا - ولی عهد - قوت بگیرد... تهماسب میرزا، ولی عهد شاه سلطان حسین، توانست نادر قلی - رئیس مقتدر ایل افشار خراسان - را به کمک بطلبد. نادر قلی در دامغان سپاه اشرف را شکست داد و راهی اصفهان شد. در مورچه‌خورت با اشرف رو در رو شد و شکست فاحشی بر او وارد کرد. اشرف با اعضای خانواده‌اش به شیراز گریخت و در مسیر خود، شاه سلطان حسین را به قتل رساند؛ اما در ادامه فرار به سوی پاکستان، در حالی که ۲۰۰۰ سرباز او در بیابان لوت سرگردان شده بوده به وسیله افراد قبایل بلوچ ایران به قتل رسید و سر او را همراه با الماسی که همراه وی یافته بودند، برای

تهماسب میرزا که اکنون خود را شاه تهماسب می‌نامید، فرستادند. از آن پس، شاه تهماسب در عمل دست نشانده نادر قلی خان شد؛ به ویژه آنکه با ازدواج نادر قلی با خواهر شاه تهماسب، نادر قلی نیز بخشی از خانواده دربار صفویه شد. نادر، رئیس سنی مذهب ایل افشاریه به زودی توانست بازماندگان سپاهیان افغان را کاملاً سرکوب کند و ارتش عثمانی را به طور کامل از ایران بیرون براند. (ص ۸۶۳)

□ آستانه نوروز سال ۱۱۱۵ شمسی (۱۷۳۶ م.) هنگامی که خبر مرگ شاه چهار ساله به نادر رسید، فرمان داد که تمامی اعیان، مقام‌ها، روحانیان، امرای کشوری و لشکری از سراسر ایران به دشت مغان بیایند تا برای کشور تصمیمی جمعی گرفته شود. دعوت شدگان بالغ بر یکصد هزار نفر بودند... تصمیم جمعی مذکور، یکی از به یاد ماندنی‌ترین ارتباطات گروهی در تاریخ ایران به شمار می‌رود. کنگره مشورتی که قورلتای نامیده می‌شد... (ص ۸۶۴)

□ نادر برای پذیرش این مسئولیت، سه شرط را مطرح کرد که سومین آن خودداری از تشکیل مجالس سوگواری به مناسبت مرگ [شهادت] امام حسین [علیه السلام] و خودداری از سب [لعن و نفرین] عمر، عثمان و ابوبکر بود. (ص ۸۶۵)

□ تاریخ برگزاری این انجمن بزرگ، ماه مارس ۱۷۳۶ میلادی بود. اندکی بعد از آن سکه زدند و در یک روز جمعه هم در تمام منابر مساجد ایران به نام نادرشاه خطبه خواندند. (ص ۸۶۷)

□ فتوحات نادر در هندوستان و در پی آن پیروزی‌های او در حمله به ازبک‌ها، چنان وی را مغرور کرد که تصمیم گرفت به قضاوت درباره سه کتاب آسمانی بپردازد. بنابراین، قبل از هر کار، فرمان ترجمه قرآن، انجیل و تورات را صادر کرد... معاصران نادر حکایت می‌کنند که او آشکارا نسبت به مذهب بی‌اعتنایی می‌کرد. (ص ۸۶۸)

□ جان پینکرتون و جوناس هانوی در یادداشت‌های خود ذکر کرده‌اند که در زمان سلطنت نادرشاه، چندین ماشین چاپ در ایران موجود بوده که جزوهای گوناگون را به زبان لاتین و عربی در ایران نشر و پخش می‌کرده است... نادر پس از آنکه شرط مذهبی خود را به کرسی نشاند، با مخالفت عثمانی‌ها در پذیرش شیعه به عنوان یکی از مذاهب اسلامی مواجه شد. (ص ۸۷۱)

□ پس از قتل نادرشاه، طی سه سال ۱۷۴۷ تا ۱۷۵۰ میلادی، هرج و مرج عجیبی بر کشور حاکم بود و هر قسمت از کشور در دست یکی از مدعیان حکومت بود... سرانجام در میان تمامی کشمکش‌ها و قتل‌ها، رئیس ایل زند که روزگاری از سرداران نادرشاه بود، حکومت را به دست گرفت و در جلفا مستقر شد... ایل قاجار شکست خورد و کریم‌خان زند، با خواهر همان پسر مقطوع النسل پنج ساله ازدواج کرد و هر دو را با خود به پایتخت جدید، شیراز، برد. (ص ۸۷۴)

□ چندی از مرگ کریم‌خان نگذشته بود که برادر زن مقطوع النسل شاه فقید- بعدها آغا محمدخان قاجار- با همدستی بعضی از رهبران قبایل قاجار، دعوی سلطنت کرد... همه این وقایع در شرایطی روی می‌داد که اروپا از لحاظ نظامی و صنعت و علوم رو به ترقی گذارده و عصر استعمار آغاز شده بود؛ از جمله هندوستان مستعمره انگلستان شده و افغانستان تحت نفوذ انگلستان قرار گرفته بود؛ و از این سو نیز دولت اسلامی عثمانی به سبب جنگ‌های دایمی با جبهه شرقی خود، ایران و جبهه‌های غربی خود، رو به ضعف و انحطاط نهاده بود. (ص ۸۷۵)

□ دوران حکومت فتحعلی شاه، همزمان با حکومت ناپلئون در فرانسه، پیشروی روسیه تزاری در آسیای مرکزی و جدا شدن غیر رسمی گرجستان از ایران و نفوذ انگلستان از طریق هندوستان به افغانستان بود. (ص ۸۷۶)

□ به زودی، عواملی چند، از جمله نیرنگ بازی‌های سیاسی قدرت‌های غربی، همراه با بی‌خبری و غفلت فتحعلی شاه، زمان را سوزاند و فرانسه، به جای قرارداد با ایران، با روسیه عهدنامه دوستی بست و به این ترتیب، جدایی گرجستان از ایران محکم شد... در کنار رفت و آمدهای متعدد انگلیسی‌ها به ایران و عقد قراردادهای فتحعلی شاه نیز اولین سفیر خود را در سال ۱۸۱۱ میلادی (۱۲۲۶ ق.) به انگلستان اعزام کرد... یک بار که سفیر مذکور در خدمت فتحعلی شاه بود، آنچه را که درباره پست در اروپا و آمریکا دیده بود، بر سبیل تعریف برای شاه شرح داد... در آن موقع، ۴۰ سال از چاپ اولین تمبر و ۲۰ سال از متداول شدن تمبر پستی در اکثر کشورها می‌گذشت. (ص ۸۷۸)

□ در هیئت همراه سِر جان ملکم، منشی‌ای به نام جیمز موریه بود که بعدها کتاب مشهور حاجی‌بابای او یکی از منابع شناخت روحیه ایرانیان برای غربی‌ها شد. گفته می‌شود که کتاب مذکور، محصول کار مشترک موریه و یک نویسنده ایرانی است که نام وی هرگز کشف نشد. (ص ۸۷۹)

□ سقوط اخلاق و بحران سنگین ارزش‌ها در ایران دوران قاجار را سوای نوشته سیاحان اروپایی، در دو نامه خصوصی... که هر دو ساده ولی پر اطلاعات هستند می‌توان یافت. (ص ۸۸۰)

□ ملک‌الشعراى بهار در مورد زبان آن عصر می‌نویسد: در فاصله قرن دهم تا چهاردهم یعنی در یک دوره چهار صد ساله، زبان فارسی روی به قهقرا و فراموشی نهاد. این انحطاط را می‌توان در کتابهای علمی نیز به گونه‌ای بارز و ظاهر دید. (صص ۸۸۳-۸۸۲)

□ شاه ناامید در سال ۱۸۱۳ و در ششمین سال اتحاد روسیه و فرانسوی، با وساطت سرگور اوزولی، سفیر انگلیس در ایران، پیمان شوم گلستان را با روس‌ها امضا کرد... اوزولی، دیپلمات هوشمندی بود که دستورهای پادشاه خود را به خوبی اجرا می‌کرد. (صص ۸۸۴-۸۸۳)

□ کتاب ایران‌شهر می‌نویسد: خاورشناسان انگلیسی مقیم کلکته، نخستین چاپخانه سربی را در آغاز قرن سیزدهم قمری (آغاز قرن ۱۹ م.) در آن شهر دایر کردند و نخستین چاپخانه سنگی برای زبان فارسی در هند در سال ۱۲۲۵ قمری (۱۸۱۰ م.) دایر شد. این دو چاپخانه، برای نخستین بار شروع به چاپ کتابهای فارسی کردند. چندی بعد در استانبول ترکیه نیز چاپ کتابهای فارسی آغاز گردید و نخستین کتابی که در آنجا چاپ شد، «لسان‌العجم» یا فرهنگ فارسی به ترکی در ۱۲۵۵ قمری (۱۸۳۹ م.) بود. به دنبال آن، در قاهره نیز چاپ برخی از کتابهای فارسی آغاز شد. (ایران‌شهر، ۱۳۴۳، ص ۱۲۴۷). (صص ۸۸۵-۸۸۴)

□ بر اساس نوشته‌های یکی از مورخان دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار، در محرم ۱۲۴۲ قمری (مطابق با اوت ۱۸۲۶ م.)، در حالی که ایران درگیر جنگ‌های دوره دوم با روسیه بود، در اردوگاه‌های جنگی واقع در قفقاز، تکایا بسته و مراسم عزای بر پا می‌شده و به این ترتیب، لشکریان تحت تأثیر حماسه عاشورا، آماده جانبازی می‌شدند. (ص ۸۸۵)

□ اما تحریک عواطف رزمندگان نتوانست سایر کمبودها را جبران کند و کمتر از دو سال پس از

تعزیه‌خوانی‌های میدان جنگ، در شوال ۱۲۸۳ قمری، پیمان ننگین ترکمن‌چای به امضا رسید... همان سال که

قرارداد ترکمن چای امضا شد، اولین ماشین چاپ وارد کشور گردید [اولین ماشینی که اطلاعات ما درباره حضورش کامل است] و به این ترتیب، ایران پس از فرصت‌های از دست رفته بسیار و با تأخیر، وارد کهکشان گوتنبرگ شد. (ص ۸۸۶)

□ به هر حال، صد و هشتاد سال پس از چاپ کتاب زبور در جلفا، اولین ماشین چاپ به همت ولی‌عهد عباس میرزا، در میانه جنگ‌های ادواری او با روسیه وارد شهر تبریز شد... شخصی حاذق به نام میرزا زین‌العابدین متصدی آن شد و کتاب فتح‌نامه را که درباره فتوحات عباس میرزا با روسیان بود، چاپ کرد و هم رساله جهادی میرزاعیسی قائم مقام فراهانی را که حاوی حکم جهاد در جنگ دوم روس و ایران است. (صص ۸۸۶-۸۸۷)

□ دایره‌المعارف مصاحب، سال چاپ اولین کتاب فارسی را ۱۲۳۳ قمری (۱۸۱۷ م.) ذکر کرده... مجله صنعت چاپ، تاریخ تأسیس چاپخانه تبریز را ۱۲۲۷ قمری (۱۸۱۲ م.) ذکر کرده و در مورد تاریخ چاپ فتح‌نامه سکوت کرده است... اگر فتح‌نامه را نخستین کتاب فارسی چاپ شده در ایران بدانیم، با نکته‌ای مواجه می‌شویم که حکایت از آن دارد که ورود رسمی ما به کهکشان گوتنبرگ با ابزاری بوده که تنها به منظور پروپاگاندا و تبلیغ سیاسی؛ آن هم از نوع بزرگ‌سازی‌های دروغین به کار افتاده است. فتح‌نامه اگر چه نام «فتح» داشته، اما روایت شکست بوده است... (ص ۸۸۸)

□ کتاب مآثر السلطانیة از اولین کتابهایی است که با سعی و استادی ملا محمدباقر منتشر شد و چاپ آن در اواخر ماه رجب سال ۱۲۴۱ قمری (۱۸۲۶-۱۸۲۵) تمام شد. این کتاب را عبد الرزاق بیگ دنبلی در شرح سلطنت فتحعلی شاه نوشته و آن را به نایب‌السلطنه اهدا کرده بود. (ص ۸۹۰)

فصل هشتم: تأخیر

□ فکر اعزام جوانان ایرانی برای تحصیل به خارج به منظور پر کردن خلأ عقب‌ماندگی، از ذهن قائم مقام فراهانی - نویسنده کتاب جهادیه - گذشت و او توانست عباس میرزا ولی‌عهد را برای انجام این کار قانع کند و در نتیجه در سال ۱۲۲۷ قمری (۱۸۱۲ م.) دو تن از جوان‌های آذربایجان به نام‌های محمدکاظم برای تحصیل نقاشی و میرزا حاجی بابا افشار را به منظور تحصیل طب، همراه سیر هارد فورد جونز که عازم لندن بود، به آنجا اعزام کردند. (صص ۸۹۴-۸۹۳)

□ سه سال بعد (۱۸۱۵ م.)، پنج نفر دیگر اعزام شدند... آنها برای تحصیل در رشته‌های توپخانه، مهندسی، شیمی، قفل‌سازی و مترجمی زبان انگلیسی عازم دیار فرنگ شدند... میرزا صالح، در مدتی که در لندن بود، سفرنامه‌ای نیز نوشت که خواندنی است. او در سفرنامه خود افشا می‌کند که در چهارمین سال اقامتش در لندن، عضو فراماسیون شده است... او در ادامه گزارش می‌دهد که در ۴ نوامبر ۱۸۱۸ میلادی، سمت استادی را در فراماسیون به دست می‌آورد و هنگامی که به ایران باز می‌گردد، با سرگور اوزلی و یکی دیگر از دانشجویان اعزامی، اولین لژ فراماسیون ایران را تأسیس می‌کند. (ص ۸۹۴)

□ پس از وفات فتحعلی شاه و آغاز سلطنت محمدشاه، میرزا صالح همچنان در تهران به امور اداری و دولتی اشتغال داشت و با صوابدید محمد شاه و موافقت دولت تصمیم به انتشار روزنامه گرفت. اعلامیه انتشار این روزنامه در یک صفحه به تاریخ رمضان ۱۲۵۳ قمری (۱۸۳۷ م.) در تهران منتشر شد... (ص ۸۹۵)

□ بسیاری از مطلعان و نویسندگان، تاریخ انتشار اولین شماره کاغذ اخبار میرزا صالح را روز دوشنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳ قمری (۱۸۳۷ م.) می‌دانند... کاغذ اخبار وقتی منتشر شد که از اولین ماهنامه خبری جهان که در ۷۹

سال ۱۵۹۷ میلادی به وسیله ساموئل دیلبام Dilbaum منتشر شده بود، دویست و چهل سال می‌گذشت (آلبر، ۱۳۶۳، ص ۱۶). (ص ۸۹۷)

□ انتشار روزنامه در دوران او، به تقلید از دنیای غرب و بدون توجه به هویت فرهنگ ملی و صرفاً در چارچوب مصالح و خواسته‌های رژیم استبدادی انجام شد. مشخصه روزنامه‌نگاری این دوره که هفتاد سال طول کشید، ایجاد زمینه‌های پروپاگاندا درباره دستگاه حکومتی برای موجه و مشروع جلوه دادن فعالیت‌های دولت و به عبارت دیگر، ایجاد یک شیوه نو ارتباطی بین دولت و ملت، مبتنی بر «بلوف رسانه‌ای» به منظور سرپوش گذاشتن ضعف‌های دستگاه حکومتی و نابسامانی‌های آن بود. (ص ۹۰۱)

□ کتاب ایران‌شهر درباره میسیونرهای مذهبی آمریکایی در ارومیه می‌نویسد: بنا به تقاضاهای مکرر آسوری‌های مغرب ایران، اولین بار میسیونرهای مذهبی آمریکایی در ۱۸۳۴ میلادی به این کشور آمدند و سال بعد کار خود را در شهر ارومیه آغاز کردند. (ص ۹۰۱)

□ هفت سال بعد، در نوامبر ۱۸۴۰ میلادی، اولین چاپخانه میسیون پرکینز وارد ارومیه شد و چاپ سالنامه یکی از منجمان ارومیه، از نخستین کارهای این چاپخانه بود... میسیون آمریکاییان مسیحی در ارومیه، روز اول نوامبر سال ۱۸۴۹ میلادی، مطابق با ۱۵ ذی‌حجه ۱۲۶۵ قمری، اولین روزنامه چاپ سربی ایران را منتشر کردند... روزنامه مورد بحث، «زاهریراد باهرا» نام داشت که به زبان آسوری به معنای «پرتو خورشید» است و در واقع نخستین رسانه بیگانه‌ای است که در ایران دایر شد... انتشار نشریه زاهریرادی باهرا به صورت ماهنامه ۶۹ سال ادامه داشت. (صص ۹۰۳-۹۰۲)

□ امیرکبیر در همان شروع صدارت خود، انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه را آغاز کرد. او برای روزنامه مذکور، به تقلید از روزنامه‌های غربی، سردبیر نیز تعیین کرد و کنسول اسبق ایران در بغداد را به این سمت گمارد. شماره یکم روزنامه وقایع اتفاقیه روز جمعه پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ قمری (فوریه ۱۸۵۰ م.) منتشر شد. (ص ۹۰۹)

□ در حالی که شمارگان روزنامه‌ها دوره ناصری حدود ۱۱۵۰ نسخه بود (مولانا، ۱۳۵۸، ص ۸۱) در همان موقع، به طور همزمان، بر روی میز روزنامه‌فروشی‌های فرانسه، شش عنوان روزنامه معتبر و پر فروش دیگر نیز دیده می‌شد و شمارگان روزنامه دیلی تلگراف انگلیسی (Daily Telegraph) به ۱۴۱ هزار نسخه در روز رسیده بود؛ در حالی که شمارگان روزنامه وقایع اتفاقیه در ایران فقط هزار نسخه بود... همان موقعی که نخستین شماره روزنامه وقایع اتفاقیه در ایران منتشر شد، خبرگزاری رویتر در انگلیس افتتاح گردید و سه سال بود که خبرگزاری آسوشیتدپرس مشغول مخابره خبر بود. (ص ۹۱۱)

□ ناصرالدین شاه برای روزنامه‌های با شمارگان یک هزار نسخه‌ای و گزارش سفرهای خود و برنامه‌های پروپاگاندایی که برای مردم داشت و برای مراقبت و کنترل دقیق آنچه که نشر می‌شد (که در مقابل انتشارات آن موقع جهان، ذره‌ای بود)، ابتدا اداره مطبوعات دولتی را تأسیس کرد. (ص ۹۱۱)

□ در همان روزهای نخستین تولد یک کودک علیل عقب‌مانده و ناقص‌الخلقه، اداره‌ای تأسیس شد که وظیفه‌اش جلوگیری از هرگونه درمان یا بهبود مزاج این کودک بود... تمامی شماره‌های روزنامه وقایع اتفاقیه به نوعی از شاه و آنچه که به او مربوط می‌شد یاد می‌کرد و در هر یادآوری نیز از ذکر القاب متعدد او غفلت نمی‌کرد؛ پدیده‌ای که بخشی از پاره فرهنگ رسانه‌ای ایران شد. (صص ۹۱۲-۹۱۱)

□ احتمالاً اولین آگهی بازرگانی چاپ شده در مطبوعات ایران، مربوط به صفحه آخر شماره ششم مورخ ۱۰ جمادی الاول ۱۲۶۷ قمری (مارس ۱۸۵۰ م). روزنامه وقایع اتفاقیه است... موضوع اولین آگهی روزنامه وقایع اتفاقیه، مربوط به تاجری فرنگی است که چند بار مال التجاره به پایتخت آورده و این بار نیز در نشانی مشخص آنها را عرضه می‌کند... تا قبل از ورود رسانه‌های جدید به ایران، تبلیغات بازرگانی، تحت تأثیر سازمان و نهاد بازار بود. (صص ۹۱۸-۹۱۶)

□ طبق عهدنامه ترکمن‌چای که با روس‌ها بسته شد، میزان حقوق و عوارض گمرکی برای تجارت خارجی پنج درصد تعیین گردید که این رقم کمتر از مالیات برای تولید داخلی بود. در نتیجه، بازرگانان خارجی از این طریق توانستند یک امتیاز اقتصادی به دست آورند و پس از عقد قرارداد و از اوایل دهه ۱۸۳۰ میلادی، سیل کالاهای خارجی به بازار ایران سرازیر شد. (ص ۹۲۰)

□ تولید انبوه عصر صنعتی شده اروپا و آمریکا، از طریق اولین آگهی‌های تجارتي، به منظر چشم طبقات نوکیسه عصر قاجار آمد... عرضه چاپ‌های متعدد با قیمت‌های متنوع از قرآن در آگهی مذکور تبلیغ شده، نشان دهنده جایگاه آن در زندگی مردمان عصر قاجار است. (ص ۹۲۱)

□ اولین ماشین چاپ سنگی را میرزا صالح شیرازی به ایران آورد. نخستین کتابی که با چاپ سنگی و به صورت مصور چاپ شد، لیلی و مجنون بود که در چهار مجلس [فصل] در سال ۱۲۵۹ قمری (۱۸۴۳ م.) و در فاصله انتشار کاغذ اخبار تا وقایع اتفاقیه - در شهر تبریز - انتشار یافت. (ص ۹۲۴)

□ به دستور ناصرالدین شاه و از سوی مشیرالدوله، نخستین سالنامه ایران در سال ۱۲۹۰ قمری (۱۸۷۳ م.) در ۱۹۸ صفحه یا چاپ سنگی و با تصاویر ناصرالدین شاه و صدراعظم منتشر شد... تألیف نخستین اثر غیر پروپاگاندا و ماندگار نیز مربوط به همین دوره است. این اثر دایره‌المعارفی به نام «نامه دانشوران» است که حاوی شرح احوال علما، مشایخ، فقها، حکما، اطباء، مصنفان و مؤلفان فنون مختلف است... سرپرستی یا سروراستاری کتاب به شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه واگذار شده بود. (صص ۹۲۶-۹۲۷)

□ نامه دانشوران با چاپ سنگی در تهران و در هفت جلد به طبع رسید. جلد اول به خط محمد صفا در ۱۲۹۶ قمری (هشت سال قبل از اتمام سلطنت ناصرالدین شاه) و جلد هفتم که به حرف «ش» ختم می‌شد، در ۱۳۲۴ قمری یعنی پس از ۲۸ سال از انتشار جلد اول منتشر شد و پس از آن کار متوقف گردید. (مصاحب، ۱۳۷۴، ص ۳۰۰۰). (ص ۹۲۸)

□ بر اساس تحقیقات جدیدی که به عمل آمده، شرکای تجارتخانه دایی سیدعلی محمد شیرازی، شبکه‌ای از خانواده‌های قدرتمند یهودی بودند، مانند کمپانی سانسون، متعلق به سران یهودی در بغداد که در بمبئی و بوشهر فعالیت داشتند و بعدها در زمره دوستان خاندان سلطنتی انگلیس درآمد و تبدیل به امپراتوری تجاری شرق شدند (پارسا، ۱۳۸۳/۱۱/۷، ص ۱۸). (صص ۹۳۱-۹۳۰)

□ امیرکبیر فرمان داد که باب را از زندان به تبریز آوردند و برای محاکمه در اختیار علمای آن شهر قرار دادند. علما، قتل او را واجب دانستند و باب روز ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ قمری در میدان تبریز تیرباران شد. (ص ۹۳۱)

□ آخرین شماره وقایع اتفاقیه، با نمره ۴۷۱، روز پنجشنبه ۲۶ محرم ۱۲۷۷ منتشر شد. در این شماره، برای اولین بار، سوای شیر و خورشید که عملاً آرم روزنامه بود، دو نقاشی نیز به چاپ رسید. (ص ۹۳۵)